
درک کتاب مقدس

نویسنده: دکتر مل لارنس

مترجم: آرینه سرکیسیان

چاپ و انتشار: سازمان خدماتی راه مسیح
کلیه حقوق چاپ و انتشار نزد سازمان خدماتی راه مسیح محفوظ است.

Copyright © Mel Lawrenz
How to understand the Bible
Farsi Edition 2018 published by Rahe Masih Publications with permission of the author.
All rights reserved.

فهرست

۵	—	تحسینات	—
۹	—	بخش اول: رویکرد ما نسبت به کتاب مقدس	—
۱۰	—	فصل ۱: چگونه می‌توانیم کتاب مقدس را بهتر بشناسیم؟	—
۱۳	—	فصل ۲: اگر کتاب مقدس را بهتر درک کنیم چه تأثیری بر زندگی ما خواهد داشت؟	—
۱۸	—	فصل ۳: تصویر کلی کتاب مقدس چیست؟	—
۲۲	—	فصل ۴: کدام ترجمه‌ی کتاب مقدس خوب است.	—
۲۵	—	فصل ۵: ابزارهای درک کتاب مقدس	—
۳۰	—	بخش دوم: درک عهد عتیق	—
۳۱	—	فصل ۶: چگونه می‌توانیم داستان‌های عهد عتیق را درک کنیم؟	—
۳۶	—	فصل ۷: تصویر کلی کتاب پیدایش چیست؟	—
۴۰	—	فصل ۸: شریعت را چگونه درک کنیم؟	—
۴۴	—	فصل ۹: در مورد سرزمین‌های کتاب مقدس چه نکات مهمی وجود دارد؟	—
۴۹	—	فصل ۱۰: چگونه می‌توانیم آنچه انبیا می‌خواستند بگویند را تفسیر کنیم؟	—
۵۴	—	فصل ۱۱: مزامیر را باید چگونه خواند؟	—
۵۸	—	فصل ۱۲: از کتب حکمت چه برداشتی باید کرد؟	—
۶۲	—	فصل ۱۳: چه نکات مهمی در مورد دوره‌ی پادشاهان وجود دارد؟	—
۶۶	—	فصل ۱۴: از تبعید و از بازگشت چه می‌آموزیم؟	—
۷۰	—	بخش سوم: درک عهد جدید	—
۷۱	—	فصل ۱۵: در مورد دنیای عهد جدید چه چیزی را باید دریابیم؟	—
۷۵	—	فصل ۱۶: اناجیل چه می‌گویند؟	—
۷۹	—	فصل ۱۷: تعالیم عیسی را چگونه باید درک کنیم؟	—
۸۳	—	فصل ۱۸: عیسی در مثل‌ها چه تعلیمی می‌داد؟	—
۸۷	—	فصل ۱۹: اعمال رسولان در چه زمانی از عهد جدید به وقوع پیوست؟	—
۹۱	—	فصل ۲۰: رسالات عهد جدید را چگونه باید خواند؟	—
۹۵	—	فصل ۲۱: پولس که بود و چگونه باید رسالات او را درک کنیم؟	—

۹۹	—	فصل ۲۲: چه خصوصیات بارزی درباره‌ی کتاب‌های یعقوب و	—
	—	عبرانیان وجود دارد؟	
۱۰۳	—	فصل ۲۳: چگونه باید کتاب مکاشفه را درك کنیم؟	—
۱۰۷	—	بخش چهارم: تفسیر کتاب مقدس	—
۱۰۸	—	فصل ۲۴: طبیعی‌ترین روش برای خواندن کتاب مقدس چیست؟	—
۱۱۲	—	فصل ۲۵: چگونه می‌توانید صدای خدا را در آیات بشنوید؟	—
۱۱۶	—	فصل ۲۶: روش‌های صحیح کاربرد آیات کلام در زندگی امروز ما	—
	—	چيست؟	
۱۲۰	—	فصل ۲۷: چگونه می‌توانیم الهیات کتاب مقدس صحیحی داشته	—
	—	باشیم؟	
۱۲۴	—	فصل ۲۸: چگونه می‌توانیم بفهمیم که تعلیم يك شخص اشتباه است؟	—
۱۲۸	—	فصل ۲۹: برخی از برنامه‌ها و داشتن انضباط برای خواندن آیات	—
	—	کلام کدامند؟	
۱۳۱	—	فصل ۳۰: سخن آخر درباره‌ی ایمان	—

تحسینات

مل؛ تحلیلی متفکر متعلق به کلیسای معاصر است. از آن بهتر این است که آنچه درباره اش می نویسد، انجامش می دهد.

- جان آتبرگ؛ نویسنده و شبان

۳۵ سال است که مل لارنس را در نقش های مختلفی چون شاگرد، کارآموز، همکار و شبان ارشد کلیسای ان.ام. بروک می شناسم و می توانم شهادت دهم که او فرد باهوشی است. بسیار محترم و در علم تاریخ صاحب نظر است. می توانم بر کنجکاوی، دوراندیشی و روابط عمومی بالای او که در آن شکی ندارم شهادت دهم و اعتراف کنم که او کارشناسی زبردست در خدمات و امور کلیسایی است.

- استوارت بریسکو؛ نویسنده و شبان

دیدگاهی مل لارنس؛ نسبت به کلیسای محلی این است که در واقع آن نمایانگر کاملیت و زیبایی خداوند است و این دیدگاه در خداوند ریشه دارد و ارتباط خداوند و کلیسا را بیان می کند. او می گوید که باید ما به نقشه ی " الف " خداوند باز گردیم. نقشه ای که معمولاً به خاطر تخصص، رشد کلیسا و بهره وری به کناری نهاده شده است.

- لری اوزبورن؛ نویسنده و شبان

تقديم به کسانی که عاشق خداوند هستند و به این
حقیقت باور دارند که خدا سخن گفته است.

خطاب به خواننده:

خواه شما تازه مطالعه‌ی کتاب مقدس را شروع کرده باشید، خواه مدت زمان بسیاری باشد که آن را می‌خوانید، بازایستادن و کسب بینشی جدید برای درک چرایی مطالعه‌ی آن و اینکه چگونه باید آن را مطالعه کنید، همواره کار مفیدی برای شما محسوب می‌شود.

منظور از واژه‌ی "چگونه؟" داشتن روی‌کردی مکانیکی نسبت به خواندن کتاب مقدس نیست، بلکه اگر کتاب مقدس کلام خدا است، خواندن آن باید تجربه‌ای صمیمانه و پویا باشد که ذهن ما را به شگفتی وا داشته و لرزه بر اندام ما بیاندازد.

این تجربه را می‌توان با هر عنوان و نامی خطاب کرد جز تجربه‌ای مکانیکی! "چگونگی؟" این فرایند شامل شناخت پیشینه‌ی تاریخی و واژه‌های آن قسمتی است که آن را می‌خوانیم. تفاوت بین مزامیر و امثال، خصوصیات خاص رسالات، قوت، نبوت، تعالیم ماورالطبیعی عیسی و غیره.

می‌خواهم این کتاب، یک کتاب کوتاه و کاربردی باشد. اگر انگیزه‌ی لازم برای خواندن کُتب قطورتر در مورد پیشینه‌ی تاریخی و تفسیر کتاب مقدس دارید، بسیار هم عالی است، اما از آنجا که چندین سال به کار شبانی مشغول

هستم، می‌دانم تعداد افرادی که تحقیقی جامع درباره‌ی درک کتاب مقدس نموده‌اند، بسیار اندکند. این کتاب فشرده یک راهنمای مقدماتی است.

"درک کتاب مقدس" راهنمایی ساده از تفسیر یک شخص نسبت به کتاب مقدس نیست، بلکه راهنمایی است برای اینکه یاد دهد چگونه باید خود را آماده کنید و در مسیری صحیح برای درک کتاب مقدس حرکت کنید، زیرا شناخت کلام خدا، یعنی شناخت خداوند و بدانید که در آن برای تمامی عمرتان مکاشفاتی عالی وجود دارد.

برای کسب اطلاعات بیشتر و دریافت منابع و بحث گروهی
به این تارنما مراجعه کنید.

www.wordway.org

بخش اول

رویکرد ما نسبت به کتاب مقدس

فصل ۱

چگونه می‌توانیم کتاب مقدس

را بهتر بشناسیم.

اگر آرزو می‌کنید که ای کاش کتاب مقدس را بهتر شناخته بودید، همراه خوبی برای این کتاب به شمار می‌روید. خواندن کتاب مقدس فقط برای نوایمانان و کسانی که برای اولین بار به مطالعه‌ی آن می‌پردازند، دشوار نیست. تنها آن‌ها نیستند که فکر می‌کنند درک کتاب مقدس می‌تواند برای آن‌ها چالش برانگیز باشد. ایمانداران بالغ نیز دچار همین چالش هستند. متفکرین کتاب مقدس نیز همین مشکل را دارند. حتی نویسندگان کتاب مقدس نیز چنین می‌اندیشیدند. دوم پطرس ۳: ۱۶ چنین می‌گوید: «او در همه‌ی نامه‌های خود چنین می‌نویسد، هر آنگاه که از این امور سخن می‌گوید. نامه‌های او شامل مطالبی است که درکش دشوار است و جاهلان و سست‌مایگان تحریفش می‌کنند، همان‌گونه که با دیگر نوشته‌های مقدس چنین می‌کنند، و این موجب هلاکشان خواهد شد.»

این نباید برای ما تعجب‌آور باشد بلکه باید باعث الهام بخشی و اشتیاق بیشتر ما گردد. این باید کنجکاوی ما را برانگیخته و ما را به پرستش خداوند سوق دهد. اگر از زمانی که کتاب مقدس را در دستان‌مان می‌گیریم بدانیم که کلام خداوند خالق جهان؛ در دستان ماست، خالق که آنقدر ما را دوست داشت که تصمیم گرفت ما را به حال خود رها نکند، آن زمان نباید اسرار پیچیده و عمیق این کتاب باعث تعجب ما گردد.

نمی‌توانیم انتظاری کمتر از این، داشته باشیم!

اگر درک کتاب مقدس به راحتی درک روزنامه‌ها و مجلات یا وبسایت‌ها بود، آن زمان خود خداوند نیز نمی‌توانست بزرگتر از یک خبرنگار یا وبلاگ‌نویس باشد. اگر می‌توانستیم در همان سال اولی که کتاب مقدس را می‌خواندیم همه آن را تماماً بفهمیم، این کلام برای بقیه زندگی‌مان چه کاری می‌توانست انجام دهد؟

اگر درک کتاب مقدس راحت بود و عمل نمودن به آن نیازی به شکیبایی نداشت، چگونه می‌توانست راهنمای قابل اعتمادی برای چالش‌های بزرگ زندگی ما بگردد؟ به این موضوع از این زاویه نگاه کنید: اگر به ضیافت بزرگی بروید و بر میز سلف سرویس با انواع مختلف غذاها روبرو شوید، و تنها چند غذای اشتهاآور را امتحان می‌کردید و از آن ضیافت خارج می‌شدید، آیا حس ناامیدی به سراغ‌تان نمی‌آمد؟ حتماً می‌خواستید که یک روز دیگر برای چشیدن غذاهای دیگر به آن جا باز گردید.

خواندن کتاب مقدس دشوار است زیرا کتاب مقدس ذهن ما را به چالش می‌کشد. مارک تواین؛ این حقیقت را چنین عنوان می‌کند: "آن قسمت‌هایی از کتاب مقدس را که نمی‌فهمم مرا آزار نمی‌دهند، بلکه قسمت‌های قابل فهم، مرا می‌آزارد." کلام خدا به طور شگفت‌انگیزی دگرگون‌کننده است. کلام خدا مانند نیشداری است که می‌برد و همانند مرهمی است که شفا می‌بخشد.

هیچ امپراطوری یا تمدنی نمی‌تواند حقیقت کلام خدا را زایل نماید. زیرا اشعیا ۴۰: ۲۲ می‌گوید: «اوست که بر بالای دایره‌ی زمین نشسته است، و ساکنان

آن به ملخ می‌مانند. اوست که آسمانها را چون پرده می‌گستراند، و همچون خیمه‌ای به جهت سکونت پهن می‌کند.

این خداوند است که با ما سخن گفته است!

افراد بسیاری برای کتاب مقدس احترام قائلند و مشتاقند تا آن را بهتر بفهمند. این‌ها افرادی هستند که سال‌ها کلام خدا را خوانده‌اند، حتی افرادی که زیاد هم تمایلی به خواندن کتاب مقدس ندارند مشتاقند تا آن را بهتر بفهمند.

خبر خوش این است که کتاب مقدس به دست نویسندگان بسیار در طی قرون متفاوتی نگاشته شده است و مطابق با اعتراف میلیاردها انسان، کلام خدا است. سخنان همان خداوندی است که با نژاد بشری سخن گفته و خداوند می‌خواهد که سخنان او درک شود.

کتاب مقدس سخنان خداوند با واژگان انسانی است. انبیا و رسولان انسان - هایی واقعی بودند که ابتدا اعلام می‌کردند، تعلیم می‌دادند، اصلاح می‌کردند و سپس هشدار می‌دادند. این نویسندگان آیات، از آنچه می‌گفتند منظور خاصی داشتند.

اگر کتاب مقدس در طول سال‌ها از آزمون زمان سر بلند بیرون آمده و در میان هزاران فرهنگ مختلف ثابت مانده است، بنابراین می‌توانیم مطمئن باشیم که این کلام خدا در هر شرایط از زندگی ما قابل اعتماد است.

کتاب کوچک "درک کتاب مقدس" راهنمایی ساده و استدلالی برای نشان دادن اقتدار کلام خداوند است. موضوعی که کتاب‌های بسیار دیگری به آن پرداخته‌اند. این کتاب راهنمایی کاربردی و مختصری است برای هر ایمان‌داری

که می‌خواهد کتاب مقدس را به عنوان کلام خداوند خوانده و آن را درک کند و بفهمد که خداوند در این کلام چه می‌گوید.

هدف از نگارش این کتاب تشویق و ایجاد اشتیاق در شماست و ایجاد انگیزه برای اینکه از این حقیقت تغذیه شوید. همان طور که در مزمیر ۳۴: ۸ آمده: «بچشید و ببینید که خداوند نیکوست؛ خوشا به حال آن که در او پناه گیرد.» چشم اندازی عالی، که با درک بهتر کتاب مقدس برایمان نمایان می‌شود تا بتوانیم با درکی بهتر خداوند را بشناسیم و اولین دلیلی که خداوند سخن گفته، همین است.

بنابراین منظور ما از "چگونگی" این است که در این کتاب کوچک از طریق طرح سؤالات مختلف برای درک کتاب مقدس قدم به قدم پیش رویم. ابتدا به طرح برخی از سؤالات مثل "روی کرد صحیح" در مورد کتاب مقدس یا تصویر کلی کتاب مقدس چیست؟ یا تأثیر ترجمه‌ها چیست؟ چه ابزاری برای درک بهتر کتاب مقدس احتیاج است؟ و غیره می‌پردازیم و سپس به برخی سؤالات اساسی درباره‌ی "درک عهدعتیق" و "درک عهدجدید" پاسخ خواهیم داد و نهایتاً به مواردی در مورد تفسیر کتاب مقدس اشاره خواهیم کرد.

کار خود را با سؤالی انگیزه دهنده آغاز می‌کنیم: "اگر کتاب مقدس را بهتر درک کنیم چه تأثیری بر زندگی‌هایمان خواهد داشت؟"

فصل ۲

اگر کتاب مقدس را بهتر درک کنیم چه تأثیری بر زندگی هایمان خواهد داشت؟

پرسیدن این سؤال درست است: "اگر کتاب مقدس را بهتر درک کنیم چه تأثیری بر زندگی هایمان خواهد داشت؟" زیرا قطعاً این امکان وجود ندارد که شخصی کتاب مقدسی داشته باشد، آن را حمل کند، آنرا بخواند، تعلیماتش را دنبال کند، به موعظه ها گوش دهد و نسبت به درک معنای واقعی کتاب مقدس بی تفاوت باشد. درک کتاب مقدس ارزش هر بهایی را دارد.

اول؛ اینکه درک کتاب مقدس ما را به سوی زندگی پر ثمر هدایت می کند. اولین کلمات مزمور چنین می گوید: «خوشابه حال کسی که در مشورت شریران گام نرزد و در راه گنهکاران نایستد و در محفل تمسخرگران ننشیند؛ بلکه رغبتش در شریعت خداوند باشد و شبانه روز در شریعت او تأمل کند. او بسان درختی است نشانده بر کناره ی جویبار، که میوه ی خویش در موسمش آرد به بار، و برگش نیز پژمرده نشود، و در هر آنچه کند کام یابد.» (مزمور ۱: ۱-۳)

ما باید آگاهانه در مورد اینکه می خواهیم چه نوع انسانی باشیم، تصمیم بگیریم. آیا ما نشانده شده در کنار جویبار هستیم که میوه ی خویش در موسمش می دهیم یا در بین گناه و شرارت سر گردانیم؟ یک روز عیسی تعلیم داد که

درک و کاربرد کلمات او ما را به سوی حیات وافر هدایت می‌کند: « پس هر که این سخنان مرا بشنود و به آنها عمل کند، همچون مرد دانایی است که خانه‌ی خود را بر سنگ بنا کرد. » (متی ۷: ۲۴ - ۲۵)

واژگان عیسی هسته‌ی اصلی کلام خداوند را تشکیل می‌دهند، اما باید آن‌ها را درک کرده و زندگی کنید. بنای خانه بر شن نظرات انسان‌ها، احساسات عمومی، تجربه و تصمیم خودمحورانه‌ی انسان‌ها، یک نتیجه بیشتر نخواهد داشت: ... فرو ریختن! پولس رسول برای ما تشریح می‌کند که چگونه کلام خدا باعث افزایش کیفیت زندگی می‌گردد:

« تمامی کتب مقدس الهام خداست و برای تعلیم و تأدیب و اصلاح و تربیت در پارسایی سودمند است، تا مرد خدا به کمال برای هر کار نیکو تجهیز گردد. » (دوم تیمو تائوس ۳: ۱۶ - ۱۷)

چه برکت فوق‌العاده‌ای است که کلام مقدس خداوند که دم خداوند است را داشته باشیم. دم و نفسی که این ۴ کار را انجام می‌دهد: (۱) تعلیم می‌دهد. (این یعنی به ما حقیقت را می‌آموزد.) (۲) توبیخ می‌کند. (این یعنی وقتی ما از مسیر اصلی در زندگی خود منحرف می‌شویم، به ما هشدار می‌دهد.) (۳) اصلاح می‌کند. (ما را به مسیر باز می‌گرداند.) (۴) در عدالت ما را تعلیم می‌دهد. (این یعنی به ما کمک می‌کند تا در مسیر باقی بمانیم.) این همان کنترل کیفیت زندگی‌های ماست.

این خداوند است که با تمام محبت، صداقت، حمایت و قاطعیت با ما سخن می‌گوید. دست سر سخت تأدیب است که نوازشی محبت‌آمیز و مهربانانه دارد. محبت دلیل اصلی است که ما امروز کلام خدا را داریم.

چرا خداوند سکوت را می‌شکند و هیاهو را مسکوت می‌گرداند؟ نویسنده‌ی عبرانیان این واقعه را چنین توصیف می‌کند: «در گذشته، خدا بارها و از راه‌های گوناگون به واسطه‌ی پیامبران با پدران ما سخن گفت، اما در این ایام آخر به واسطه‌ی پسر خود با ما سخن گفته است، پسری که او را وارث همه چیز مقرر داشت و به واسطه‌ی او جهان را آفرید. او فروغ جلال خدا و مظهر کامل ذات اوست، و همه چیز را با کلام نیرومند خود نگاه می‌دارد. او پس از پاك کردن گناهان، به دست راست مقام کبریا در عرش برین بنشست.» (۱: ۱-۳)

نقطه‌های عطف کتاب مقدس، تنها یک تاریخ صرف نیستند. آن‌ها اعمال برخاسته از محبتند که خداوند در آن‌ها نقاط از تاریخ دقیقاً همان‌گونه که خود می‌خواهد آن‌ها را می‌سازد. شریعت عهدعتیق تعلیم صبورانه خداوند به انسان‌ها است تا آن‌ها را به سوی تقدس هدایت کند. انبیا هشدارهای خود را فریاد می‌زدند و وعده‌های بزرگ را اعلام می‌کردند. هر دوی این‌ها اعمالی برخاسته از محبت بودند. و بالاخره سخن خداوند از طریق پسر او جاری شد. ما حقیقت را در عیسی یافتیم. او که بزرگتر از هر حقیقت دیگری است. پسر انعکاس جلال، خلوص و اقتدار است. آن واژه‌های قرمز رنگی که در اناجیل می‌خوانید، تنها اصول اخلاقی نیستند بلکه پرتوهای نافذ نور الهی هستند.

اگر کتاب مقدس را بهتر درک کنیم چه تأثیری بر زندگی‌های مان خواهد داشت؟

وقتی که نوایمان و نوجوان بودم معمولاً به جلسات کلیسایی می‌رفتم. جایی که شخصی برای مدت کوتاهی تعلیم می‌داد و سپس نفری دیگر کمی سرود

می‌خواند و همه ما دور میزهای گرد می‌نشستیم و در مورد زندگی سخن می‌گفتیم. مرد جوانی بر سر میز من نشسته بود. چندین سال از من بزرگتر بود و کلامی بزرگ در دست داشت. اندازه کلام او به اندازه‌ی کلام‌هایی بود که در محراب‌های کلیساها با جلدی چوبی و لبه‌های طلائی دیده بودم. هرگز نگاه او را فراموش نمی‌کنم. با نگاهی عمیق و نافذ می‌گفت: "چه کار دیگری می‌توانی انجام دهی؟ به واژه‌های این کتاب توجه کن! هر چه می‌خواهی در آن وجود دارد."

هرگز آن کتاب مقدس بزرگ را فراموش نمی‌کنم و آن نگاه عمیق و باوری که در آن مرد جوان بود و نصیحت حکیمانه او را از یاد نمی‌برم. از آن لحظه به بعد کتاب مقدس را به طریقی دیگری خواندم با چشمان ایمان! احساس می‌کردم که این کتاب مقدس است که مرا می‌خواند نه اینکه من او را. با چنان نیروی نیکو، استوار و سازنده‌ای روبرو شدم که تا آن زمان به چشم ندیده بودم.

فصل ۳

تصویر کلی کتاب مقدس چیست؟

اگر به خانه فردی بروید و کتابی بزرگ را از روی طاقچه بردارید و از یک صفحه‌ی تصادفی یک خط را بخوانید، یک چیز قطعی است و آن این است که هدف نویسنده‌ی آن کتاب را درک نخواهید کرد. به این دلیل که ما معنای کلمات را از طریق درک آن‌ها در متن دریافت می‌کنیم. یکی از مفیدترین فعالیت‌هایی که می‌توانیم برای درک کتاب مقدس انجام دهیم، این است که درکی واضح از کل مفهوم متن کتاب مقدس داشته باشیم. یعنی تصویر کلی را ببینیم. اگر یک آیه از اینجا و آیه‌ای از جایی دیگر برداریم و بخواهیم درسی برای زندگی از آن استخراج کنیم، این بدان معنا است که ما به خداوند می‌گوئیم وقتی به تو گوش خواهیم کرد که از توئیر استفاده کنی و برای ما توئیت‌هایی بفرستی! خیر! کتاب مقدس داستانی بزرگ و حماسی است داستان خداوند و انسان‌ها.

کتب عبری (آنچه مسیحیان آن را عهدعتیق می‌نامند) گردآوری نوشتجاتی است که بسیاری از نویسندگان در طول صدها سال آن را نگاشتند. خواندن آن نفس را در سینه حبس می‌کند. کتب عهدعتیق شامل کتب تاریخی، نبوتی، شعری، حکمت و شریعت است.

کتب پنچگانه (اسفار خمسہ) پیدایش؛ خروج؛ لاویان؛ اعداد و تثنیه داستان پیدایش همه‌ی چیزها هستند. کتاب پیدایش؛ پیدایش جهان، سقوط بشریت در گناه و فساد؛ و توسعه تمدن بشری را به تصویر می‌کشد. درباره‌ی شخصیت خداوند می‌آموزیم که وی خدایی ذی‌شخصیت است که از یک خانواده‌ی مشخص استفاده می‌کند تا نشان دهد چگونه از طریق عهد کار می‌کند. او خداوند ابراهیم و اسحاق و یعقوب است.

این خداوند به خاطر محبت خود انسان‌ها را از اسارت (خروج) رهایی می‌بخشد. به آن‌ها معنایی برای زندگی می‌دهد. (احکام و شریعت) و نهایتاً آن‌ها را به سرزمین موعود می‌رساند. ۱۲ کتاب تاریخی که بعد از آن می‌آید، یوشع؛ داروان؛ روت؛ اول و دوم سموئیل؛ اول و دوم پادشاهان؛ اول و دوم تواریخ؛ عزرا؛ نحمیا؛ استر ادامه‌ی داستان خداوند با بشریت است. تاریخ در این جا به معنای درک مدرن ما از تاریخ امروزی، یعنی حقایق و آمار نیست. این داستانی غم‌انگیز ولی واقعی است که پر از لطافت، خشونت، موفقیت، شکست، وفاداری و بی‌وفایی است.

صدها هزار از نوادگان ابراهیم، وارد سرزمین وعده می‌شوند. آن‌ها برای زیستن تحت اقتدار خداوند دچار کشمکش و سختی‌هایی می‌شوند زیرا که فریب گناه همیشه بسیار قوی عمل می‌کند. بنابراین آن‌ها پادشاهی مانند ملت‌های دیگر می‌طلبند تا حکومتی تأسیس کنند. اما سه نسل بیشتر نمی‌گذرد که این پادشاهی منقسم می‌شود و ۲۰۰ سال بعدی شاهد شکست‌های ویرانگر و گهگاهی هم احیای خوشحال‌کننده هستیم. نهایتاً ابرقدرت‌ها از سرزمین‌های شمال شرقی آشور و سپس بابل پادشاهی منقسم شده را تسخیر می‌کنند. سرزمین آن‌ها را تخریب می‌کنند و آن‌ها را به تبعید می‌برند.

اما پس از پنج دهه گروه کوچکی از عبرانیان اجازه می‌یابند که بازگشته و اجتماع خود را بسازند و ملت خود را احیا کنند. پس از آن کتب شعری و حکمت نگاشته می‌شوند. ایوب؛ مزامیر؛ امثال؛ جامعه و غزل غزل‌ها.

نویسندگان این کتاب‌ها از اعماق وجود خود ستایش، غم، اندوه، تأیید و اشتیاق خود را ابراز می‌کردند. در این جاست که ما نکات بسیاری در مورد آنچه در قلب انسان و خداوند وجود دارد، درس‌هایی می‌آموزیم.

کتاب‌هایی که انبیای بزرگ خوانده می‌شوند. (اشعیا؛ ارمیا؛ مراثی ارمیا؛ حزقیال و دانیال) و ۱۲ نبی کوچک (هوشع؛ یوئیل؛ عاموس؛ عوبدیا؛ یونس؛ میکا؛ ناحوم؛ حبقوق؛ صفنیا؛ حجی؛ زکریا؛ ملاکی) شامل الهام‌های نبوتی، تاریخ و شعر هستند.

پادشاهان و حکومت‌ها پاسخ مناسبی برای هرج و مرج انسان‌ها نبودند، بنابراین خدا از انبیا استفاده کرد تا با قوم روبرو شده و آن‌ها را اصلاح و هدایت و توبیخ کند.

۴۰۰ سال پس از آخرین کتاب عهدعتیق تاریخ بشری با ظهور عیسی مسیح متبدل می‌شود. ۴ انجیل متی؛ مرقس؛ لوقا؛ یوحنا سرگذشت عیسی را به عنوان تاریخ شخصی زندگی و شهادت ایمان او به تصویر می‌کشند. اناجیل مژده نجات هستند. خبر خوش! لوقا داستان را ادامه می‌دهد و وقایع مهیج نمایندگان مقرر شده از طرف عیسی را در کتاب اعمال رسولان به تصویر می‌کشد. وعده‌ای که ۲۰۰۰ سال پیش به ابراهیم داده شده بود که از طریق نسل او « همه ملت‌های جهان برکت خواهند یافت. » این وعده به طور مهیجی برای اولین

بار به معنای واقعی خود آشکار می‌شود، زمانی که پیغام مسیح در تمام امپراطوری‌ها و قاره‌ها منتشر می‌شود.

سپس نامه‌هایی که پولس رسول خطاب به جوامع مسیحی و اشخاص حقیقی می‌نگارد و رسالات عمومی عهدجدید که شامل تعلیم تازه‌ای درباره‌ی زندگی هستند و اغلب در پاسخ به مشکلات نوشته شده‌اند، همه و همه شخصیت خداوند را آشکار می‌سازند. اکنون پس از ریختن روح‌القدس بر مردم شخصیت خداوند بهتر آشکار شده بود. کتاب مکاشفه هم باعث شگفتی ماست و هم باعث سردرگمی ما! مانند زیبایی^۱ است که الهام‌ها و داوری‌ها و تصاویر آن ما را مبهور می‌کند. اما کتاب مکاشفه از سویی کتابی برای تسلی هم می‌باشد. خداوند همه‌ی خرابی‌ها را درست خواهد کرد. بنابراین همه چیز در یک دایره‌ی کلی جمع می‌شود از عدن تا فردوس.

این تصویری کلی است. در این تصویر ما حقایق دشوار و حیات‌بخشی خواهیم یافت، اگر تنها آن را در پرتوی حقیقت عالی خداوند مطالعه کنیم.

^۱ kaleidoscope

فصل ۴

کدام ترجمه‌ی کتاب مقدس خوب است؟

اگر فکر می‌کنید کدام یک از ترجمه‌های انگلیسی کتاب مقدس را استفاده کنید بهتر است، بدانید که: شما طیف بزرگی از انتخاب‌های عالی را در دسترس دارید که خود این برکتی بزرگ است. در چند صد سال گذشته علاقه و احترامی که نسبت به کتاب مقدس به وجود آمده، باعث الهام‌بخشی بسیاری برای این کار گشته و هزاران محقق و زبان‌شناس و مترجم در این کار مشارکت و همکاری نمودند. کل کتاب مقدس امروزه حدوداً به ۵۰۰ زبان ترجمه شده است و بخش‌های کوچکتری از کتاب مقدس به هزاران زبان دیگر ترجمه شده است.

هدف ترجمه از کتاب مقدس این است که بتوانیم به درستی معنای متون کتاب مقدس را از زبان اصلی آن‌ها که در عهدعتیق عبری و آرامی و در عهدجدید یونانی است را به "زبان خواننده" تبدیل کنیم. متفکرین و گروهایی از کارشناسان از آخرین دانشی که از دست‌نوشته‌های باستانی بدست آورده‌اند، برای انتقال صحیح پیغامی که مد نظر نویسندگان اصلی کتاب مقدس بوده، استفاده کردند.

اما چرا ترجمه‌های مختلفی وجود دارند؟ زیرا گزینه‌های مختلفی وجود دارد که مترجمان کتاب مقدس می‌توانند معنای یونانی و عبری متون را به زبان مقصد

تغییر دهند. برای مثال برخی ترجمه‌ها هدف‌شان تبدیل کردن معنای متون به صورت واژه به واژه است. (این نوع ترجمه‌ی تحت‌اللفظی نامیده می‌شود.) از نقاط قوت این ترجمه آن است که خواننده می‌تواند انتخاب خاص واژگان و واژه‌شناسی نویسندگان را بفهمد و از نقاط ضعف این ترجمه آن است که خواندن متونی از کتاب مقدس که این چنین ترجمه شده‌اند، بسیار دشوار است. تا قبل از آنکه فرد با سبک ترجمه‌ی آن‌ها آشنائی پیدا کند این نوع ترجمه گوئی خشک و نامأنوس به نظر می‌رسد. اما حتماً می‌شود به آن عادت کرد.

روی کرد و نوع دیگری از ترجمه، ترجمه‌ی معنایی نام دارد. ترجمه‌ای که از این طریق انجام می‌شود دارای سبک زبانی است که برای خوانندگان انگلیسی آشنا است و بنابراین خواندنش برای آن‌ها راحت‌تر است. ترجمه به این روش را می‌توان صحیح دانست اگر معنای واقعی متن اصلی را با خود به همراه داشته‌اشد. نوع دیگری از ترجمه، ترجمه‌ی آزاد است. هدف این ترجمه این است که به خوانندگان جمله به جمله و ایده به ایده معناها را به روش تازه‌ای منتقل کند و هر کدام از واژگان به صورت دقیق، همان طور که در عبری یا یونانی آمده است در این ترجمه ذکر نمی‌شود. مثلاً در چنین ترجمه‌ای شاید به جای واژه‌ی لامپ؛ واژه چراغ قوه استفاده شود. بحث‌های داغی پیرامون موضوع ترجمه کتاب مقدس وجود دارند. افرادی که کتاب مقدس را به طور جدی می‌خوانند ترجمه‌ای می‌خواهند که دقیق و وفادار به متن اصلی باقی بماند. اما هر خواننده‌ی معمول کتاب مقدس، می‌تواند مطمئن باشد که هرگز تنها یک ترجمه‌ی درست وجود ندارد. در واقع برای یک ایماندار جدی بهترین کار آن است که ترجمه‌های مختلف را در ساعات عبادات شخصی خود بخواند و

همچنین برای مطالعه‌ی تحقیقی کتاب مقدس و آماده‌سازی دروسی برای تعلیم، از انواع ترجمه‌ها استفاده کند.

به یاد داشته باشید بهترین ترجمه کتاب مقدس آن ترجمه‌ای برای شما خواهد بود که در واقع آن را بیشتر می‌خوانید. اگر آخرین ترجمه‌ی کتاب مقدس را بخريد اما آن را نخوانيد و اگر کتاب مقدس بر بالای طاقچه بماند و خاک بگيريد آن کتاب مقدس برای شما مناسب نیست و ارزش کمی خواهد داشت زیرا شما کتاب مقدس دیگری را می‌فهمید.

من از تجربه‌ی شخصی خود نیز می‌توانم مثالی بیاورم. نوایمان بودم. بارها سعی کردم ترجمه تحت‌الفاظی‌ای که کلیسا به من هدیه داده بود را بخوانم. اما شکست خوردم. اما وقتی شخصی کتاب مقدسی نو و تفسیری از عهد جدید به من داد آن هم زمانی که ۱۷ ساله بودم، دیگر نمی‌خواستم آن را بر زمین بگذارم. زندگی من آن تابستان به کلی تغییر کرد. یک سال بعد شروع به خواندن ترجمه‌ای کردم که تحت‌الفاظی بود. این کار دشواری بود و یک‌سال از زمان مرا به خود اختصاص داد، اما در سطحی کاملاً متفاوت برای من سودمند و مفید بود. در دهه‌های بعدی من عادت کرده بودم که در زمان‌های آماده‌سازی دروس و موعظه‌ها به ترجمه‌های مختلف رجوع کنم. احترام فراوانی برای متخصصین سخت‌کوشی قائلم که این هدایا را برای ما مهیا نموده‌اند. در اینجا به برخی از معروفترین نسخه‌های ترجمه کتاب مقدس به زبان فارسی که امروزه به فروش می‌رسند اشاره می‌کنیم:

ترجمه‌ی قدیم (تحت‌الفاظی) ترجمه هزاره نو (آسان‌تر) ترجمه تفسیری (مخصوص نوایمانان) و ترجمه مژده برای عصر جدید

فصل ۵

چه ابزارهایی برای درک بهتر کتاب مقدس به ما کمک می‌کنند؟

« آیا آنچه می‌خوانی، می‌فهمی؟ » این سؤالی بود که فیلیپس از خواجه سرای حبشی سوار بر درشکه در راه اورشلیم، پرسید؟ (اعمال باب ۸) آن شخص خواجه‌سرای دربار حبشه بود، اما برای پنطیکاست به اورشلیم آمده بود و به طریقی نسخه‌ای از کتاب اشعای نبی را به دست آورده بود. پاسخ آن مرد به فیلیپس این بود: « چگونه می‌توانم بفهمم، اگر کسی رهنمایی‌ام نکند؟ »

هر کسی که تاکنون کتاب مقدس را خوانده از خود این سؤال را پرسیده است: "چه کسی را می‌توانم بیابم که برای درک آنچه می‌خوانم به من کمک کند؟" برخی به دنبال کتاب یا تفسیری می‌گردند که آن بخشی از کلام که در حال خواندنش هستند را تشریح کند. افراد دیگر تنها اجازه می‌دهند که شبانان یا معلمان شان بار سنگین تفسیر کتاب مقدس را بر دوش بکشند و اگر به معلمان و شبانان اطمینان کنند فقط با آنچه از آن‌ها می‌شنوند، کنار می‌آیند.

اما اغلب ایمانداران به نقطه‌ای می‌رسند که متوجه می‌شوند احتیاج دارند آیات کلام خدا با خود آن‌ها سخن بگویند، بدون آن که مفسری انسانی بر آن

سخن تأثیری بگذارد. این گرایشی سالم است زیرا کلام خداوند حقیقتاً هدیه‌ای است از سوی خداوند که به هر ایماندار مستقیماً عطا شده است. جنبش‌های روحانی بزرگی اتفاق افتاده وقتی که ایمانداران توانسته‌اند کلام را برای خود به طور شخصی کشف کنند. از سوی دیگر ما قرار است که در مشارکت با ایماندارانی دیگر زندگی کنیم و معنای کلام خداوند را با یکدیگر درک کنیم.

در این جا باید تعادلی وجود داشته باشد. عملکرد روح خداوند در افکار و قلوب ایمانداران برای روشنگری آیات کلام به طور شخصی! اما این کار باید با کمک صحیح ایمانداران بالغ‌تر انجام شود و همچنین با کمک متخصصان کتاب مقدس، باستان‌شناسان، مورخین و متخصصان زبان‌شناسی و غیره..

بنابراین با فرض بر اینکه می‌دانیم که در حال مطالعه‌ی شخصی کلام خدا هستیم و از فرایند ابدی مکاشفه و غنای آن بهره‌مند می‌شویم چه منابع خارجی دیگری وجود دارند که می‌توانند به ما در تحقق این هدف کمک کنند؟

۱ - تفسیر کاربردی: یکی از روش‌های قابل اعتمادی که می‌توانیم برای راهنمایی و کسب اطلاعات در این باره بدان تکیه کنیم، تفسیرهای کاربردی هستند. بسیاری از ترجمه‌های متداول کتاب مقدس انگلیسی، نسخه‌ی تفسیر کاربردی نیز دارند. این کتاب‌ها، متن کتاب مقدس است با تشریحات بیشتر از طریق جداول، نقشه‌ها، تصاویر و یادداشت‌ها. یادداشت‌ها تشریحات مختصری هستند از واژه‌ها، عبارات، انسان‌ها و وقایع. یک تفسیر کاربردی ممکن است به طور کلی ده‌ها هزار یادداشت داشته باشد که توسط متخصصان مختلف کتاب مقدس گردآوری شده‌اند. انواع مختلفی از تفسیرهای کاربردی در انگلیسی

وجود دارند. دو نمونه از آن که بسیاری از متفکرین بر آن اتفاق نظر دارند و تأییدشان می‌کنند عبارتند از:

The NIV Study Bible (Zondervan) and The ESV Bible (Crossway)

۲ - قاموس و دایره‌المعارف کتاب مقدس: برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد واژه‌هایی که در یادداشت‌های تفسیرهای کاربردی آمده از یک قاموس کتاب مقدس استفاده کنید. (یک یا دو نسخه از آن‌ها را مطالعه کنید.) یا از یک دایره‌المعارف کتاب مقدس استفاده کنید. (نسخه‌های مختلفی وجود دارند که جزئیات بیشتری را در خود جای داده‌اند.)

هر خواننده‌ی جدی کلام خدا، حداقل باید یک نسخه قاموس کتاب مقدس داشته باشد. هر قاموس کتاب مقدس شامل هزاران مقاله‌ی مختصر است که اغلب هر چند سال یک‌بار به روز رسانی می‌شوند. این مقالات درباره‌ی انسان‌ها، مکان‌ها، تعالیم، تاریخ، جغرافی، باستان‌شناسی و بسیاری از موارد دیگر هستند. در یک قاموس کتاب مقدس می‌توانید واژه‌ی کتاب اعمال رسولان یا یوحنا‌ی رسول یا واژه تقدیس یا مسیح یا دانه‌ی خردل یا رود اردن، پنتیوس پیلاطس و غیره را مطالعه کنید.

قاموس‌های کتاب مقدس شامل نقشه‌ها، اشکال جداول و تصاویر هستند. آن‌ها ابزارهای شگفت‌انگیزی هستند. به شما نمی‌گویند که هر متنی به طور خاص چه می‌گوید، اما به شما اطلاعاتی می‌دهند که هرگز نمی‌توانید به تنهایی آن‌ها را کسب کنید. به شما کمک می‌کنند که کتاب مقدس را بهتر درک کنید.

۳ - تفسیرهای کتاب مقدس: فیلیپس در صحرا می‌دانست که آن مرد حبشی، متنی نبوتی و مسیحایی بسیار مهمی از کتاب اشعیا را مطالعه می‌کند. وقتی که

از فیلیپس درباره‌ی آن متن پرسیده می‌شود، او به گونه‌ای آن متن را تشریح می‌کند که نهایتاً به ایمان آوردن آن مرد حبشی می‌انجامد و بالاخره او می‌خواهد که تعمیم بگیرد. تفسیرهای کتاب مقدس، تشریح متن‌های کتاب مقدس با روش کتاب به کتاب و متن به متن و آیه به آیه هستند.

مفسیرین به ما کمک می‌کنند تا درک کنیم که هر کتاب از کتاب مقدس چه زمانی نوشته شده است؟ از چه متن تاریخی برخاسته است؟ معنایی که نویسندگان کتاب مقدس از آن متن در نظر داشتند چه بوده است؟ و روش‌هایی برای درک متون سخت را به ما ارائه می‌دهند. تفسیرهای کتاب مقدس موعظه نیستند آنها به ما تأویلی ارایه می‌دهند که به درک معنایی که نویسندگان اصلی در ذهن داشتند، کمک می‌کند. تفسیرهای یک جلدی کتاب مقدس بسیارند اما تفسیرهایی که تنها به یک کتاب از کتاب مقدس اختصاص داده شده باشد، مفیدتر هستند.

اما از این موضوع آگاه باشید که برخی از تفسیرها بسیار تخصصی هستند و به جزئیات عمیق‌تری درباره‌ی متن عبری و یونانی می‌پردازند و استفاده از آن‌ها در صورتی که شما آن زبان‌ها را بدانید، مفید خواهد بود.

تفسیرهای دیگر بسیار کاربردی‌تر هستند و به یک شاگرد متوسط کتاب مقدس می‌توانند کمک کنند که به درستی به معنای متن پی ببرد بدون اینکه در جنگلی پر از درخت، گم شود. سری کتبی تفسیری که من از آن استفاده می‌کنم: "کتاب مقدس امروز سخن می‌گوید" ^۲ است.

^۲ The Bible Speaks Today (IVP, Series Editors J. A. Motyer and John Stott)

ابزارهای مفید دیگری هم وجود دارند که به ما در درک بهتر کلام خدا کمک می‌کنند نظیر "کشف الایات و کتاب مقدس آنلاین". بوسیله این ابزارها می‌توانیم به سرعت محل آیات را بیابیم و همچنین اطلس‌های کتاب مقدس و غیره. .. ما به سه ابزار کمکی بالا برای خواندن کتاب مقدس احتیاج داریم و زمانی که چون خواجه‌سرای حبشی می‌گوئیم: "چگونه می‌توانم آن را درک کنم مگر کسی برایم آن را تشریح کند؟" به مددمان می‌آیند.

بخش دوم درک عمده‌تیرا

فصل ۶

چگونه می‌توانیم داستان‌های عهدعتیق را درک کنیم؟

وقتی که پسر بچه‌ای بودم، نسخه‌ی صوتی مهیجی از داستان‌های کتاب مقدس به من هدیه داده شد. این داستان‌ها توجه مرا به خودشان جلب کردند. آن‌ها روایات صوتی با کیفیت بالایی بودند که در جلوه‌های صوتی نظیر برخورد شمشیرها، صدای طغیان آب‌ها، غرش شیرها، صدای ارابه‌ها و فرو رفتن میخ‌ها در دست مسیح را شامل می‌شدند. این داستان‌ها در ذهن من حک می‌شدند، زیرا بارها و بارها این داستان‌های صوتی را گوش کرده بودم.

در کلیساهای مسیحی آموختن داستان‌های کتاب مقدس به کودکان امر متداولی است و سپس گوئی از ما به عنوان افراد بالغ این انتظار می‌رود که ما خود می‌توانیم حقایق عمیق‌تری را که در جاهایی نظیر رسالات عهدجدید و عهدعتیق وجود دارد را درک کنیم. اما این کار باعث می‌شود که بخشی بزرگ از کتاب مقدس را جا بیااندازیم. پایه و اساس کتاب مقدس بر داستان‌ها و روایات بنا شده است. اگر ما به آیات کلام یا در یک نگاه از پیدایش تا مکاشفه نگاهی بیااندازیم، یک داستان بزرگ و کلی خواهیم دید.

خلقت، سقوط بشریت در گناه و فساد، تلاش خداوند برای نجات بشریت و احیای دوباره‌ی همه‌ی خلقت. این روایت کلی کتاب مقدس است. داستان بزرگ به دو روایت بزرگ تقسیم می‌شود. کار خداوند از طریق قومی برگزیده (عهدعتیق) و سپس آمدن عیسی و چگونگی بسته شدن عهدی جدید بین خداوند و همه انسان‌ها از همه‌ی نقاط جهان. اگر این را به قسمت‌های کوچکتر تقسیم کنیم به داستان اشخاصی مانند یوسف، روت و یوشع، تخریب اورشلیم، دانیال و بابل و صدها داستان دیگر خواهیم رسید. بنابراین چگونه می‌توانیم روایات عهدعتیق را درک کنیم که تقریباً نیمی از کل متون عهدعتیق را شامل می‌شود.

۱ – ما باید روایات شخصی را در متن خاص خودشان مطالعه کنیم. در حالی که آن‌ها را در سایه‌ی روایات بزرگتر می‌بینیم، برای مثال داستان روت داستانی غنی و تکان دهنده درباره‌ی کشمکش‌ها تعهد ایمان و نجات است. ولی بعداً در می‌یابیم که روت جد مادری داود پادشاه است و در این موقع است که جایگاهش را در تصویر کلی‌تری در عهدعتیق می‌بینیم و شگفت‌انگیزتر اینکه این زن موایی به خاطر اینکه جد داود است در شجره‌نامه‌ی عیسی نیز ذکر می‌شود. (متی ۱: ۵) بنابراین اهمیت داستان روت به موضوعی فراتر از خویشاوندان او و برداشت محصول غلات اشاره می‌کند.

۲ – باید روایات کتاب مقدس را در معنای ظاهری آن و حس طبیعی‌ای که در زمان خواندن به شما منتقل می‌کنند، دریافت کنید. هدف این روایات این است که به ما بگویند چه اتفاقی افتاده و از این طریق به ما درک وسیع‌تری از مفهومی که وجود دارد ارائه دهند. هر داستان حاوی درسی اخلاقی نیست. روایت هدایت عبرانیان توسط یوشع به آن سوی رود اردن را دقیقاً باید به همان معنا فهمید.

ما نباید چنین فرض کنیم که معنایی سمبلیک برای رود یا برای یوشع یا برای مکانی که از آن عبور کردند، وجود داشته باشد. اشتباه است که برای داستان‌های کتاب مقدس معنایی سمبلیک و تمثیلی در نظر بگیریم. این باعث انحراف شده و عملی انتزاعی است. چنین نگرشی باعث می‌شود که فکر کنیم در پس داستان‌های کتاب مقدس معنایی مخفی وجود دارد و این باعث می‌شود که خواننده عادی کتاب مقدس از خود بپرسد: "آیا ممکن است چیزی را در اینجا از قلم انداخته و نفهمیده باشم؟" خیر! ما نباید چنین فرض کنیم که نویسنده‌ی کتاب مقدس منظوری خاص و مستتر و مفهومی در هر داستان گنجانده باشد. این به معنای آن است که باید کتاب مقدس را آن‌گونه که هست خواند و به قصد و غرض نویسندگان کتاب مقدس احترام گذاشت. وقتی که روایات عهدعتیق را با همان معنای ظاهری خوانده و درک می‌کنیم، باعث می‌شود اضطراب ما در مورد معنای مخفی کاسته شود.

۳ - ما باید از اخلاقی نمودن و روحانیزه کردن داستان‌های عهدعتیق اجتناب کنیم. برای مثال درس اخلاقی‌ای که در پس داستان فریب یعقوب نسبت به بردارش عیسو و دائیش لاوبان وجود دارد چیست؟ متن؛ آنچه یعقوب انجام می‌دهد را محکوم نمی‌کند و آن را تحسین هم نمی‌کند. این روایت فقط آنچه اتفاق افتاده را به ما می‌گوید. داستان یوشع برای شهر عای به این معنا نیست که ما باید امروزه دشمنان خود را نابود کنیم. داستان پیدا کردن همسری برای اسحاق به ما متدی برای قرار ملاقات ازدواج، ارائه نمی‌دهد. و این که موسی تحت ابر جلال خداوند وارد خیمه عبادت می‌شود به ما راهنمایی برای دعا و پرستش ارائه نمی‌دهد.

این داستان‌ها خصوصیت بارزتر و بزرگتری در روایت کلی‌تر آیات کلام دارند و وقتی که به دنبال درس اخلاقی آن داستان خاص می‌رویم از اهمیت و خاصیت آن‌ها می‌کاهیم. با این وجود این داستان‌ها تأییدکننده‌ی حقایق و تعلیمی هستند که در قسمت‌های دیگر کتاب مقدس آمده‌اند. این بهترین روش برای خواندن این داستان‌ها است.

۴- ما باید از داستان‌های پیچیده‌ی شخصیت‌های کتاب مقدسی درس بیاموزیم.

ممکن است به خاطر این حقیقت که حتی بزرگ‌ترین قهرمانان ایمان در عهدعتیق اشتباهات و گناهان بزرگی مرتکب شدند، احساس ناامیدی به ما دست دهد. این روایات به صورت مستقیم ارزش‌ها و خصوصیت اخلاقی پذیرفته شده‌ای را آشکار نمی‌کنند. اساس این است که ما این خصوصیات را بر اساس بخش‌هایی از کتاب مقدس که اخلاقیات را تعلیم می‌دهند، بیاموزیم. کتاب مقدس به طور شگفت‌انگیزی ساده است. شخصیت‌های همه‌ی روایات همگی گناه‌کارند و با این حال همه‌ی آن‌ها بخشی از کشف تاریخی بزرگ‌ترین داستان کتاب مقدس می‌باشند: داستان خدا!

۵- ما باید روایات کتاب مقدسی را چنان بخوانیم که گوئی داستان بزرگ خداوند

را می‌خوانیم و اوست که شخصیت اصلی داستان است. روایات عهدعتیق خالق همه‌ی کائنات را خدای قدوسیت و محبت معرفی می‌کنند. در داستان‌ها شاهد خداوند قدوسی هستیم که برای او درست و اشتباه خیر و شر واقعاً مهم هستند و محبت او در صبر و بخشش و هدایت، محافظت و رحمتش مشهود است. آنچه در مورد همه روایات عالی و مخصوصاً روایات متون مقدس وجود دارد این است که هر بار که آن‌ها را می‌خوانیم متوجه‌ی جزئیات تازه‌ای می‌شویم.

جزئیاتی در قسمت‌های مختلف توجه ما را به خود جلب می‌کند و خصوصیت رفتاری یکی از شخصیت‌ها را آشکار می‌کند. متوجه یک تصویر، بو، یا صدا می‌شویم. با خصوصیات خدا آشنا می‌شویم و خود را در نقش شخصیت‌های روایات جای نمی‌دهیم که دچار ناامیدی و سرخوردگی گردیم بلکه فقط گناهان خود را می‌بینیم و نه فقط گناهان شخصیت‌های داستان را و امید را می‌بینیم که اگر به خاطر رحمت خداوند نبود برای هیچ کدام از ما نیز این امید وجود نداشت.

فصل ۷

تصویر کلی کتاب پیدایش چیست؟

اگر کسی از شما بخواهد که هر چه وقت احتیاج دارید برای پاسخ به این سؤال که "شما که هستید؟" صرف کنید، باید به شروع داستان برگردید. از تولدتان، از والدینتان، شهری که در آن دنیا آمده‌اید، قومیت شما؛ امروزه برای درک بهتر یک شخص یا گروهی از افراد یا مکانی باید به شروع آن‌ها و گذشته آن‌ها باز گردیم. برای همین است که کتاب مقدس با "در آغاز..." آغاز می‌شود. نسل‌های بسیاری از ایمانداران معنا و هدف زندگی را توانسته‌اند با خواندن کتاب پیدایش یا همان آغازها بیابند. این کتاب شامل تراژدی‌ها و موفقیت‌های مختلف است.

وقتی کتاب پیدایش را می‌خوانیم باید بتوانیم بخشی بزرگتر از داستان خداوند را در آن بیابیم. این کتاب صرفاً سلسله‌ای از وقایع نیست، بلکه کتابی الهیاتی است. درباره‌ی هدف خداوند از خلقت انسان‌ها و فساد وحشتناکی که دامنگیر بشریت شد و درباره‌ی روش خداوند برای احیای بشریت که از یک شخص و یک قوم شروع شد، سخن می‌گوید.

"در آغاز، خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید." به عبارت دیگر همه چیزها تنها در چند واژه عبری "Bereishit bara Elohim et hashamayim ve'et ha'arets" تعریفی خاص از حقیقت را با خود دارد. اول خداوند مفردی دیده می‌شود که تصمیم می‌گیرد خلق کند. این جمله گزینه‌های اصلی دیگر را حذف می‌کند. الحادگرایی (بی‌خدایی)، چندخدائی و همه‌خدائی که در بسیاری از مذاهب باستانی وجود دارند. دیگر خدایی وجود ندارد که با خورشید، ماه، ستارگان و هیولاهای دریا مبارزه کند که همه‌ی آن‌ها هم الهه هستند. ولی برعکس در پیدایش خداوند خود خالق همه این‌ها است و این حقیقت دیدگاهی که در تمام طول آیات کتاب مقدس دنبال می‌شود را تعیین می‌کند که تنها دو بخش در جهان وجود دارد خالق و مخلوق. یک خدای قادر مطلق و بقیه چیزها.

در خلقت نظمی وجود دارد. خداوند سخن می‌گوید و خلقت هستی می‌یابد و سپس خداوند فرمان می‌دهد که این هستی باید چگونه باشد. برای همین است که در خلقت هارمونی و منطقی زیبا وجود دارد. به این دلیل است که ما نباید علم و کتاب مقدس را در مقابل هم بدانیم. علم بر اساس این تعریف می‌شود که بتواند پیش‌گوئی کند که مخلوقات چگونه عمل خواهند کرد زیرا در طبیعت نظم و قوانینی وجود دارد. این هم از لحاظ الهیاتی درست است و هم از لحاظ تجربی!

پیدایش؛ بشریت را در طبقه‌بندی خلقت قرار می‌دهد در حالی که در مذاهب دیگر انسان‌ها اسیر خدایان هستند. ایده‌ی انقلابی که بشریت به صورت خداوند خلق شده تأییدی است بر عزت و ارزش انسان‌ها می‌افزاید و ناطاعتی انسان و سقوط در گناه تبدیل به یک تراژدی بزرگ می‌شود که باعث باطل شدن تصویر همه خدائی می‌شود.

کتاب سر آغازها؛ شرح ابتدای گناه در نژاد بشری را توضیح می‌دهد و این که بشر به علت وسوسه‌ی ارتقا به جایگاهی بالا، از جایگاه خاصی که برایش در نظر گرفته شده سقوط می‌کند. با این باور که می‌توانند بهتر از آنچه خداوند به آن‌ها فرمان داده است، باشند.

بنابراین پیدایش دربارهی سرآغازهای بسیاری سخن می‌گوید. آغاز دنیا، بشریت و گناه و ملت‌ها و تمدن بشری و مخصوصاً یک ملت خاصی که خداوند برگزید تا به او نحوه‌ی زندگی صحیح را یاد دهد. بسیاری از قسمت‌های کتاب پیدایش (فصل‌های ۱۲ - ۵۰) داستان آبابی اسرائیل هستند. ابراهیم؛ اسحق؛ یعقوب و پسران یعقوب که از آن‌ها قبایل عبرانی منشعب شدند و صدها هزار داستان دیگر که تا انتهای آن کتاب وجود دارد. این قوم خدا است. قوم خاصی که خداوند از روش‌هایی خاص استفاده می‌کند تا بر اساس آن اصول کیهانی خود را برقرار سازد.

در عهدجدید پولس رسول کتاب پیدایش را چنین تفسیر می‌کند و این کار را از طریق ماهیت و معنابخشی به داستان ابراهیم انجام می‌دهد. فیض از طریق ایمان! عدالت به عنوان رابطه‌ای صحیح، صبر در کسب وعده و مفاهیم دیگر. حقیقتی که در پیدایش وجود دارد تا به زمانی که ما در آن زندگی می‌کنیم نیز می‌رسد. اگر ابراهیم از طریق ایمان عادل شمرده شد پس همواره چنین باید باشد. (رومیان باب ۴؛ غلاطیان باب ۳؛ عبرانیان باب ۱۱)

در روایتی که دربارهی ابراهیم، ساره، یعقوب، عیسو، یوسف و برادرانش وجود دارد، ترسیمی خام از فضیلت و معرفت این افراد از ایمان‌شان به خداوند و مباحثاتی که با خدا داشتند را می‌بینیم. قرار نیست ما نحوه‌ی رفتار آن‌ها را به

عنوان نسخه‌ای عملی برای زندگی خود بپذیریم و چنانکه گفتیم لزوماً یک درس اخلاقی در پس هر داستان وجود ندارد. متن کتاب به ما نمی‌گوید که کدام عمل این افراد درست است و کدام اشتباه! پیدایش فقط این داستان‌ها را روایت می‌کند و وقتی از سایه‌ی کل کلام به این کتاب می‌نگریم، مانند شیشه‌ای بلورین است که آن را بزرگ‌نمایی کرده و از طریق آن است که ما می‌توانیم معنای اصلی کتاب پیدایش را بررسی و درک کنیم.

باید کتاب پیدایش را در سایه‌ی متن کلی بخوانیم تا بتوانیم چشمه‌ای کلی از حقیقتی که در پس آن است را بدست آوریم. خواندن کتاب پیدایش در سه یا چهار نشست مفیدتر است و اینکه ما در هر نشست می‌توانیم به یک موضوع کلی بپردازیم.

وقتی این کار را می‌کنیم در این کتاب عظمت خداوند، عزت و ذلت نژاد بشری و فرایند سخت و طاقت‌فرسایی که از طریق آن یک قوم درس‌های خود را می‌آموزد، آشکار می‌شود. کتاب پیدایش همه قسمت‌های دیگر آیات کلام را همسان می‌سازد. در این کتاب DNA قوم خدا آشکار می‌شود. بنابراین اگر کسی پرسید که شما چه کسی هستید می‌توانید از کتاب پیدایش شروع کنید.

فصل ۸

شریعت را چگونه درک کنیم؟

بسیاری از افرادی که برای بار اول کتاب مقدس را می‌خوانند، به این تجربه اذعان خواهند نمود که کتاب پیدایش حاوی داستان شگفت‌انگیز خلقت، برج بابل، طوفان، و داستان‌های حماسی ابراهیم، اسحاق و یعقوب است. داستان خروج داستانی جذاب و مهیج است. پس از آن شریعت، کوه سینا و ده فرمان برای همه آشنا هستند و سپس لیستی از قوانین که بسیاری از آن‌ها هم اکنون از فرهنگ ما حذف شده‌اند و درک آن‌ها برای خواننده‌ی کتاب مقدس بسیار سخت است. مخصوصاً قوانین قسمت میانی کتاب لاویان.

شریعت چیست؟ هدف از مقرر کردن ۶۰۰ قانون چه بوده است؟ و آنچه مهم‌تر است این است که چگونه همه‌ی این‌ها در زندگی ما کاربرد دارند؟ چرا ما ایمان داریم که نباید زنا کنیم؟ چرا امروزه زنا در ده فرمان برای ما کاربرد دارد اما لباس بافته شده از دو جنس مختلف برای ما کاربرد ندارد؟

در کتاب مقدس؛ واژه‌ی "شریعت" به بیش از ۶۰۰ قانونی اطلاق می‌شود که موسی برای قوم اسرائیل در کتاب خروج، لاویان، اعداد و تثنیه بازگو می‌کند. ممکن است به ۵ کتاب اول کتاب مقدس نیز شریعت گفته شود یا با عنوانی

مختصر برای کل الگوها، زندگی مذهبی و سنت‌های عهدعتیق به کار رود. شریعت روشی است برای اداره‌ی یک جامعه که با قرار دادن محدودیت‌های مناسب شخصیتی، باعث حفاظت افراد و ثمربخشی آن‌ها می‌شود. اما شریعت عهدعتیق متمایز از شریعت‌های دیگر است و آن به روش خداوند برای شکل دادن ارتباط خود با قومی که با آن‌ها عهد بسته است، اشاره می‌کند. این به ما کمک می‌کند که قوانین گیج کننده را درک کنیم و آنانی که برای مان عجیب به نظر می‌رسد را بفهمیم. عبرانیان برگزیده بودند که به روش خاصی زندگی کنند، این روش خاص در آنچه می‌خوردند، آنچه می‌پوشیدند و نحوه‌ی پرستش آن‌ها مشهود بود. بسیاری از قسمت‌های این شریعت پس از آمدن مسیح دیگر انجام نشد زیرا با آمدن او عهدعتیق جای خود را به عهدجدید سپرد و روش زندگی و اطاعت خداوند از طریق شریعتی بالاتر دنبال شد.

در خروج تا تثنیه سه نوع شریعت دیده می‌شود. اول قوانین مدنی: برای مثال حقوق مالکیت، اصول ازدواج و طلاق، قوانینی در مورد دزدی، قتل و جرائم دیگر. قوانین مربوط به سلامتی و سپس مراسم مذهبی که سیستم قربانی اعیاد و نقش لاویان و مشخصه‌های ظاهری خیمه اجتماع را شامل می‌شد. و در نهایت قوانین اخلاقی که شامل اخلاقیات در مورد روابط جنسی و موضوعات اصلی ده فرمان و موضوعات دیگر را شامل می‌شد. این سه نوع قوانین را شریعت مدنی، شریعت مذهبی و شریعت اخلاقی می‌نامند.

بنابراین چگونه باید بدانیم که کدام یک از این ۶۰۰ قانون در عهدعتیق در زندگی مسیحیان امروزی کاربرد دارند؟ آیا ما باید از خوردن ماهیان با فلس‌های خاص اجتناب کنیم؟ آیا باید فصیح را نگاه داریم؟ آیا دزدی کار اشتباهی است؟ آیا باید سبت را نگاه داریم؟ (در هفتمین روز هفته یعنی یکشنبه

استراحت کنیم؟) آیا روابط جنسی بین خویشاوندان خونی اشتباه است؟ آیا ده یک دادن (ده در صد از درآمدتان) یک فرمان ابدی است؟

باید پاسخ این سؤالات را بر اساس منابعی معتبرتر از درک شخصی خودمان پیدا کرد. در اینجا نیاز داریم که اصول عهدجدید ما را هدایت کنند و آن چه ما در عهدجدید می‌یابیم این است که قوانین مدنی روشی بود که خداوند بوسیله‌ی آن جامعه‌ی عبرانی را شکل داد و انجام آن قوانین برای امروز ما، اجباری نیست.

قوانین مذهبی که در ارتباط با انجام قربانی‌ها و تشریفات خیمه بود به این دلیل داده شده تا درس‌هایی در مورد گناه و کفاره بیاموزیم و امروز عمل نجات بخش مسیح جایگزین این قوانین گشته است. (تعالیمی که در عهدجدید در کتاب عبرانیان وجود دارد را بخوانید.) قوانین اخلاقی دارای ارزش و اعتباری دائمی است و بیشترین دلیل اعتبار این موضوعات این است که در یک یا چند قسمت دیگر از عهدجدید به آن‌ها اشاره شده است.

اما با اینکه در زمان عیسی شریعت‌گرایی و احساس عدالت شخصی فریسان و معلمان شریعت وجود داشت، اما شاهد آن هستیم که در عهدجدید با یک اصل متعال‌تر هدایت می‌شویم: «اصل محبت یا شریعت مسیح.» (غلاطیان ۶: ۲)

عیسی گفت که همه‌ی شریعت عهدعتیق را می‌توان در دو جمله خلاصه کرد: «خداوند خدای خود را با تمامی دل و با تمامی جان و با تمامی فکر خود محبت نما.» این نخستین و بزرگترین حکم است.

دومین حکم نیز همچون حکم نخستین است: «همسایه‌ات را همچون خویشتن محبت نما.» (متی ۲۲: ۳۷ — ۴۰) پولس این شریعت را چنین بازگو

می‌کند: «زیرا تمام شریعت در يك حکم خلاصه می‌شود و آن اینک همسایه‌ات را همچون خویشتن محبت کن.» (غلاطیان ۵: ۱۴) و «محبت، به همسایه‌ی خود بدی نمی‌کند؛ پس محبت تحقق شریعت است.» (رومان ۱۳: ۸ - ۱۰)

پرسیدن این سؤال منطقی به نظر می‌رسد، پس اگر قسمت‌هایی از شریعت که در ۵ کتاب اول کتاب مقدس آمده، امروزه برای ما کاربردی ندارند معنای کلام خدا بودن این قسمت‌ها چگونه توجیه می‌شود؟ این جاست که ما باید همه خودمحوری خود را به کناری بگذاریم. کل روایات کتاب مقدس داستان خداوند است که از بین مردم مختلف عبور می‌کند تا نجات را برای بشریت به ارمغان بیاورد و این به آن معنا نیست که هر آیه باید شخصاً و مستقیماً برای ما کاربرد داشته باشد.

شریعت عهدعتیق کلام خدا برای همه انسان‌ها و برای همه زمان‌ها است اما به انسان‌های خاصی بخشیده شده که در متن عهد و رابطه‌ی با خدا و مکاشفه‌ی پیش رونده و پویای او نقشی داشته‌اند. پولس رسول این را چنین بازگو می‌کند: «پس شریعت مربی ما شد تا زمانی که مسیح بیاید و به وسیله‌ی ایمان پارسا شمرده شویم.» (غلاطیان ۳: ۲۴)

بنابراین شریعت تجلی حقیقی اراده و روش‌های خداوند است که در زمانی خاص داده شده و می‌تواند تغییر کند و این تغییر بر اساس مکاشفه‌ای بالاتر ولی در برگیرنده همان شریعت باشد. عیسی این موضوع را چنین خلاصه می‌کند و می‌گوید: «گمان مبرید که آمده‌ام تا تورات و نوشته‌های پیامبران را نسخ کنم؛ نیامده‌ام تا آنها را نسخ کنم، بلکه آمده‌ام تا تحقیقشان بخشم.» (متی ۵: ۱۷)

فصل ۹

در مورد سرزمین‌های کتاب مقدس چه نکات مهمی وجود دارد؟

یکی از راه‌هایی که می‌توانیم بفهمیم حقیقت کتاب مقدس ریشه در واقعیت دارد، این است که داستان کتاب مقدس (داستان مداخله خداوند در تاریخ بشریت) در مکانی خاص در تاریخ به وقوع پیوسته است. این خدای واقعی است که با انسان‌های واقعی سرو کار دارد و در دوره‌ی زمانی هزاران سال در یک جای مشخص از دنیا با آن‌ها ارتباط ایجاد کرده است. کتاب مقدس فلسفه‌ای جدای از واقعیت نیست. او به ما می‌گوید که چه اتفاقی افتاده تا بتوانیم درک کنیم که در زندگی ما چه اتفاقی در حال رخ دادن است.

در اسفار خمسه (۵ کتاب اول) تبدیلی اساسی رخ می‌دهد و این زمانی است که اسرائیل‌های سرگردان به سرزمین باستانی کنعان وارد می‌شوند. تحت فرمان و هدایت یوشع ارتش اسرائیل این سرزمین‌هایی وعده داده شده را که میراث آن‌ها محسوب می‌شد، فتح نمودند. (یوشع ۱: ۱-۶) سرزمین کوچک اسرائیل، تنها ۲۰۰ مایل طول و ۱۰۰ مایل عرض دارد.

این سرزمین مهد اصلی داستانی است که نهایتاً به نجات دنیا می‌انجامد و سپس توسط مأموریت رسولان که باعث تغییر در کل دنیا می‌گردد، ادامه می‌یابد. کل این وقایع در فاصله‌ی زمانی دو هزاره رخ می‌دهد.

این سرزمین چه سرزمینی بود؟ "سرزمین شیر و شهد.. " (خروج ۳: ۸) (برای عبرانیانی که ۴۰ سال پیش اسارت را ترک کرده بودند، این سرزمین برکتی واقعی بود.) آن جا بهشت نبود، اما کوها و دشت‌هایش زمینی حاصلخیز برای کشاورزان بود که می‌توانستند گندم و جو بکارند و می‌توانستند درختان زیتون و انجیر کاشته و باغ‌های انگور غرس کنند. آب و هوای آن جا معتدل، چون سواحل جنوب کالیفرنیا بود.

در عهدعتیق ما نقطه‌های ارتباطی بین سرزمین قوم خدا و الهیات را مشاهده می‌کنیم. سه عید بزرگ فصح، نوبر محصولات و جمع آوری محصولات با شروع و پایان سال برداشت محصول مرتبط بودند. باران نماد فیض خداوند بود.

غذایی بر سفره برکت خدا محسوب می‌شد. خشک‌سالی روشی برای آزموده شدن تعریف می‌شد. سرزمین کتاب مقدس، همچنین پرورش گوسفندان و بزها و دامداری را ممکن می‌ساخت. برای همین است که برای آن‌ها مفاهیمی چون مراقبت و نگهداری خداوند از گله و شبانی خدا (مزامیر ۲۳) و عیسی به عنوان "شبان نیکو" قابل فهم بود. سرزمینی واقعی؛ زندگی واقعی؛ مردمی واقعی و خدایی واقعی!

اما سرزمین اسرائیل از نظر سیاسی، سرزمین بی‌ثباتی بود. حکومت‌های اطراف دائماً تهدید به شمار می‌آمدند و بخشی از آن به خاطر موقعیت جغرافیایی سرزمین اسرائیل بود.

اگر شما به نقشه‌ی آن منطقه نگاهی بیاندازید می‌بیند که سرزمینی کشیده و نوار مانند که در غرب توسط دریای مدیترانه احاطه شده و در شرق به صحرای عربستان ختم می‌شود.

آنچه مسائل را پیچیده‌تر می‌کرد این بود که این منطقه از شمال و شرق آن که میانرودان^۳ نامیده می‌شد، سرزمین وراثتی برای امپراطوری‌های متخاصم محسوب می‌شد. امپراطوری‌های آشور، بابل و فارس.

در جنوب و غرب اسرائیل سرزمین بزرگ مصر قرار داشت. بنابراین اسرائیل پلی کوچک و سرزمینی بین دریا و بیابان بود که در مسیر ابرقدرت‌های شمال شرقی و جنوب غربی قرار گرفته بود. همین می‌توانست دلیل بسیاری از وقایع تاریخی عهدعتیق را توضیح دهد. در واقع شگفت‌انگیز آن است که زمان کوتاهی نیز وجود داشت که اسرائیل به اندازه کافی قدرتمند شد و امنیت و ثبات را تجربه کرد.

برای درک بهتر این مکان و وقایعی که در آن رخ داده، بیایید چون پرنده‌ای از بلندا نگاهی بر این سرزمین بیاندازیم. وقتی که از فراز این سرزمین از سوی غرب به شرق حرکت می‌کنیم، ۵ منطقه‌ی اصلی وجود دارند. (آن‌ها را چون خطوط موازی از شمال به سمت جنوب فرض کنید.) ابتدا بخش ساحلی است. مسطح حاصلخیز و پرآب. این بخش خوش آب و هوای این سرزمین است. بنابراین دائماً توسط حکومت‌هایی چون فلسطینی‌ها که قرن‌ها ساحل جنوبی را اشغال کرده بودند مورد تاخت و تاز قرار می‌گرفت.

^۳ Mesopotamia

در این قسمت جنگ‌های بسیاری رخ داد، بسیار بیشتر از جنگ‌هایی که در قسمت کوهستانی منطقه‌ی مرکزی اتفاق افتاد. در قسمت شرقی منطقه‌ی ساحلی، دامنه‌های سفلا قرار دارد که ۱۳۰۰ فوت ارتفاع دارد. تپه‌های کوچک این منطقه حاصلخیز هستند و پر از درخت‌های زیتون و انجیر. این قسمت از سرزمین نبردگاه بسیاری از جنگ‌های زمان یوشع و داوود محسوب می‌شود و همان مکانی است که داود در برابر غول فلسطینی، جلیات ایستاد و شهره‌ی عام و خاص شد.

اگر بار دیگر به شرق برویم به قسمت‌های کوهستانی مرکزی برمی‌خوریم که یهودیه و سامره در آن جا قرار دارند. این‌ها کوه‌های کم ارتفاعی هستند که ارتفاع آن‌ها به ۳۵۰۰ فوت می‌رسد.

صخره‌های سنگی با برآمدگی و فرو رفتگی‌های منظم، حالتی مواج به این بخش از سرزمین می‌بخشد. اورشلیم و بیت‌لحم در میان چنین تپه‌هایی قرار گرفته‌اند.

منطقه چهارم دره‌ی رود اردن است که در آن جا ارتفاع سرزمین به یک باره نسبت به قسمت مرکزی و کوهستانی پائین‌تر از سطح دریا قرار می‌گیرد و نهایتاً کمی بیشتر که به سمت شرق حرکت کنیم، قسمت پنجم فلاتی مرتفع است که به ارتفاعات فرا اردن معروف است. در این جا بود که موسی از دور به سرزمین موعود نگاه کرده و اجازه‌ی ورود به آن جا را نیافت.

در شمال بخش مسطح و حاصلخیزی در کنار دریای معروف جلیل قرار گرفته است. درباره‌ی این قسمت وقتی به عهدجدید برسیم توضیحات بیشتری ارائه خواهیم داد.

این "سرزمین کتاب مقدس است." بیش از آن که از لحاظ جغرافیایی یا به عنوان بخشی از نقشه‌ی دنیا اهمیت داشته باشد، سرزمینی است که مرکز وعده و عهد خداوند است. با گذر زمان و رسیدن به عهد جدید در می‌یابیم که مرزهای تأثیر خداوند و مأموریت قوم او به تمام نقاط دنیا رفته‌رفته وسعت می‌یابد، درست همان‌گونه که به ابراهیم وعده داده شده بود.

ابراهیم مردی از میانرودان بود که از میان تپه‌های رسوبی عبور کرد. «و همه‌ی طوایف زمین به واسطه‌ی تو برکت خواهند یافت.» (پیدایش ۱۲: ۳)

فصل ۱۰

چگونه می‌توان آنچه انبیا می‌خواستند بگویند را تفسیر کنیم؟

صداقت درباره‌ی اینکه بگوئید در درک بخش‌های مختلف کتاب مقدس مشکل دارید، کار درستی است. به یاد داشته باشید که موانع موجود در درک آیات کلام مشکل محسوب نمی‌شود. در واقع این همان نکته‌ای است که باید آن را تجربه کنید. این آیات درباره‌ی تجربیات پیچیده‌ی انسان‌هایی است که در خود حقیقت والای خداوند متعال را جای داده‌اند. پس نباید انتظار کمتری داشت.

وقتی که به کتب انبیا می‌رسیم، سؤالات متداولی که پرسیده می‌شود عبارتند از: "آنها درباره‌ی چه سخن می‌گویند؟ آیا این سخنان درباره‌ی آنها است؟ آیا این نبوت در مورد گذشته است یا آینده؟"

به یاد داشته باشید زمانی که کتاب مقدس را تفسیر می‌کنید، همواره ساده‌ترین و طبیعی‌ترین توضیح، بهترین توضیح است. وقتی که ارمیا درباره‌ی بابل صحبت می‌کند، منظور او واقعاً منطقه‌ی بابل است.

عاموس واقعاً درباره‌ی لشکر آشور که به سوی اسرائیل سرازیر شده بودند، هشدار می‌دهد. واژه‌های حجتی نبی درباره‌ی بازسازی هیکل درباره‌ی وقایعی است که در آن دوره‌ی زمانی اتفاق افتاد که یهودیان اجازه یافتند به اورشلیم باز گردند. بسیاری از وقایعی که انبیای عهدعتیق درباره‌ی شان سخن گفتند در

دوره‌ای که سخن می‌گفتند، محقق شد. آنچه ما باید قرن‌ها بعد درباره‌ی این موضوعات انجام دهیم این است که این حقایق را از بین این آیات استخراج کرده و اصول آن‌ها را درک کنیم و به روشی تازه آن‌ها را در زندگی خود به کار گیریم.

در عهدعتیق یک نبی، شخصی بود که دعوت شده بود تا کلام خدا را به انسان‌ها منتقل کند. نبی یک پیشگو یا ساحر نبود. او سرفصل اخبار را به طریق اسرارآمیزی پیش از آن که نوشته شده باشند به ما گزارش نمی‌دهد.

نبی یک اعلام کننده بود. او کلماتی از اطمینان و وعده و همچنین هشدار و توبیخ بر زبان می‌آورد. بسیاری از افراد نبی خوانده می‌شوند. ابراهیم، موسی، ایلیا و الیشع، که فعالیت نبوتی آن‌ها (نمایندگی‌شان از سوی خدا برای انسان‌ها) در روایات تاریخی از اهمیت زیادی برخوردار هستند.

۱۶ کتاب از کُتب عهدعتیق را کُتب "انبیا" می‌نامیم. چهار نبی بزرگ اشعیا؛ ارمیا؛ حزقیال و دانیال و بقیه‌ی انبیا که انبیای "کوچک" نامیده می‌شوند که از عاموس تا ملاکی را شامل می‌شوند. (کوچک و بزرگ بودن آن‌ها تنها به حجم کتاب‌ها ارتباط دارد و نه اهمیت آن‌ها) همه‌ی این کتاب‌ها در دوره‌ی زمانی ۳۰۰ ساله نگاشته شده‌اند. (از سال ۷۶۰ تا ۴۶۰ ق.م.) این به ما کمک می‌کند که هدف آن‌ها را بهتر درک کنیم. همه‌ی کتب نبوتی عهدعتیق، سخنان خداوند با قومش بود تا زمان‌هایی که احساس خطر روحانی یا منطقه‌ای آن‌ها را تهدید می‌کرد، آن‌ها را هشدار دهد و تقویت کند. حقیقت صادقانه‌ی کتاب مقدس در آن است که زنان و مردان، حتی آنانی که مبارک و قوم وعده‌ی خداوند محسوب می‌شدند، در گناه می‌افتادند.

خواندن عهدعتیق و مشاهده‌ی چرخه‌های اطاعت و ناطاعتی، ما را هوشیار و بیدار نگاه می‌دارد. بنابراین خداوند از طریق انبیا سخن می‌گوید. آن‌ها توبیخ می‌کنند، هشدار می‌دهند و تقویت می‌بخشند. البته آن‌ها پیش‌گوئی‌هایی هم انجام داده‌اند که غالباً علت و معلول بودن وقایع را بیان می‌کردند و تأثیر ناطاعتی و بی‌وفایی را گوشزد می‌نمودند. هر الهامی که به هر نبی داده می‌شد، معنای خاصی داشت. چالشی که ما با آن‌ها روبرو هستیم این است که بسیاری از ما دانشی تاریخی درباره‌ی صور و صیدون، پارس، داریوش، ناصره، عقرون و توبال نداریم.

برخی از متون در کُتبِ انبیا به طور واضح به وقایعی اشاره می‌کنند که قرن‌ها بعد محقق می‌شوند. برای مثال پیشگوئی در مورد آمدن مسیحا که در اشعیا باب ۵۳ به عیسی اشاره می‌کند و همه نیز این حقیقت را می‌دانند که این نبوت در مورد عیسی است. «خوار و مردود نزد آدمیان، مرد درد آشنا و رنج‌دیده. چون کسی که روی از او بگردانند، خوار گشت و به حسابش نیاوردیم.» (اشعیا ۵۳: ۳) و سپس برخی از این نبوت‌ها در دوره‌ی زمانی آن نبی اتفاق افتاده ولی تا دوره‌ی مسیحایی و زمان‌های آخر ادامه پیدا می‌کند. این امکان وجود دارد که یک نبوت تحقق‌های چندباره داشته باشد. با این حال باید مطمئن شویم که در متن درباره‌ی این موضوع اشاره شده باشد.

در اینجا به چند پیشنهاد درباره‌ی درک کُتبِ انبیا اشاره می‌کنیم:

۱- این کتاب‌ها را در معنای قابل فهم و بخش به بخش بخوانید، نه آیه به آیه و تحت الفظی. به جای اینکه در جزئیات گرفتار شوید، به هدف خداوند از الهام‌ها و متغیرها توجه کنید. تصویر کلی و پویایی و پیغام الهام شده را درک کنید. برای

مثال به احساسات و حالت خداوند توجه کنید و آن‌ها را درک کنید. (ناامیدی، خشم، تأسف، مهربانی، مراقبت) شرایط مردمی که مخاطب آن نبوت هستند. (مثال ترسیدن، مطیع بودن، فروتن شدن یا سرکشی) موضوعی که درباره‌ی آن پیشگوئی شده است که اتفاق می‌افتد، یا خواهد افتاد. (اسارت، رهایی، قحطی، احیا) بهترین برداشتی که از کتاب‌های انبیا می‌توان داشت، درباره‌ی وقایع و زمان آن وقایع نیست، بلکه درباره‌ی حقایق روحانی مستتر در آن‌ها است، که شامل دیدگاهی صحیح نسبت به ناطاعتی، گناه، داوری و رحمت خداوند است.

۲- از ابزارهای کمکی برای مطالعه کتاب مقدس، استفاده کنید. در زمان خواندن کُتب انبیا، استفاده از قاموس‌های کتاب مقدس و کتب تفسیری می‌تواند به ما کمک فراوانی نماید. دنبال تفسیرهایی بگردید که به بافت اصلی و معنایی که نبی در آن زمان قصد انتقالش را داشت توجه می‌کند و آن را توضیح می‌دهد. متأسفانه تفسیرهای مختلفی وجود دارند و واعظان و معلمینی هستند که فکر می‌کنند این نبوت‌ها درباره‌ی وقایعی است که باید در روزهای ما اتفاق بیافتد، در حالی که متن کتاب مقدس به چیز دیگری اشاره می‌کند. این تفسیری سطحی و غیر آکادمیک است. تفسیری خودسرانه و منحرف‌کننده است که برای سخنان انبیا احترامی قائل نیست و از معنای اصلی متن کتاب مقدس غافل می‌شود، چیزی که باید الویت اصلی ما قرار بگیرد.

۳- درس‌های روحانی که از انبیا آموخته‌اید را در زندگی امروزی خود به کار گیرید. این ۱۶ کتاب عهدعتیق، برای ما هم دروسی دارد البته اگر اجازه دهیم که واژه‌های مختلف عهدعتیق در معنای تازه خود در عهدجدید و در زندگی ما به کار گرفته شوند.

۴- اجازه دهید واژگان این انبیا به زندگی شما، غنا ببخشند. از پیچیدگی و گاهی پیغام‌های خشک و قاطع آن‌ها ناامید نشوید. به خاطر محبت خداوند است که او از طریق انبیا با بشریت سخن می‌گوید. البته در این جا حقایق تلخی هم وجود دارند.

فصل ۱۱

مزامیر را باید چگونه خواند؟

کتاب مقدس یک کتاب ساده نیست. رابطی است که در غالب واژگانی بیان شده و این همان سخنان خداوند است، به مردان، زنان، پسران و دختران. تعاملی زنده بین خالق متعال هستی و اشرف مخلوقاتش انسان. کتاب مقدس را نخواهیم فهمید مگر آن که صدای آن را مانند دیالوگی الهی- انسانی بشنویم.

مزامیر این هم‌سخنی را اثبات می‌کند. ۱۵۰ شعر و سرودی که در میانه‌ی کتاب مقدس وجود دارند و سرشار از سخنان محبت‌آمیز هستند این مدعا را ثابت می‌کنند. می‌فهمیم که این تنها خداوند نیست که با ما سخن می‌گوید بلکه این فرصت در اختیار ما نیز قرار داده شده تا با او سخن بگوئیم. این ماهیت اصلی یک ارتباط است. دو طرف یک مکالمه با یکدیگر در تعامل هستند و آن هم چه تعاملی! مزامیر در خود طیفی کامل از حالات قلب بشریت را شامل شده و ابراز می‌کند.

شکرگزاری و ستایش ... « خداوند را سپاس گوئید، زیرا که او نیکو است و محبتش تا ابد آباد است! » (مزامیر ۱۰۷: ۱)

مرائی ... « ای خدای من، ای خدای من، چرا مرا واگذاشتی و از نجات من و سخنان فغانم دوری؟ » (مزامیر ۲۲: ۱)

جشن پیروزی ... « به سوی تو چشمان خود را برمی افرازم، به سوی تو که در آسمانها بر تخت نشسته‌ای! » (مزامیر ۱۲۳: ۱)

حکمت ... « اگر خداوند خانه را بنا نکند، بنایانش زحمت بیهوده می‌کشند؛ اگر خداوند شهر را نگاهبانی نکند، نگهبانان بیهوده به پاسداری می‌ایستند! » (مزامیر ۱۲۷: ۱)

داوری ... « خشم خود را بر ایشان فرو ریز، آتش غضب به ایشان برسد. منزلگاه ایشان متروک گردد، و در خیمه‌هایشان کسی ساکن نشود. » (مزامیر ۶۹: ۲۴ - ۲۵)

در مزامیر احساسات صادقانه و گاهی ظالمانه‌ی قلب انسان را مشاهده می‌کنیم. اگر کتاب مقدس تنها متون احساسی و تبلیغ مذهبی بود، هیچ ارزشی نداشت. سرودها و اشعار مزامیر بالاترین شادی‌ها و عمیق‌ترین غم‌های انسان را بیان می‌کند. نویسندگان مزبور دعوی خود را به حضور خداوند می‌آورند و بر سر خداوند فریاد می‌کشند.

از خداوند برای طلب بخشش، التماس می‌کنند. آن‌ها عدالت و پارسایی را ستایش کرده و با تلخ‌ترین واژه‌ها ظلم و ستم مکروه انسان‌ها را به تصویر می‌کشند. مزامیر درباره‌ی اخلاق و خصوصیات خداوند به ما درس‌های بسیاری یاد می‌دهند. «خداوند شبان من است» (۲۳: ۱) و درباره‌ی تاریخ داستان خداوند سخن می‌گویند. «او فرعون و لشکریانش را به دریا ریخت.» (۱۳۶: ۱۵) در مورد بالاترین پتانسیل انسان‌ها سخن می‌گویند. «تو او را اندکی کمتر از فرشتگان قرار دادی.» (۸: ۵) و از تاریک‌ترین شرارات انسان‌ها سخن می‌گویند. «کسانی سرافکنده خواهند شد که بی سبب خیانت می‌ورزند.» (۲۵: ۳)

بنابراین چگونه می‌توانیم این چیزی که چالز اسپر جان به آن گنج می‌گوید، را بخوانیم؟ مزامیر سرودهایی بودند که برای استفاده‌ی قوم خدا برای پرستش او نگاشته شد. هم پرشش شخصی و هم جمعی. عناوین این مزامیر مشخص می‌کنند که نیمی از آن‌ها متعلق به داود هستند و برخی دیگر نوشته شده به دست نویسندگان مختلفی چون پسران آساف، قورح، سلیمان و موسی. پس از بازگشت یهودیان از اسارت این مزامیر گردآوری شد.

بسیاری از سؤالاتی که در مزامیر وجود دارند در عهدجدید هم تکرار شده‌اند و آشکار کننده‌ی این حقیقت هستند که مزامیر در قلب و ذهن یهودیان حک شده بود. بسیاری از افراد، امروزه نیز عاشق مزامیر هستند و می‌دانند که هنر زیبایی در اشعار آن بکار رفته است. به هر حال می‌شود این فرضیه را بیان کرد که "خداوند بیرون از تاریخ است اما انسان‌ها می‌آیند و می‌روند." یک نفر می‌تواند واژه‌هایی را که در مزامیر ۹۰ آمده را در یک نقاشی بکشد.

«زیرا هزار سال در نظر تو همچون روزی است که گذشت یا چون پاسی از شب. ایشان را همچون سیلاب می‌روبی؛ همچون خوابند، همچون علفی که بامدادان تازه می‌شود.» (مزمور ۹۰: ۴-۶)

مزامیر بخشی از کلام خداست که بیش از هر کتاب دیگری با حواس پنج-گانه انسان‌ها سر و کار دارد. در این دعوت شیرین این حقیقت را می‌بینیم: «بچشید و ببینید که خداوند نیکوست؛ خوشا به حال آن که در او پناه گیرد.» (مزامیر ۳۴: ۸)

بنابراین چگونه شخصی می‌تواند مزامیر را بخواند و آن را درک کند؟ بهتر است که مزامیر را آرام و آگاهانه بخوانیم. برای اینکه بتوانیم همه‌ی تصاویر،

صداها، طعم‌ها، لمس‌ها و بوهای که آشکار کننده‌ی خداوند هست، را حس کنیم، سعی کنید هر روز یک مزامیر را با صدای بلند بخوانید. مردمان دنیای باستان این کار را می‌کردند.

افراد برای هزار سال بر آیات مزامیر فکر و گنج‌های آن را جمع‌آوری کردند و در زمان‌های دشوار زندگی، دائماً آن‌ها را یادآوری و تکرار کردند.

ما می‌توانیم مزامیر را هم‌چون دعایی به سوی آسمان بلند کنیم. اجازه دهید صدای مزموری که می‌خوانید تبدیل به صدای شما گردد. حتی اگر شرایط زندگی شما دقیقاً همانند شرایط آن مزموری نباشد که می‌خوانید. خود را به جای نویسنده بگذارید و خواهید دید که در آن زمان حقایق هر کدام از مزامیر را در خواهید یافت. برای مثال غم و اندوهی که در مزمور ۱۳۷ بیان شده در زمان اسارت نگاشته شده است.

«کنار نهرهای بابل، آنجا نشستیم و گریستیم، چون صهیون را به یاد آوردیم. بر درختان بید که در میان آیند بر بطنهای خود را آویختیم، زیرا اسیرکنندگان ما در آنجا از ما سرود خواستند، و عذاب‌کنندگان ما سرودهای شادمانی طلب کردند. گفتند: «یکی از سرودهای صهیون را برای ما بسرایید.» (۱۳۷: ۱-۳)

با خواندن این بخش ممکن است احساس کنید بغض گلویتان را می‌فشارد. به مزامیر با یک ذره‌بین نگاه نکنید بلکه آن‌ها را با میکروفن به سوی آسمان فریاد بزنید. واژه‌ی قلب ۱۳۱ بار در این کتاب ذکر شده است.

این تکرار کاملاً صحیح به نظر می‌رسد زیرا در مزامیر ما شاهد آن هستیم که قلب بشریت به دنبال دست یابی به قلب خداوند است. داشتن چنین امکانی برای رسیدن به خداوند فرصتی عالی برای ماست.

فصل ۱۲

از کتب حکمت چه برداشتی باید کرد؟ (امثال، جامعه، ایوب)

اگر قرار بود به دست نوشته‌ای که برای سال‌ها گم شده بود، خیره می‌شدید، دست نوشته‌ای که نسل‌ها هیچ چشمی آن را ندیده بود؛ و اگر شما مقدمه‌ی آن را می‌خواندید که به شما حکمت را پیشنهاد می‌داد، مانند آن چه در خطوط زیر آمده، احتمالاً شما کشف این خطوط را بزرگترین کشف زندگی خود تلقی می‌کردید.

« امثال سلیمان، پسر داوود، پادشاه اسرائیل: برای فراگیری حکمت و ادب و درک سخنانی که فهم می‌بخشد؛ برای کسب ادب و رفتار خردمندانه، و پارسایی و عدل و انصاف؛ برای هوشمندی بخشیدن به ساده‌لوحان و دانش و دوراندیشی به جوانان تا حکیمان بشنوند و بر آموخته‌های‌شان بیفزایند و فهیمان هدایت یابند. (امثال ۱: ۱-۵)

این‌ها خطوط مقدمه‌ی کتاب امثال است. یکی از سه کتاب عهدعتیق یعنی امثال، ایوب و جامعه که به آن‌ها ادبیات حکمت گفته می‌شود. (اگر چه کتاب‌هایی دیگر نیز وجود دارند که دارای بخش‌هایی از این سبک هستند.) کتاب مقدس علاوه بر کتب تاریخی، شریعت، نبوت و شعر دارای کتاب‌های دیگری است که ژانر آن‌ها حکیمانه، زنده، عمیق و تأثیرگذار است که به آن‌ها کتب حکمت می‌گویند. این‌ها کتبی درباره‌ی زندگی واقعی هستند. امثال کتاب

حکمتی و کاربردی است. ایوب داستانی حماسی است که درباره‌ی موضوعات عمیقی از قبیل رنج، هدف و خداوند سخن می‌گوید. کتاب جامعه دیدگاهی تیزبینانه در مورد حقایق تلخ و سخت زندگی بیان می‌کند. بار دیگر در این کُتب شاهد صداقت بی‌مانند آیات کلام هستیم.

شاهد بی‌نظمی دنیا، طبیعت انسان و هدایتی که در برای یافتن خداوند در اختیار داریم. هر ایمانداری خوب است که حداقل یک بار در سال کتاب امثال را بخواند. این امثال عبری (مشالیم) جملات کوتاه و غنی از حقایق و راهنمایی کاربردی هستند. آن‌ها به موضوعات زندگی از قبیل سخن گفتن، مسائل جنسی، فقر و غنا، ازدواج و مسائل خانوادگی و بسیاری از امور دیگر اشاره می‌کنند.

جملات آن کوتاه و واضح هستند که به آسانی در اذهان باقی می‌مانند. به همین خاطر آیات دارای آرایه‌های ادبی خاصی هستند که برای دریافت نکته‌ی اصلی هر جمله باید ابتدا آن‌ها را بفهمیم. برای مثال:

« خداوند را با دارایی خود حرمت دار و با نوبرهای همه‌ی محصول خویش؛
آنگاه انبارهایت به وفور نعمت پر خواهد شد و چَرخُشته‌ایت از شراب تازه
لبریز خواهد گشت. » (۳: ۹ - ۱۰)

ممکن است شما کشاورز نباشید که باغ‌های انگور یا انبار غله داشته باشید، اما باز هم می‌توانید نکته‌ی اصلی متن را برای خود دریافت کنید. خداوند را با هر آنچه دارید احترام کنید و بخشش را در الویت خود قرار دهید و در آن زمان است که چرخ زندگی‌تان به خوبی خواهید چرخید.

وقتی که امثال را می‌خوانید همیشه به یاد داشته باشید که آن‌ها جملات کلی درباره‌ی آن چیزی هستند که به طور کلی صحیح است. نویسندگان

نمی‌کند که این‌ها وعده‌های خداوند هستند یا ضمانتی نمی‌کند که آن‌ها همیشه اتفاق خواهند افتاد. خوانندگان اصلی چنین فرص نمی‌کردند که با بخشش نوبر غله‌ها و محصول‌شان انبارهای‌شان همواره لبریز می‌شد.

مسلم بود که خشکسالی و قحطی و حتی آتش‌سوزی و دزدی نیز جز وقایع زندگی هستند. اما اصول و راهنمایی‌های این کتاب به طور کلی و معمولاً درست است.

بسیاری از والدین امثال ۲۲: ۶ را فصل الخطابی می‌دانند که می‌گویند: « جوان را در رفتن به راهی که درخور اوست تربیت کن، که تا پیری هم از آن منحرف نخواهد شد. » بنابراین وقتی که فرزندان آن‌ها بزرگ می‌شوند و از سلامت و تقوا دور می‌شوند، دچار سردرگمی می‌گردند. آن‌ها شاید این گونه فکر می‌کنند که ممکن است تربیت خود را درست انجام نداده‌اند.

اما امثال یک تضمین نیست بلکه یک هدایت است. صحیح، مفید و واضح. والدین باید رشد اخلاقی کودکان خود را جدی بگیرند و در بسیاری از موارد این بذره‌ای کاشته شده ثمر می‌آورند، اما همیشه این گونه نیست. کتاب امثال به عنوان کتاب راهنمایی که الهامی و الهام‌بخش است ارزشی همانند طلا دارد. ما را نسبت به تنبلی، خشم، دزدی، فحشا، زنا و غیبت هشدار می‌دهد. ما را هدایت می‌کند تا از طریق مراقبت، سخت‌کوشی، قناعت و ساده‌زیستی به سوی وفور نعمات به پیش برویم.

مهم است که در هر نشست کتاب امثال را در بخش‌های کلی‌تر بخوانیم نه فقط یک آیه. انتخاب یک آیه از متن ما را به سوی درک اشتباه سوق می‌دهد و مانع از آن می‌شود که ما کل مفهوم را دریابیم. ما باید به کل نقاشی بنگریم

نه مکان‌هایی که قلم مو بر آن‌ها کشیده شده است. درست مانند خواندن مزامیر، اجازه دهید تصاویر به هدفی که می‌خواهند برسند و زمانی که دریافتید یک جمله مانند نقطه‌ای عاطفی بوده و با قلب شما صحبت کرده آن را حفظ کنید. (البته اگر آن را در کل متن درک کرده باشید.) «با تمام دل خود بر خداوند توکل کن، و بر عقل خویش تکیه منما؛ در همه‌ی راه‌های خود او را در نظر داشته باش، و او طریق‌هایت را راست خواهد گردانید.» (۳: ۵ - ۶)

در نهایت کلامی چند در مورد دو کتاب دیگر حکمت بیان می‌کنم. کتاب ایوب جزو کُتب حکمت است. حکمتی که در بطنِ داستانِ دلخراشِ زندگیِ مردی که رنج‌های غیرقابل‌باوری را تحمل می‌کند، عیان می‌شود. شخصیت اصلی این داستان نکات بسیاری می‌گوید که به هیچ وجه صحیح نیستند. مثلاً؛ همه رنج‌ها در نتیجه گناهان خاص و قصورات مشخصی ایجاد می‌شوند، اما در انتهای کتاب ایوب آرامش خود را در خود خداوند می‌یابد و نه پاسخ‌های فلسفی! برای برخی از افراد کتابِ جامعه مانند جمله‌ای ناامید کننده است. در حالی که این کتاب تشریحی است صادقانه از بخش‌های تاریک زندگی که ما را به سوی دریافت رحمت خداوند هدایت می‌کند.

فصل ۱۳

چه نکات مهمی در مورد دوره‌ی پادشاهان وجود دارد؟

به یاد می‌آورم زمانی که برای اولین بار کتاب‌های پادشاهان که روایت پادشاهان اسرائیل و یهودا است، را خواندم؛ سلطنت داود و سلیمان را بسیار حماسی دیدم. ولی پس از آن داستان‌های طولانی و رقت بار ۴۰ پادشاه دیگر؛ که اغلب آن‌ها شریر بودند آمده است. به یاد می‌آورم که به این نتیجه رسیدم که مطالعه‌ی این کتاب به هیچ وجه نمی‌تواند باعث تشویق من گردد.

اما داستان خداوند در داستان تاریخ این پادشاهان مدفون است و ما باید آن را از زیر خاک‌ها بیرون بیاوریم. در میانه‌ی داستان‌های عهدعتیق دورانی به مدت ۵ قرن وجود دارد که در آن داستان تاریخ تحولات پادشاهان یهودا و اسرائیل را می‌خوانیم و قله‌های سربلندی و دره‌های فرومایگی قوم خداوند را مشاهده می‌کنیم. در آن جاست که ما درس‌های بسیاری در مورد وفاداری و امانت گناه و تخریب را از این دوره یاد می‌گیریم. روایتی پیچیده که بخشی مهم از کلام خداوند است، زیرا راه پر فراز و نشیبی را تشریح می‌کند که نهایتاً به آمدن مسیحا ختم می‌شود.

دوره‌ی پادشاهان از زمانی شروع می‌شود که قوم می‌گویند کافی نیست که خداوند پادشاه آن‌ها باشد. آن‌ها می‌خواستند چون قوم‌های دیگر انسانی بر آن‌ها

حکومت کند و بالاخره آن‌ها مانند ملت‌های دیگر شدند، اما این به نفع آن‌ها تمام نشد.

دوره‌ی پادشاهان از زمان سلطنت شائول یعنی هزار سال پیش از مسیح تا زمان تخریب یهودا و به تبعید رفتن آخرین پادشاه در سال ۵۸۶ ق.م اطلاق می‌شود. پیش از آن که پادشاهی بر قوم خدا سلطنت کند، قبایل اسرائیل در مکان‌های مسکونی، کوچک و پراکنده تحت فرمان داورانی چون جدعون، دبوره و یفتاح زندگی می‌کردند و آن‌ها قوم را رهبری می‌کردند. سپس دوره‌ی پادشاهان همان طور که در کتاب‌های اول و دوم سموئیل، پادشاهان و تواریخ آمده به دو بخش تقسیم می‌گردد.

سه پادشاه اول یعنی شائول و داود و سلیمان در طول صد سال حکومت توانستند حکومت مرکزی و متحدی داشته باشند که که این صد سال را عصر طلایی می‌نامند. در اواخر سلطنت سلیمان جنگ‌های داخلی آغاز می‌شود و ۱۲ قبیله‌ی اسرائیل به دو پادشاهی شمالی یعنی اسرائیل که شامل ۱۰ سبط بود و جنوبی به نام یهودا که از دو سبط تشکیل شده بود، تقسیم می‌گردند.

پس از روایت ناامید کننده پادشاهی شائول، در زمان حکومت داود و پسرش سلیمان اسرائیل به امپراطوری قدرتمندی بدل می‌گردد که به سرعت گسترش می‌یابد و نهایتاً در این دوره قوم خدا ثبات و آرامش را تجربه می‌کند. داود؛ اورشلیم را به عنوان پایتخت مشخص می‌کند و مرکز حیات روحانی قوم قرار می‌دهد و سلیمان این کار او را با بنای هیکل تکمیل می‌کند.

اما وفاداری نسبت به خداوند مبحثی ظریف است. پس از پادشاهی سلیمان جنگ‌های داخلی پادشاهی را به دو قسمت تقسیم می‌کند و باعث می‌شود که

ثمره‌ی بی‌وفایی اسرائیل و یهودا، آشکار شود. وقتی که کتاب‌های پادشاهان و دو کتاب تواریخ را می‌خوانیم از الگوهای یکنواخت خسته می‌شویم.

پادشاهان فاسد و پادشاهان نیکو که بعد از مدتی به تباهی کشیده می‌شوند البته چند پادشاه خوب صداقت خود را حفظ کرده و اصلاح و احیا را پیشه‌ی خود کردند.

همچنین با خواندن این قسمت‌ها نیروهای محرکه‌ی روحانی پس این جنبش‌ها را می‌بینم. پادشاهانی که "در مقابل چشمان خداوند شرارت ورزیدند" و باعث شدند که قوم به سمت بت‌پرستی حرکت کند، گناه انجام قربانی‌هایی که در تضاد با قوانین شریعت بود و گاهی تنزل به سطح پائین‌تری یعنی پذیرش مذاهب دیگر و قربانی کردن انسان‌ها.

همه‌ی نسل‌ها به طور کامل اصول ده فرمان را زیر پا گذاشتند. آن‌ها میراث خود و خدای خود را فراموش کردند و حتی نمی‌دانستند که این آیات کلام است که آن‌ها را به عنوان قومی خاص معرفی نموده است. سپس داستان احیا و اصلاحی که در زمان حزقیا و یوشیا انجام می‌شود همچون پرتوهای نوری است که از پس آسمان تیره و سنگین خود را نمایان می‌سازد. یوشیا مناطق پرستش بت‌ها را خراب کرد و قربانگاه‌های مخصوص بت‌ها، انبیا و کاهنان آن‌ها را نابود می‌کند.

او مجسمه‌های بت پرستانی که پادشاهان قبلی در قسمت ورودی هیکل نصب کرده بودند را نابود می‌کند و بار دیگر برگزاری مراسم فصیح را برای ساکنین یهودا، احیا می‌کند. مراسمی که قرن‌ها بدان بی‌توجهی شده بود.

در این جا به خلاصه‌ای از این وقایع نگاه می‌کنیم، و در این روایات سندی دیگر از قوت کلام خداوند در کُتب مقدس را می‌بینیم.

بیداری یوشیا زمانی آغاز شد که کاهنان او در حین اجرای فرمان یوشیا برای احیای هیکل کتاب شریعتی که گم شده بود و برای سال‌های زیادی به فراموشی سپرده شده بود را پیدا می‌کنند. این نقطه‌ی عطفی در تاریخ قوم خدا بود. زمانی که یوشیا واژه‌هایی که برایش می‌خوانند را شنید همه چیز به یک‌باره برایش معنا پیدا کرد. چند نسل اسیر در فساد، سردرگمی روحانی و بی‌هدفی. یوشیا عبایش را پاره کرد و توبه نمود. این یکی دیگر از علائم قوت کلام نگاشته شده خدا است که می‌تواند انسان‌هایی که به مدت طولانی از لحاظ روحانی فلج شده و از کار افتاده‌اند را آزاد کند. این درسی برای همه ماست.

بنابراین چگونه باید دوران این پادشاهان را درک کنیم؟ باید این کتاب‌ها را همانند تاریخ بخوانیم اما نه تاریخ سیاسی! این‌ها روایاتی هستند که به ما در مورد جنبش‌های مثبت و منفی اطلاعاتی ارائه می‌کنند. بسیاری از انبیا در این داستان‌ها جای دارند و با تفسیر اینکه چرا قوم خدا در حال غرق شدن است و همچنین چگونه ممکن است قوم خدا باز احیا شود، سخن می‌گویند.

اما نباید به طور مصنوعی آیات را از متن خارج کرده و آن‌ها را در زندگی خود به کار گیریم. این‌ها داستان انسان‌هایی واقعی در مکان‌هایی واقعی است. خودِ تاریخ نیست که درس‌هایی به ما می‌آموزد بلکه تاریخ آنچه در گذشته رخ داده را بازگو می‌کند تا بتوانیم آنچه در دنیای ما رخ می‌دهد را درک کنیم. زیرا طبیعت انسانی همین است یا به سوی نیکوئی گرایش دارد یا شرارت!

فصل ۱۴

از تبعید و از بازگشت چه می‌آموزیم؟

روایت بزرگ آیات کلام، در مورد ضروری‌ترین نیازهایی که همه انسان‌ها دارند سخن می‌گوید و این شامل نیاز به ارتباط، مستحکم بودن، محافظت و تعلق است. این که بدانید شما که هستید و در کجا قرار دارید. کتاب مقدس شامل داستان قوم خداوند است زمانی که آن‌ها همه‌ی این برکات را از دست داده بودند. این قوم از سرزمین خود دور افتاده بود و به عنوان یک قوم دو پاره گشته و با فقدان و مرگ، تحقیر شده بود. این معنای تبعیدی است که در بخش‌های آخر عهدعتیق وجود دارد و در آن اسرائیل از شمال توسط امپراطوری آشور و یهودا در جنوب توسط امپراطوری بابل به تبعید برده شدند. این بخشی از روایات تکان دهنده و غم‌انگیز عهدعتیق است. به یاد داشته باشید که سرزمینی که دو پادشاه اسرائیل و یهودا در آن ساکن شده بودند در منطقه پر خطر میانرودان قرار داشت که از شمال شرقی به آشور، بابل و پارس و از جنوب غربی به مصر منتهی می‌شد. آشوریان بی‌رحم، جنگی علیه اسرائیل را از شمال آغاز کردند و در سال ۷۲۲ ق.م آن‌ها را شکست دادند.

زنگ هشدارهای نبوتی درباره‌ی حمله‌ی آشور به طور واضح و با صدایی رسا در نبوت‌های عاموس، هوشع، یوئیل، اشعیا و دیگر انبیا به صدا در آمد. آشوریان سرزمین‌های تسخیر کرده را با گروه‌های دیگری از اقوام اسکان دادند

و همین باعث شد که اختلاط نژادی در آن سرزمین‌ها آغاز شود. این جاست که سامریان عهدجدید متولد می‌شوند.

امپراطوری بابل تحت حکومت نبوکدنصر؛ از جنوب به یهودا حمله کرد. این همان اتفاقی بود که غیر قابل باور پنداشته می‌شد. اورشلیم شهر داود و صیهون و منطقه‌ای که هیکل در آن قرار داشت در ۵۹۷ ق.م تحت اشغال آن‌ها قرار گرفت. دیوارها و نهایتاً حصارها تخریب شد و لشکر بابلیان همه افراد تحصیل کرده و ماهر جامعه را به اسارت بردند و آن‌ها را صدها مایل دورتر در بابل اسکان دادند.

حزقیال نبی هم در میان آن‌ها بود. با وجود اینکه قوم خدا از سرزمین اجدادی خود و هیکل‌شان دور افتاده بودند، اما خداوند هنوز در میان آن‌ها حضور داشت. « در روز پنجم ماه چهارم از سال سی‌ام، آنگاه که در میان تبعیدیان بر کناره‌ی رود کبار بودم، آسمان گشوده شد و رؤیاهای خدا را دیدم. (حزقیال ۱: ۱) و چه رویاهای عجیبی در این جا به او نشان داده می‌شود. چهار مخلوق شگفت‌انگیز؛ چرخ‌های ارابه؛ پوشیده شده از چشمان بسیار که از آسمان به نازل می‌شدند. دره استخوان‌های خشک و رویاهای دیگر. انبیای دیگر از قبیل ارمیا، حبقوق و حزقیال در مورد تبعید غریب‌الوقوع سخن گفته بودند.

به یاد می‌آورم زمانی که این بخش‌های عهدعتیق را می‌خواندم به هیچ وجه نمی‌دانستم که چگونه باید آن‌ها را درک کنم. در آن جا مردم، مکان‌ها و تصاویری وجود داشتند که کمی آشنا به نظر می‌رسیدند. اما سؤال اصلی این بود که چگونه باید با کنار هم قرار دادن همه این عناصر پیغام نویسنده را دریافت کنم؟ به یاد دارم که معلمان، نویسندگان و واعظینی در کلیسا بودند که باعث

ناامیدی من می‌شدند. آن‌ها جزئیات این داستان‌ها و این نبوت‌ها را به صورت انتزاعی به وقایع زمان ما ربط می‌دادند. آن‌ها چنان حزقیال را می‌خواندند که انگار دقیقاً درباره‌ی ما نوشته شده و تفسیرهای آن‌ها بسیار نامربوط بود.

به یاد داشته باشید معنایی که هر متن از کتاب مقدس برای ما دارد باید بر پایه و اساس آن معنایی بنا شود که برای مخاطبین اصلی هم‌عصر نویسنده نگاشته شده است. بنابراین پیش‌گوئی‌های نبوتی درباره‌ی جنگ، تبعید و بازگشت نهایی در معنای اولیه، داستان واقعی قوم خداوند است که در ۶ یا ۷ قرن قبل از آمدن مسیح نگاشته شده است. این یک داستان کامل است از طبیعت انسان و طبیعت دنیا! این بینش را می‌توانیم برای زندگی‌های خود در زمان حال استفاده کنیم.

اما باید از هر ابزاری که در اختیار داریم استفاده کنیم تا دریابیم که در همان زمان گذشته این داستان‌ها برای مخاطبین‌شان چه معنایی داشته‌اند و این جا است که تفسیرهای عالی، قاموس‌ها و دایره‌المعارف‌ها برای ما منبعی ضروری به شمار می‌آیند.

هنوز هم باید آخرین متون عهدعتیق را در حالتی فیلتر نشده و بدون پیش فرض بخوانیم و اجازه دهیم که تفسیرها و وقایع بر ما تأثیر لازم را بگذارند. اما پس از آن باید از بهترین ابزارهای لازم برای درک جزئیات آن استفاده کنیم.

تبعید یک تراژدی است، اما با داستان بازگشت قوم خداوند که در عزرا و نحمیا آمده امیدی تازه به رگ‌های ما تزریق می‌شود و در سه کتاب آخر عهدعتیق یعنی حبی، زکریا و ملاکی این امید برای ما تکرار می‌شود.

حتی قبل از انهدام اسرائیل و به تعبید رفتن یهودا، انبیا درباره‌ی احیای نهایی سخنان و وعده‌های امیدبخشی داده بودند. در واقع هفتاد سال پس از اینکه اورشلیم تخلیه و تخریب شد، پادشاه یک امپراطوری دیگر به نام داریوش پارسى اجازه داد تا یهودیان به سرزمین خود بازگشته و فرایند احیا و بازسازی کشور خود را آغاز نمایند. کتاب نحمیا بازسازی شهر را ثبت نموده و کتاب عزرا بازسازی زندگی روحانی افراد را.

این بخش از دیگر بخش‌های تاریخی کمی متفاوت است. در داستان بازگشت یهودیان ما اهمیت و مرکزیت پرستش را با احیای سیستم قربانی‌ها در منطقه هیکل سلیمان، مشاهده می‌کنیم. وقتی که عزرا کتاب شریعت را در مقابل همه مردم با صدای بلند می‌خواند ما یک‌بار دیگر اهمیت کلام خدا و رهبری اخلاقی او را می‌بینیم.

همچنین بازگشت عهد غیر قابل تغییر خداوند را می‌بینیم که موضوع اصلی بخش عهدعتیق است. از طریق عزرا و دیگران افراد کلام خدا را می‌فهمیدند و از طریق آن به یاد می‌آوردند: "خداوندی را که خالق است؛ خداوندی را که با ابراهیم عهد بست؛ و آن‌ها را در کتاب خروج رهایی بخشید." سرزمین موعود را به یاد می‌آوردند و همه‌ی این نکات با وجود ناطاعتی و بی‌وفایی انسان‌ها پا برجا بود. این همان خداوند است چه در آن زمان و چه در زمان حال.

بفروش نسویم در کا عهد بدید

فصل ۱۵

در مورد دنیای عهدجدید چه چیزی را باید دریابیم؟

وقتی که صفحات کتاب مقدس را از ملاکی به متی ورق می‌زنیم و از عهدعتیق به عهدجدید گذر می‌کنیم از نزد عزرائ کاتب و حجی نبی به یحیی تعمید دهنده و عیسای ناصری می‌رسیم و وارد فضائی کاملاً متفاوت می‌گردیم. فاصله‌ی تاریخی بین عهدین دوره‌ی سکوت نام دارد و ۴۰۰ سال طول کشید.

اما آنچه در این قرن‌ها رخ داد زمینه را برای همه وقایع زندگی مسیح و مأموریت گسترده‌ی پیروان او آماده کرد. غلاطیان ۴: ۴-۵ می‌گوید: «اما چون زمان مقرر به کمال فرا رسید، خدا پسر خود را فرستاد که از زنی زاده شد و زیر شریعت به دنیا آمد، تا آنان را که زیر شریعت بودند بازخرد کند، و بدین گونه ما مقام پسرخواندگی را به دست آوریم.» ترجمه‌های دیگر چنین می‌گویند: "در کمال زمان ... " زندگی عیسی شهادتی است که آمدن مسیحا دقیقاً زمانی اتفاق افتاد که خداوند آن را مقرر فرموده بود و عجب زمان عالی‌ای!

همین که چند فصل از اناجیل را می‌خوانیم، با رومیان و هرودیان، یهودیان، امتهای فریسیان، صدوقیان، معلمین شریعت و مردم جامعه و افراد دیگری برخورد می‌کنیم. برای اینکه بتوانیم داستان عالی عهدجدید را به درستی درک کنیم باید بفهمیم که این افراد چه کسانی بودند و چه نقشی در این داستان عالی ایفا نمودند. استفاده از قاموسی خوب روشی عالی برای یافتن اطلاعات لازم برای

اسامی گروه‌ها، جنبش‌ها، مکان‌ها و هر چیزی دیگری است. وقتی که متنی درباره‌ی "فریسیان" می‌خوانیم به شما در درک اناجیل کمک بسیاری می‌کند. دنیای عهدجدید شامل سرزمین اسرائیل است و البته کتاب اعمال رسولان و رسالات پولس ما را به دنیای بزرگتری یعنی یونان و رم در اطراف دریای مدیترانه می‌برد. کل زندگی و خدمات مسیح در منطقه‌ی جغرافیایی کوچکی از تپه‌های یهودیه تا روستاهای ساحلی و حاصلخیز کناره‌ی دریاچه جلیل رخ داده است.

وقتی که او در اورشلیم بود برخوردهای شدیدی با مقامات مذهبی یهودی و مقامات حکومتی رومی داشت. وقتی در جلیل بود در جایی که به دنیا آمده بود تعاملات او با مردم عادی دیده می‌شود. پولس رسول از سوی دیگر از طریق کشتی، کاروان و حتی پیاده به سوریه آسیا صغیر کریت، یونان و ایتالیا رفت. داستان حماسی زندگی او شامل زنجیرها، زندان، محاکمات در برابر مقامات دولتی و مذهبی بود. محاکماتی که اغلب تبدیل به موعظه می‌شد. دنیای عهدجدید دنیای رویارویی و کشمکش فرهنگ‌های یهودی، یونانی و رومی بود. تبعیدانی که از اسارت بابل در روزهای عزرا و نحمیا بازگشته بودند یهودیه را بازسازی کردند.

البته شهرها کوچک‌تر از زمانی بود که اسرائیل در اوج قرار داشت. در ۳۳۰ ق.م یعنی ۲۰۰ سال پس از بازگشت یهودیان، اسکندرکبیر به یهودیه حمله کرد و به همراه ارتش خود آن جا را تسخیر نموده و برای مدتی طولانی بر یهودیان فرمانروائی نمود. فرهنگ یونانی (هلنیستیک) فرهنگی بود که مقاومت در برابر گسترش آن کاری غیر ممکن می‌نمود. زبان رسمی و اداری زبان یونانی بود و برای همین است کتاب‌های عهدجدید به زبان یونانی نوشته شده‌اند. دو قرن یا

کمی بیشتر، قبل از تولد عیسی، عهدعتیق به زبان یونانی ترجمه شده بود. (ترجمه سپتواجنت) این عهدعتیق یونانی توسط بسیاری از نویسندگان عهدجدید و نسل‌های بعدی مسیحیان که به هیچ‌وجه با زبان عبری آشنا نبودند، مورد استفاده قرار گرفت.

وارثان اسکندرکبیر، امپراطوری او را تقسیم کردند و این باعث شد تا سلوکیان زمام امور را بدست بگیرند و تبدیل به قدرت حاکم بر یهودیه گشتند. یکی از پادشاهان آن‌ها به نام آنتیوخوس، اپی فانس (۱۷۵ تا ۱۶۴ ق.م) نام داشت. او تصمیم می‌گیرد که معبد یهودیان را نجس سازد و معبد بت‌پرستی در آن جا بنا کند. این تصمیم نهایتاً به شورش قهرمانانه یهودیان منجر می‌شود و آن‌ها تحت رهبری مکابیوس شورشی را ترتیب می‌دهند که نهایتاً باعث استقلال یهودیان می‌گردد و این استقلال از ۱۶۶ ق.م تا ۱۰۰ ق.م ادامه داشت.

سپس رومیان که قدرت گرفته‌اند به رهبری ژنرال پومپه اورشلیم را در سال ۶۳ ق.م تسخیر می‌کند و ۳۷ ق.م هرود کبیر توسط سنای روم به عنوان والی یهودیان منصوب می‌شود. رومیان بر یهودیه حکومت می‌کردند و ارتشیان رومی یهودیه را پر کرده بودند و از هر کسی که می‌توانستند خراج می‌گرفتند.

در روایات اناجیل، معترضان سعی کردند عیسی را تحریک کنند تا جملات تحریک‌کننده‌ای بر ضد رومیان بر زبان بیاورد. مثلاً زمانی که از او می‌پرسند آیا درست از که به سزار مالیات دهیم؟ اغلب افرادی که منتظر ظهور مسیحا بودند، انتظار رهبر مقتدری را داشتند که بتواند رومیان را از یهودیه بیرون کند. در دنیای عهدجدید مخصوصاً اناجیل، در مورد دو فرقه‌ی مهم مذهبی بسیار می‌شنویم. فریسیان و صدوقیان. این‌ها جنبش‌های اجتماعی- مذهبی بودند که

سرآغازشان به زمان استقلال یهودیان یعنی تقریباً یک و نیم قرن قبل از تولد عیسی باز می‌گردد. هدف اولیه آن‌ها خوب بود. حفظ هویت ملی‌شان که شامل رشد روحانی از طریق اطاعت وفادارانه از شریعت و رسوم بود. البته لازم به ذکر است که تا قبل از تولد عیسی بسیاری از فریسیان با تمرکز بر احساس عدالت شخصی، شریعت‌گرایی و کوری روحانی به انحراف کشیده شده بودند. «اما چون زمان مقرر به کمال فرا رسید. ..» (غلاطیان ۴: ۴) دنیای عهدجدید دنیایی مملو از گوناگونی و توده‌های گیج‌کننده مذهبی، فلسفی و احزاب سیاسی و گروه‌های مذهبی و قومیت‌های مختلف است.

خدایان بسیاری در دنیای رم و یونان وجود داشتند اما مانند همیشه انسان‌ها منتظر حقیقتی بودند که بالاتر از همه این خدایان قرار بگیرد. این همان چیزی بود که آن‌ها توانستند در مژده‌ی نجات عیسی بیابند.

فصل ۱۶

اناجیل چه می‌گویند؟

ایمانداران منفعلانه نمی‌نشینند تا صدای خدا را بشنوند، آن‌ها مشتاق شنیدن صدای او هستند. آن‌ها باور دارند که خداوند بشریت را در سکوت رها نکرده بلکه با صدای بلند و شفاف از طریق "کلام خدا" که آیاتی مقدس است و همچنین "کلمه‌ی خدا" یعنی عیسای مسیح، با آن‌ها سخن گفته است. آیات ابتدایی کتاب عبرانیان این حقیقت را این‌گونه تصدیق می‌کند:

« در گذشته، خدا بارها و از راه‌های گوناگون به واسطه‌ی پیامبران با پدران ما سخن گفت، اما در این ایام آخر به واسطه‌ی پسر خود با ما سخن گفته است، پسری که او را وارث همه چیز مقرر داشت و به واسطه‌ی او جهان را آفرید. او فروغ جلال خدا و مظهر کامل ذات اوست، و همه چیز را با کلام نیرومند خود نگاه می‌دارد. او پس از پاک کردن گناهان، به دست راست مقام کبریا در عرش برین بنشست. » (عبرانیان ۱: ۱-۳)

این همان تصویر بزرگ است. خداوند؛ بشریت را در سکوت ناامید کننده‌ای رها نکرد. او از طریق انسان‌هایی که انبیا نام داشتند سخن گفت و سپس به طور خاص از طریق پسر خود با بشریت سخن گفت. یعنی عیسای مسیح! عیسی فقط کلمه‌ی خدا نیست، بلکه تجسم جلال خدا و وجود خود خداست. عیسی موضوع اصلی همه‌ی آیات کلام است، زیرا زندگی، مرگ و قیام او راهی برای نجات مهیا نموده است. در ۴ سند ثبت شده در کتاب مقدس که به اناجیل

معروفند، عیسی بر صحنه ظاهر می‌شود. هیچ نکته‌ای در مطالعه‌ی کتاب مقدس مهم‌تر از درک پیغام متی، مرقس، لوقا و یوحنا نیست. بسیار آسان است این گونه بیاندیشیم که این کتب، روایات تاریخی هستند زیرا آن‌ها وقایع زندگی عیسی را بازتاب می‌دهند ولی این اناجیل چیزی فراتر از یک تاریخ و زندگی نامه هستند. اناجیل نوعی خاص از سبک ادبی هستند و هدف آن‌ها اعلام حقیقت پسر خدا بودن عیسی است که در یهودیه‌ی جلیل ظهور نموده و تأیید اعتبار او نیز از طریق معجزات عجیبش اثبات می‌شود.

او می‌میرد و از مرگ بر می‌خیزد و نهایتاً بر گناه و شیطان و مرگ پیروز می‌شود. اناجیل یک اعلام هستند و نویسندگان آن مبشر. بنابراین اناجیل مانند یک روایت مدرن تاریخی نیستند. نویسندگان آن‌ها ایمانداران واقعی هستند و تنها مورخ نیستند. وقتی که می‌خواهیم تضمینی برای حقانیت شهادت آن‌ها پیدا کنیم خود آن‌ها را می‌توان به عنوان شاهدی صادق و امین در نظر گرفت.

اولین باری که عهدجدید را خواندم احساس کردم کمی گیج شدم زیرا می‌خواستم بدانم برای چه ۴ انجیل وجود دارند؟ پاسخ ساده این است ۴ انسان متفاوت دلایل شخصی خود را برای نوشتن داستان واقعی زندگی عیسی داشتند. ابتدا انجیل مرقس نوشته می‌شود و بسیاری از مطالب آن در انجیل متی و لوقا باز نشر می‌شود.

متی نکات بیشتری را می‌نگارد و علاقه‌ی خاصی برای تشریح داستان عیسی برای یهودیان قرن اول دارد. از سویی دیگر لوقا سعی می‌کند که به امتها کمک کند و او در ابتدای داستان خود می‌نویسد که می‌خواهد "به تدقیق" همه

چیز را بررسی کرده و به طور منظم برای شما بنگارد تا از درستی آنچه آموخته شده یقین پیدا کنید.

انجیل یوحنا شامل اعمال بسیاری است که در اناجیل دیگر ذکر نشده است و تعالیم بیشتری از عیسی را در خود جای داده است. بسیاری از این تعالیم در گفتگوهای طولانی عیسی با افراد منعکس شده است. مقدمه و ابتدای این انجیل دیدگاهی کیهانی به ما ارائه می‌دهد.

«در آغاز کلام بود و کلام با خدا بود و کلام، خدا بود؛ همان در آغاز با خدا بود. همه چیز به واسطه‌ی او پدید آمد، و از هر آنچه پدید آمد، هیچ چیز بدون او پدیدار نگشت. در او حیات بود و آن حیات، نور آدمیان بود.» (یوحنا ۱: ۱-۴)

متفکر عهدجدید به نام لئون موریس؛ چنین می‌گوید: "انجیل یوحنا آنقدر ساده است که یک کودک می‌تواند آن را بخواند ولی در عین حال آنقدر عمیق است که یک فیلسوف می‌تواند در آن شنا کند!" همه‌ی اناجیل و نه فقط انجیل یوحنا نیاز به تعمق و مطالعه‌ای منظم برای همه عمر و درک و تحسین معنای-شان دارند. مراقب باشید! اگر فکر کرده‌اید معنای واقعی «من راه و راستی و حیات هستم؛ هیچ‌کس جز به واسطه‌ی من، نزد پدر نمی‌آید.» (یوحنا ۱۴: ۶) را فهمیده‌اید یا (متی ۱۰: ۳۸) «هر که صلیب خود را برنگیرد و از پی من نیاید، شایسته‌ی من نباشد.» یا (متی ۶: ۱۰) «پادشاهی تو بیاید. اراده‌ی تو، چنانکه در آسمان انجام می‌شود، بر زمین نیز به انجام رسد.» ممکن است آن‌ها را در یک سطحی فهمیده باشید اما سخنان عیسی را هر چه بیشتر مطالعه کنید بر تأثیرات آن افزوده می‌شود. درک و کاربرد سخنان او مبحثی است که تا آخر

عمر ادامه دارد. بزرگی و فیض تعالیم عیسی در همه‌ی افق‌ها و جوانب زندگی گسترده شده است.

و نکته‌ی آخر! بسیار آسان است که واژه‌های عیسی را آن چنان بخوانیم که گوئی مستقیماً به ما گفته می‌شود، اما انجام این کار خطرناک است. البته که تعالیم او بر ما هم تأثیر دارد و تعالیم او زندگی‌های ما را تبدیل خواهد کرد، اما هنوز هم ما باید تعالیم او را در متن اصلی خود درک کنیم. معنای سخنان او را باید به عنوان یک شخص یهودی تبار که با مخاطبان مختلف خود سخن گفته درک کنیم. با شاگردان؛ پیروان؛ حق‌جویان و دشمنان. در آن زمان می‌توانیم کشف کنیم که سخنان او می‌تواند چه کاربردی در زندگی ما داشته باشد.

فصل ۱۷

تعالیم عیسی را چگونه باید درک کنیم؟

اگر کسی از شما بپرسد زمانی که در حال رشد بودید معلم مورد علاقه تان چه کسی بوده احتمالاً شخص خاصی فوراً به ذهن تان می آید و این احتمال وجود دارد که آن فرد هنوز هم برای شما محترم باشد. زیرا او سخنوری ماهر بوده یا دانشی کافی در مورد موضوعی داشته یا صدایی رسا و زیبا داشته که در ذهنتان ماندگار شده است. معلمان مورد علاقه ما آنانی هستند که نه تنها بر افکار ما تأثیر گذاشتند بلکه تأثیرشان بر کل زندگی ما بوده است. آن‌ها بودند که به ما درس زندگی دادند و تعلیم آن‌ها تنها با واژه‌هایشان نبوده، بلکه زندگی‌های آن‌ها نیز بر تعالیمشان شهادت می‌دادند.

عیسی را می‌توان بزرگترین معلم همه‌ی اعصار خواند. اما تنها زمانی می‌توانیم او را در این ظرفیت و وسعت درک کنیم که متن و بستری که او تعلیم می‌داد را درک کنیم. عیسی استاد دانشگاه یا یک فیلسوف عرفانی نبود.

آنانی که از عیسی تعلیم می‌یافتند پیاده به دنبال او راه می‌افتادند از یک روستا به روستای دیگر. آن‌ها مثالی را از او می‌شنیدند و می‌دیدند که خود او وارد مزرعه‌ی غلات می‌شود و آن مثال را بیان می‌کند. سخنی که در مورد خودش گفت که نان حیاتی است که از آسمان نازل شده؛ زمانی معنا پیدا می‌کند که او به جماعت بسیاری خوراک می‌دهد. شاگردانش را پس از صحبت‌ها و

مباحثات طولانی با فریسیان و معلمان شریعت توجیه می‌کند و در یکی از اعیاد یهودی، جایی که در آن جا آب استفاده می‌شد می‌ایستد و با صدای بلند می‌گوید: «هر که تشنه است، نزد من آید و بنوشد.» (یوحنا ۷: ۳۷)

تعالیم عیسی پویا و تعاملی بود. تعلیم او شامل امور کاربردی برای زندگی بود و هم کیهانی و هم موضوعات ابدی! و تعجبی ندارد که چرا مردم شگفت زده می‌شدند. اگر بتوانیم نحوه‌ی تعلیم عیسی و موضوعات اصلی تعلیم او را درک کنیم آن زمان است که می‌توانیم اناجیل را به بهترین نحوه ممکن به کار گیریم.

یکی از روش‌های تعلیمی او مبالغه یا بزرگ‌نمایی بود. ایمانداران کمی پیدا می‌شوند که چشمشان را در بیاورند یا دستشان را قطع کرده باشند، زمانی که شنیدند عیسی در متی ۵: ۲۹ - ۳۰ می‌گوید که بهتر است این کار را انجام دهند ولی حیات ابدی را داشته باشند. ما نکته‌ای که عیسی می‌خواهد به آن اشاره کند را درک می‌کنیم، نکته‌ای که از طریق جمله‌ای قاطع و شوکه کننده به ما گفته می‌شود.

وقتی عیسی می‌گوید وارد شدن یک شتر از سوراخ سوزن آسانتر است از ورود یک ثروتمند به ملکوت خدا، نکته‌ای که او مد نظر داشت این بود که بسیار سخت است فردی که خود می‌تواند مایحتاجش را تأمین کند بپذیرد که برای هر چیزی محتاج خداوند است. گاهی تفسیرهای عجیبی می‌شنویم که در اورشلیم در کوچکی درون دروازه بزرگ وجود داشت که وقتی یک شتر می‌خواست از آن عبور کند باید به روی زانوانش می‌رفت تا می‌توانست وارد شود.

مشکل این است که هیچ مدرک باستان‌شناسی یا نقاشی خاصی وجود ندارد که ثابت کند که چنین دری اصلاً وجود داشته است. متأسفانه تفسیرهای بسیاری از کلام وجود دارند که بسیار متداولند اما به هیچ وجه بر اساس حقیقت نمی‌باشند. عیسی از استعاره‌ها و تشبیهات بسیاری استفاده می‌کند. « من نور جهانم. هر که از من پیروی کند. .. » (یوحنا ۸: ۱۲) « تا زمانی که در جهان هستم، نور جهانم. .. » (یوحنا ۹: ۵) « من تاك حقیقی هستم و پدرم باغبان است. » (یوحنا ۱۵: ۱) « شما نور جهانید. شهری را که بر فراز کوهی بنا شده، نتوان پنهان کرد. » (متی ۵: ۱۴)

این استعاره‌ها تأثیری فوری می‌گذراند و در اذهان می‌مانند. برخی از قدرتمندترین استعاراتی که توسط مسیح انتخاب شدند برای تشریح ملکوت خداوند به کار رفته‌اند. ملکوت او همانند دانه‌ی خردل، خمیر مایه، مردی که گنجی پنهان را یافته و بذری که در خاک افشاندن شده است. این قسمت‌ها را باید با دقت بخوانیم. برای مثال عیسی نمی‌گوید که ملکوت مانند گنج است بلکه منظور او این است وقتی شخصی از محل گنجی باخبر می‌شود، هر کاری می‌کند تا آن را بدست آورد.

عیسی همچنین با جملات قصار و مثل‌های کوتاه سخن می‌گوید: « با مردم همان‌گونه رفتار کنید که می‌خواهید با شما رفتار کنند. » (لوقا ۶: ۳۱) « داوری نکنید تا بر شما داوری نشود. محکوم نکنید تا محکوم نشوید. ببخشایید تا بخشوده شوید. » (۶: ۳۷) « زیرا هر که اراده‌ی پدر مرا که در آسمان است به جای آورد، برادر و خواهر و مادر من است. » (متی ۱۲: ۵۰)

عیسی خود تأکید کرد که برای تأثیرگذاری بیشتر از آرایه‌های ادبی و مجازی استفاده می‌کند. « اینها را به تمثیل به شما گفتم؛ اما زمانی فرا خواهد

رسید که دیگر این گونه با شما سخن نخواهم گفت، بلکه آشکارا درباره‌ی پدر به شما خواهم گفت.» (یوحنا ۱۶: ۲۵)

عیسی از معماها و جملات کنایه‌آمیز استفاده می‌کند. او از هر روش سخنوری‌ای که شما بتوانید فکرش را بکنید استفاده کرد که این شامل مثل‌ها نیز می‌شود. (درباره‌ی مثل‌ها در فصل بعدی مفصلاً سخن می‌گوئیم.) اما قوت تعلیم عیسی برای مخاطبان اصلی خود و همچنین برای ما در روشی که او در سخنرانی استفاده می‌کرد نبود، بلکه ترکیبی از حقیقت، قوت و صداقت در تعلیم او وجود داشت.

برای مثال متی به ما می‌گوید: «چون باران بارید و سیلها روان شد و بادهای وزید و بر آن خانه زور آورد، ویران شد، و ویرانی‌اش عظیم بود. چون عیسی این سخنان را به پایان رسانید، مردم از تعلیم او در شگفت شده بودند.» (متی ۷: ۲۸ - ۲۹) و اگر ما هم آن جا بودیم شگفت‌زده می‌شدیم. درست همانند هر متن دیگری از کلام، باید زمان کافی برای مطالعه‌ی پاراگراف‌ها و تعلیمات عیسی اختصاص دهیم. مخاطب او چه کسانی بودند؟ شرایط چه بود؟ آیا جزئیات خاص فرهنگی وجود داشت؟ حتی در تعلیم عیسی هم معنای آیات برای افرادی که این آیات به آن‌ها گفته می‌شد با آن معنایی که ما هم اکنون از آن برداشت می‌کنیم فرق دارد. این آنجایی است که ما معنای واقعی و در پی آن اقتدار واقعی کلام را می‌یابیم.

فصل ۱۸

عیسی در مثلها چه تعلیمی می‌داد؟

برای بسیاری، مثل‌های عیسی به طور طبیعی در ذهن‌شان حک می‌شود. مثل سامری نیکو؛ برای مثال نه تنها مثلی به یاد ماندنی است بلکه در فرهنگ ما نیز جای خاص خود را اشغال کرده است.

مثل پسر گمشده؛ جایی که پسر جوان و نادانی همه‌ی ارث خود را از پدر می‌گیرد و آن را به هدر می‌دهد و وقتی باز می‌گردد می‌بیند که پدر پر محبت او با فیض و رحمت باز هم او را می‌پذیرد، همان انجیل است در یک تصویر و پیغامی ساده! یعنی شما هم می‌توانید به خانه نزد خدا باز گردید.

مثل گوسفند گمشده؛ گنج پنهان؛ باکره‌های حکیم و نادان، مثل قنطارها همه و همه مانند تابلوهایی بر دیوارهای خانه‌های ما آویزان هستند. صحنه‌هایی واضح در ذهن‌های ما که چون پنجره‌هایی به سوی حقیقت هستند. عیسی گاهی از مثل‌ها استفاده می‌کند، زیرا این داستان‌های واضح ذهن، احساسات و حواس ما را با خود درگیر می‌کنند و بر ما تأثیر می‌گذارند. این نوع تعلیم ما را مجبور می‌کنند که رفته و گاهی هم با تلاش و سختی معنای آن‌ها را جستجو کنیم و وقتی که مفاهیم صحیح و دقیق آن‌ها را نسبت به زندگی می‌فهمیم، غافلگیر و شوکه می‌شویم.

ممکن است بگوئیم که مثل‌ها حالتی ویرانگر دارند زیرا به خودی خود در ذهن‌های ما حک می‌شوند و نمی‌توانیم از پیغام آن‌ها فرار کنیم ولی عیسی مثل‌ها را برای آنانی عنوان می‌کند که ایمان دارند و می‌خواهند پرده از اسرار مختلف بردارند. اما این مثل‌ها برای آنانی که گوش دارند ولی نمی‌شنوند، همواره به عنوان معماهایی رمزآلود باقی خواهند ماند. این تأیید دیگری برای ماست، برای اینکه خواندن آیات کلام با ایمان، کاملاً متفاوت از خواندن هر کتاب دیگری است.

اگر این را به یاد داشته باشید که بسیاری از مثل‌ها یک نکته‌ی اصلی دارند همین حقیقت مانع از سردرگمی و ناامیدی شما می‌شود. بسیاری از جزئیاتی که در داستان‌ها وجود دارند به طور خاص نمی‌خواهند معنای سمبولیکی را منتقل کنند. به عنوان مثال در داستان سامری نیکو (لوقا باب ۱۰) عیسی معنای سمبولیک خاصی برای راه‌زنان، زخم‌های آن مرد، آن الاغ، مالک مسافر خانه، سکه‌های نقره، اورشلیم و اریحا در نظر نگرفته بود. اما با این حال این باعث نمی‌شد که مسیحیان و متفکرین مختلف در طول تاریخ، معنایی به این جزئیات اضافه نکرده باشند. مشکل این است که اگر معناها در متن نیامده باشند این تفسیرهای استعاری کاملاً انتزاعی و غیر واقعی خواهند بود.

در طول سال‌ها افراد مختلف معنای مختلفی برای دو سکه‌ای که به صاحب مسافر خانه داده شده در نظر گرفتند. برای مثال آن‌ها خدای پدر و پسر هستند یا آن‌ها عهدعتیق و عهدجدید هستند یا وعده‌ای برای زندگی حال و آینده هستند. اما بار دیگر می‌گویم ساده‌ترین و طبیعی‌ترین تعریفی که از یک متن کتاب مقدس دریافت می‌شود، اغلب بهترین است. مثل سامری نیکو پاسخ عیسی به این سؤال است که همسایه‌ی من کیست؟ و در انتها عیسی به طور

واضح هدفی که از بیان این مثل داشته را بیان می‌کند: « حال به نظر تو کدام يك از این سه تن، همسایه‌ی مردی بود که به دست راهزنان افتاد؟ پاسخ داد: «آن که به او ترحم کرد.» عیسی به او گفت: «برو و تو نیز چنین کن.» (لوقا ۱۰: ۳۶ — ۳۷)

مثال‌ها تعالیم انتزاعی نیستند. آن‌ها همواره افراد را به واکنش‌های خاص و می‌دارند. بنابراین اگر عیسی معانی خاصی را برای جزئیات خاصی در مثل در نظر می‌گرفت در آن صورت ما هم باید این معانی را درک می‌کردیم.

برای مثال در مثل بذر افشان ۴ نوع زمین راه، زمین سنگلاخی، خس و خاشاک و زمین نیکو معانی خاصی دارند که خود عیسی به آن‌ها اشاره می‌کند. (متی ۱۳: ۱۸ — ۲۳) همین نکته در مورد مثل کرکاس‌ها نیز صادق است. (متی ۱۳: ۲۴ — ۳۰؛ ۳۶: ۴۳) با این اوصاف حتی در مثل‌هایی با جزئیات بسیار، ما نباید تصویر جنگل و درختان را فراموش کنیم. مثل بهترین تأثیر را بر ما خواهد گذاشت اگر ما به دنبال نکته‌ی اصلی آن مثل باشیم.

وقتی که مثل‌ها را می‌خوانیم مهم است زمانی را به درک بافت فرهنگی و جغرافیایی داستان اختصاص دهیم. برای مثال یک تفسیر خوب مسیر بین اریحا تا اورشلیم را تشریح خواهد کرد. این مسیر بافت جغرافیایی داستان سامری نیکو را توضیح می‌دهد. این مسیر راهی است خاکی که سربالایی است و از میان تپه‌هایی یهودیه و صحرایی خشک تا اورشلیم کشیده شده است.

راهی دور افتاده در مکانی دور افتاده! جایی که راهزنان می‌تواند به افراد حمله کنند. مثل‌هایی که در مورد زراعت و باغبانی است زمانی برای ما قابل درک می‌گردند که در مورد روش‌های کشاورزی در قرن اول اطلاعاتی داشته

باشیم. یا شبانی در زمان عیسی درست همانند زمان داود با روش‌های دامداری امروزی متفاوت است. انتهای مثل بسیار مهم است. معنای هر مثل خاص، معمولاً در یک جمله در انتهای داستان می‌آید. برای مثال؛ مثل گندم و کرکاس - ها در انتها با موضوع روز داوری پایان می‌یابد جائی که حقیقت و دروغ نهایتاً از هم متمایز می‌شوند هر چند ما هم اکنون در ترکیبی از آن‌ها در روزگار خود زندگی می‌کنیم.

مثل‌های عیسی هدایای خداوند برای ما هستند. ما که به عنوان انسان‌های فانی به خودی خود نمی‌توانستیم حقیقت را بیابیم و در یافتن معنای زندگی و تفسیر آن گم می‌شدیم این مثل‌ها همچون نوری حقیقت را منعکس می‌کنند. « این واقع شد تا کلام نبی به انجام رسد که گفته بود: دهان خود را به مثل‌ها خواهم گشود، و آنچه را از آغاز جهان مخفی مانده است، بیان خواهم کرد. » (متی ۱۳: ۳۵)

فصل ۱۹

اعمال رسولان در چه زمانی از عهد جدید به وقع پیوست؟

روایت شگفت‌انگیزی که در اعمال رسولان ذکر شده را چگونه باید درک کنیم؟ با سرعتی بالا، در حال گسترش، کلی فشرده، غافلگیر کننده، مبهوت کننده، تکان دهنده، متقاعد کننده یا حماسی؟ همه این توصیفات را می‌توان برای کتاب اعمال رسولان به کار برد. اگر کتاب اعمال رسولان را تنها در غالب رشته‌ای از وقایع و جزئیات تاریخی بخوانید، نمی‌توانیم آن چه در موردش واقعاً صادق است را دریابیم. اعمال؛ متنی منحصر به فرد در کلام خداوند است. با این حال این کتاب ادامه‌ی آن چیزی است که نویسنده‌ای از میان امت‌ها به نام لوقا در انجیل خود می‌نویسد و آن را روایتی دقیق می‌خواند که خطاب به شخصی به نام تئوفیلوس می‌نویسد تا او: «من نیز که همه چیز را از آغاز به دقت بررسی کرده‌ام، مصلحت چنان دیدم که آنها را به شکلی منظم برای شما، عالیجناب تئوفیلوس، بنگارم، تا از درستی آنچه آموخته‌اید، یقین پیدا کنید» (لوقا ۱: ۳-۴) اعمال با این جمله آغاز می‌شود. «از آنجا که بسیاری دست به تألیف حکایت اموری زده‌اند که نزد ما به انجام رسیده است، درست همان گونه که آنان که از آغاز شاهدان عینی و خادمان کلام بودند به ما سپردند.» (اعمال ۱: ۱-۲) در همان ابتدا لوقا به ما می‌گوید که شخصیت‌های اصلی این روایت، رسولان (پولس هم شامل آن‌ها می‌شود) و روح‌القدس هستند.

از ابتدا تا انتهای آن اعمال روح القدس است که الهام می بخشد، قوت می دهد، هدایت می کند و پیروان عیسی را به سوی مأموریتی که جهان را متبدل می کند، می فرستد. برای اینکه کتاب اعمال را به درستی بخوانیم، باید هدف لوقا را از نگارش آن در ذهن داشته باشیم. این که چگونه مژده‌ی نجات عیسی محدودیت‌های یهودیه و جلیل را شکست و در تمام کشورهای اطراف مدیترانه گسترش یافت. با رد شدن از موانعی که بین یهودیان و امت‌ها قرار داشت، تبدیل به جنبشی روحانی و جهانی شد. اعمال درباره‌ی مژده‌ی نجات، مأموریت و روح القدس است. این یک کتاب بیوگرافی درباره‌ی زندگی پطرس، یوحنا و حتی پولس رسول نیست، بلکه تمرکز آن بر انتشار پیغام عیسی است و روش‌های مهیجی که افراد یا آن را می پذیرفتند یا رد می کردند. کتاب اعمال، در گذشته به عنوان این که کلیسای مسیحی چگونه باید عمل کند، خوانده می شد. این قابل درک است زیرا رهبران مسیحی امروز نیز می خواهند که خدمات خود را بر بنیادهای کتاب مقدسی بنا کنند، اما تنها برخی از قسمت‌های آن امکان پذیر است زیرا لوقا این کتاب را به عنوان راهنمای زندگی کلیسایی و سیاست‌های کلیسایی ننوشته است. بله! درست است! در اعمال باب ۲، ما تصویری از یک وقف سالم و روحانی را در بین ایمانداران شاهد هستیم، (آیه ۴۲) و در چند آیه بعد می بینیم که ایمانداران همه اموال و دارائی خود را می فروختند تا به دیگران بدهند. آن‌ها هر روز در هیکل همدیگر را ملاقات می کردند یا اینکه با یکدیگر غذا می خوردند و هر روز مشارکت داشتند. (آیات ۴۵ - ۴۶)

کلیسای امروز جز به جز این الگوها را دنبال نمی کند. ما ماشین‌های خود را نمی فروشیم تا به دیگران بدهیم. هیکلی وجود ندارد که هر روز همدیگر را در آن جا ملاقات کنیم. هر روز زنگ خانه یکدیگر را نمی زنیم تا با هم غذا

بخوریم. کتاب اعمال هم نمی‌گوید که این کارها در کلیساهایی که در آسیای صغیر رم و یونان تأسیس شد، عیناً تکرار شد.

اعمال به ما می‌گوید که چه اتفاقی افتاد این اتفاق به ما نمی‌گوید که امروز باید چه اتفاقی بیافتد. هیچ ساختمان کلیسایی در کتاب اعمال وجود نداشت. پیانو، گیتار یا درامی برای پرستش وجود نداشت. در مورد نحوه‌ی تعمید ایمانداران نسل اول نمونه‌های متفاوتی وجود دارد و این متدهای تعمید گوناگون هستند: در نام عیسی؛ در نام پدر پسر و روح‌القدس؛ قرار گرفتن همه بدن در آب؛ در یک زندان در فیلیپی و در صحرایی در مسیر غزه‌ی. ساختار رهبری کلیساهای اولیه در طول زمان تغییر کرد و ما تعریفی مشخص از اینکه چه مدت یکبار باید در کلیساهای خود عشای ربانی داشته باشیم را نداریم.

اعمال لیستی از سیاست‌ها و فرمول‌ها نیست. اعمال کتابی شگفت‌انگیزتر است. روایتی از جنبش‌های پویا و غیر قابل پیش‌بینی روح خداوند در زمان رسولان که ما را آماده نگاه می‌دارد که امروز هم منتظر اعمال شگفت‌انگیز و غافلگیر کننده‌ی او باشیم. شاید در این جا درسی برای ما وجود داشته باشد. حیات کلیسا همیشه از حضور و فعالیت روح خداوند سرچشمه می‌گیرد و در آن زمان است که ایمانداران بخشی از یک جنبش پویا می‌گردند. این به معنای کم کردن از اهمیت ساختار کلیسا نیست بلکه این ساختار، الگو وار در اذهان ما باقی می‌ماند.

شمار وقایعی که در کتاب اعمال گزارش شده ما را سردرگم می‌کند، اما هر کدام از آن‌ها این ارزش را دارند که وقتی به آن‌ها اختصاص دهیم و بر آن‌ها تعمق کنیم. باید خود را جای پولس بگذاریم وقتی که دنبال او هستند و او از

شهری به شهر دیگر می‌گریزد یا وقتی که کشتی شکسته می‌شود؛ یا دو سال به خاطر تعلیم دادن در افسس می‌ماند و زحمت می‌کشد. باید تصور کنیم که بودن جای پطرس چه حسی به ما منتقل می‌کرد وقتی که در خواب به ما فرمان داده می‌شد وارد خانه‌ی کرنلیوس شو و شاهد واقعه‌ای باور نکردنی باش که مژده‌ی نجات در بین امت‌ها گسترش بیابد. برای درک مکان‌های جغرافیایی این جنبش‌ها احتیاج داریم که در انتهای کتاب مقدس ما، نقشه‌ی آن مکان‌ها وجود داشته باشند.

ساختار اعمال را می‌توان چنین خلاصه کرد: همیشه به سمت خارج؛ ابتدا در اورشلیم و سپس ریزش روح القدس در روز پنطیکاست و قوت یافتن رسولان، مژده نجات؛ بوسیله‌ی کرنلیوس مرزها را درنور دیده و به سوی امت‌ها سرازیر می‌شود. پطرس در خط مقدم و مرکزیت این باده‌ها و طوفان‌ها قرار دارد و سپس ایمان آوردن فریسی شروری به نام شائول طرسوسی که تبدیل به پولس رسول می‌شود. داستان با سفر بشارتی او ادامه می‌یابد که یکی پس از دیگری موانع از سر راه برداشته می‌شود تا نهایتاً مژده نجات به تخت پادشاهی امپراطوری رم می‌رسد. اناجیل مژده نجات را اعلام می‌کنند. اعمال مأموریت مژده‌ی نجات را به ما ارائه می‌دهد و امروز در قرن ۲۱ ما هم شاهد چرخه‌ی اعلام، جفا، گسترش و تکرار آن‌ها هستیم. مهم است که ایمانداران درک کنند که برای همین است که ما اینجا هستیم.

فصل ۲۰

رسالات عهدجدید را چگونه باید خواند؟

۸ ساله بودم اما هنوز آن روز به یاد می‌آورم. روزی که یک زن مسن با عصبانیت و به سرعت از خانه‌اش بیرون پرید تا بر سرم فریاد بکشد. از مدرسه‌ی ابتدایی خود به سمت خانه‌مان باز می‌گشتیم و با چند نفر از دوستانم در حال بازی‌گوشی بودیم. وقتی که جعبه‌ی پستی یکی از خانه‌ها را به طور اتفاقی باز کردم تا به شوخی نامه‌هایم را بردارم، (اما واضح بود که این‌ها نامه‌های من نبودند.) نامه‌های زنی بودند که به هیچ وجه فکر نمی‌کرد کار من جالب و سرگرم کننده است.

آیا تاکنون این احساس به شما دست داده که در زمان خواندن رسالات عهدجدید فکر کنید که در حال خواندن نامه یک شخص دیگر هستید؟ هم این طور است و هم نه! به مدت دو هزاره، مسیحیان بیست رساله‌ی عهدجدید را به عنوان کتب مقدس و کلام خداوند برای ما خواندند. در عین حال باید بدانیم که این رسالات نوشتجاتی شخصی هستند که برای گروه خاصی از افراد نوشته شده‌اند و اغلب در پاسخ به نیاز خاصی نگاشته شده‌اند. نمی‌توانیم درکی صحیح از رسالات داشته باشیم مگر اینکه تلاش لازم برای کشف آن چه در پس این واژه‌ها وجود دارد را به انجام رسانیم. برخی از نامه‌ها مانند اثر و گنجینه‌ای ادبی و هنری هستند، مانند رساله‌ی تکان دهنده‌ی رومیان! برخی دیگر مانند اول و

دوم قرن‌تیان به طور خاص با احتیاجات یک گروه مشخصی مرتبط هستند، یعنی ایمانداران کلیسای قرن‌تس. واضح است که برای پاسخ به سؤالاتی نوشته شده‌اند که از پولس پرسیده شده بود. زیرا در اول قرن‌تیان ۷: ۱ او می‌گوید: «و اما در خصوص مسائلی که به من نوشته بودید...» و سپس سخنان خود را ادامه می‌دهد و نکته به نکته آنچه مد نظرش است را توضیح می‌دهد. کمی پیش‌تر در همان نامه پولس درباره‌ی گزارشات شفاهی‌ای که از این کلیسای پر از مشکل و پیچیده شنیده بود، نصیحت‌های خود را ارائه می‌دهد.

به خاطر شرایط مختلف، انگیزه‌ی لازم برای نگارش هر کدام از رسالات ایجاد شده بود. بی‌نظمی در کلیسا؛ خطر تعالیم اشتباه؛ ترس از زمان پایان دنیا؛ سردرگمی درباره‌ی مرگ؛ مباحثات در مورد آیین‌های مذهبی؛ ابهام در مورد آداب معاشرت؛ ضعف در رهبری.

برخی رسالات هم به عنوان کلامی تشویق‌آمیز یا تنها به عنوان روشی برای ارتباطی دوباره نگاشته شده‌اند. کتاب‌های عبرانیان و رومیان به ما چشم‌انداز الهیاتی وسیعی ارائه می‌دهند. برخی از نامه‌ها بر نکات الهیاتی خاصی تأکید می‌کنند. مثلاً فیض در غلاطیان؛ مسیح در کولسیان؛ کلیسا در افسسیان؛ و سپس به عنوان یک متن واحد این ۲۰ نامه به لیست کتب مقدس افزوده شدند و به عنوان توضیحاتی تئویربخش برای ایمان و اخلاقیات ثبت شدند. اگر می‌خواهید زمانی را صرف خواندن رساله‌ای خاص بکنید، خوب است مقاله‌ای را درباره‌ی آن رساله از یک قاموس کتاب مقدس یا یک کتاب تفسیری بخوانید. با این کار شما نکات ضروری را در می‌یابید که چه کسی آن را نوشته؛ به چه کسی نوشته؛ هدف از نگارش آن چه بوده و تاریخ آن مربوط به چه زمانی است و غیره...

اگر می‌خواهید زمان کمتری را صرف مطالعه‌ی آن رساله کنید، نکات نوشته شده در یک تفسیر کاربردی می‌توانند حقایق مهمی را به شما به طور خلاصه بازگو کند. بهترین کار این است که بخش به بخش بر قسمت‌های مهم رسالات تعمق کنید. برای مثال سرودهای شگفت‌انگیز، اعتقاد نامه‌ها و دعا‌هایی که در هر کدام از آن‌ها ذکر شده‌اند. بخش‌های دیگری از رساله‌ها که شامل جزئیات پیچیده‌تری هستند نیاز به کمک زبان‌شناسان کتاب مقدس، مورخان، باستان‌شناسان و دیگران دارد و نظرات آن‌ها را می‌توان در تفسیرهای کتاب مقدس پیدا کرد. اگر ما توضیحات لازم برای درک معنای "غذای قربانی بت‌ها" که در اول قرن‌تین باب ۸ آمده را بدانیم، آن زمان است که می‌توانیم درباره‌ی وجدان و آزادی مسیحیان درس‌های لازم را دریافت کنیم. اگر ما اطلاعاتی در مورد برده‌داری در قرن اول را ندانیم، نمی‌توانیم رساله‌ی فلیمون را به درستی درک کنیم. رسالات سبکی از نگارش هستند که بهتر است پاراگراف‌های بیشتری از آن‌ها برای درک بهتر خوانده شود. به شماره‌ی باب‌ها و آیات توجه نکنید، زیرا آن‌ها در قرن ۱۳ و ۱۶ به کتاب مقدس اضافه شده‌اند. خواندن کامل یک رساله تجربه‌ای کاملاً متفاوت از خواندن چند آیه در زمان‌های مختلف است. چنین فکر کنید اگر شما به صندوق پستی خود سری بزنید و نامه‌های فراوانی از یکی از خویشاوندان خود دریافت کرده باشید، آیا همه آن را از ابتدا تا انتها خواهید خواند یا یک پاراگراف را امروز می‌خوانید و پاراگراف بعدی را فردا؟! و اگر از شما بپرسد نامه‌ای که دیروز دریافت کرده‌ای را خوانده‌ای؟ شما چه جوابی می‌دهید؟ آیا می‌گوئید بله نامه تو را دریافت کردم و هر روز یک جمله از آن را می‌خوانم؟

پس زمانی که ما یک نامه را به طور طبیعی از اول تا آخر می‌خوانیم می‌توانیم پی به معنای آن ببریم. خواندن آیات کلام در متن نشانه‌ای از احترام

نسبت به خداوند است. درست همانند وقتی که نامه‌ای از مادرتان دریافت می‌کنید و آن را به نشانه محبتی که نسبت به او دارید از ابتدا تا انتهایش را می‌خوانید. جزئیاتی که در انتهای رساله عبرانیان آمده آن زمان ارزشمند و منطقی به نظر خواهد رسید که شما جملات ابتدای آن رساله را هنوز در ذهن داشته باشید. درست است که رسالات عهدجدید خطاب به ما نوشته نشده‌اند، اما خطاب به ما هم می‌باشد و ما می‌توانیم مانند هر نامه‌ی محبت‌آمیز و تشویق‌آمیزی که دوستی برای ما می‌فرستد با خواندن آن‌ها به وجد بیاییم.

فصل ۲۱

پولس که بود و چگونه باید رسالات او را درک کنیم؟

بعد از عیسی هیچ شخصیتی در شکل گیری مسیحیت همانند پولس رسول تأثیرگذار نبود است. از ۲۷ کتاب عهدجدید ۱۳ کتاب به او نسبت داده می شود. به نقشه ی کتاب مقدس نگاه کنید که نشان دهنده ی سفرهای بشارتی پولس است و از دیدن قلمروی که او پوشش داده، شگفت زده می شوید. این قلمرو نه تنها جغرافیایی، بلکه قلمرو فرهنگی را نیز شامل می شد.

او یک یهودی از قبیله ی بنیامین بود و تبدیل به عضوی غیور از فریسیان شد. (رومیان ۱: ۱) (فیلیپیان ۳: ۴ - ۵) (اعمال ۲۳: ۶) او اهل طرسوس بود و در بستر فرهنگ یونانی - رومی بزرگ شده بود. همچنین شهروند رومی نیز محسوب می شد. این پیشینه ی متمایز او به این معنا بود که او می توانست مژده نجات را به شهرهای مختلف برساند. او در اورشلیم راحت بود اما می توانست کلام را به مکان هایی نظیر کریت، یونان و رم نیز برساند. انعطاف پذیری او شگفت انگیز بود. او می توانست با حاکمان، فیلسوفان و بازرگانان و آحاد جامعه هم کلام شود.

دیدگاهای قوی او در مورد ایمان مسیحی، قطعاً متأثر از ملاقات شگفت - انگیز او با مسیح بود. در عهدجدید هیچ داستانی به مانند این داستان دگم تر نبوده که در آن شخصی جوان به همراه دوستان فریسی اش مأمور شود تا پیروان

عیسی را پیدا کرده و به آن‌ها جفا رساند. او در اطراف اولین شهید مسیحی یعنی استیفان حضور داشت، زمانی که او را سنگسار می‌کردند. اما زمانی که از سوریه به سمت دمشق برای یافتن و دست‌گیری پیروان عیسی در حرکت بود ملاقاتی شگفت‌انگیز با عیسی داشت که پس از آن باعث ایجاد تغییرات جدی در فکر و قلبش شد. او در رسالات خود این تغییر را ایمان آوردن یا اعتراف نمودن می‌نامد.

برای رسولان دیگر پذیرش این جفا کننده در جمع‌شان آسان نبود چه برسد به این که او را به عنوان معلم بپذیرند. اما با گذر سال‌ها پولس نهایتاً برای اولین سفر بزرگ خود به همراه برخی نزدیکانش راهی شد. در بین رسالات پولس گوناگونی‌های مختلفی وجود دارد. ۴ رساله به رسالات زندان مشهورند زیرا آن‌ها را از زندان نگاشته است. افسسیان؛ فیلیپیان؛ کولسیان و فلیمون. در قسمت‌هایی فشار ناشی از زندان در جملات او مشهود است. برای مثال وقتی که رساله‌ای به دوست عزیز خود در فیلیپی می‌نویسد او اعلام می‌کند که مشرف به موت است. از بین این ۴ رساله یکی را درباره‌ی یک برده‌ی فراری به نام فلیمون می‌نویسد در حالی که رساله‌ی دیگر گوئی برای یک منطقه و کل کلیساهای آن نواحی نوشته شده است. سه رساله‌ی دیگر که دیرتر نوشته شده‌اند به رسالات شبانی معروف هستند، زیرا شامل راهنمایی‌هایی برای همکارانش یعنی تیموتائوس و تیتوس هستند تا به آن‌ها بگویند که چگونه باید نظم را حفظ کنند و در هماهنگی با یکدیگر عمل کنند و چگونه در کلیسای‌شان تعلیم صحیحی داشته باشند. جای تعجب نیست که این رسالات، رسالاتی هستند که امروزه رهبران کلیسا، برای شکل دادن نقش‌های خدماتی در جماعت‌شان از آن‌ها استفاده می‌کنند. مثلاً شرایط لازم برای انتخاب مشایخ و شماسان (اول تیموتائوس باب ۳؛ تیتوس باب ۱) به عنوان مثال در این آیات خصوصیات

ضروری شخصیت یک رهبر را ذکر می‌کند و به آسانی می‌توان آن‌ها را در کلیساهای امروز به کار گرفت.

رومیان شرحی قدرتمند و قابل درک از کل مژده‌ی نجات است. در خود مبحث خلقت، گناه، نجات و احیای نهایی را توضیح می‌دهد. بر موضوعات خاصی از قبیل عادل‌شمردگی و فیض در کتاب رومیان تأکید بسیاری شده است. این‌ها را همچنین می‌توان در رساله‌ی غلاطیان نیز مشاهده کرد. اول و دوم قرنتیان دیدگاهی عالی درباره‌ی رسولی به ما ارائه می‌دهند که سعی می‌کند به تنش‌ها و مشکلات کلیسایی رسیدگی کند. ارزش‌های بد را به چالش بکشد و افراد را به عمل نمودن دعوت کند.

در دوم قرنتیان تلخی خاصی دیده می‌شود. این همان جایی است که پولس ناراحتی خود را از تلاش‌های آنانی که سعی در بی‌اعتبار ساختن او داشتند عنوان می‌کند و درباره‌ی دلوپسی‌اش برای ارتباطاتی که با کلیساهای قرنتس دارد سخن می‌گوید. در این جا ما فروتنی پولس را می‌بینیم. او خود را ظاهراً فردی غیر جذاب و به عنوان یک واعظ زیاد هم منحصر به فرد نمی‌دانست و حالا خواندن این مطلب برای ما تعجب آور است! "پولس رسول و یک واعظ معمولی!"

وقتی که در تلاش برای خواندن و درک رسالات پولس پیش می‌رویم چه چیزی را باید مد نظر داشته باشیم؟ برای درک رسالات عهدجدید ما باید از متن مشخص شده شروع کنیم. هر رساله برای مخاطبان خاص و برای هدفی خاص نگاشته شده است. اگر کمی جستجو کنیم می‌بینیم که چه تعالیم اشتباهی درباره‌ی رساله‌ی کولسیان وجود دارند. معنای برده‌داری چیست؟ زندگی

خانوادگی باید چگونه باشد؟ خصوصیات بارز فرهنگی آن زمان کدامند؟ در آن زمان است که می‌توانیم بپرسیم نویسنده چه حقایق کیهانی و فرا زمانی مد نظر داشته و چه حقایقی وجود دارند که امروز نیز برای ما قابل اجرا هستند؟ ممکن است امروزه یکدیگر را با بوسه‌ی مقدسانه سلام نرسانیم، اما فیض مسیحی و آداب معاشرت هنوز هم برای ما می‌تواند کاربرد داشته باشد.

اول پطرس ۳: ۳ به ما می‌گوید که از زیور آلات و طلا استفاده نکنید زیرا در آن فرهنگ انجام این کار مکروه و خودنمایی محسوب می‌شد. امروزه هم اجتناب از خودنمایی هنوز هم یک ارزش محسوب می‌شود اما داشتن یک حلقه یا صلیب طلا نمی‌تواند به اندازه‌ی آن زمان ایجاد مشکل ایجاد کند. داشتن مشایخی برای نظارت بر کلیسا امروزه هم احتیاج است اما این که یک نفر آن‌ها را تعیین کند (آن طور که پولس، تیموثائوس را برای این کار تعیین نمود.) دیگر روش انتخاب آن‌ها نیست. رسالات باعث غنای بیشتر کُتب مقدس می‌گردند و بار دیگر به ما یادآوری می‌کنند که کلام خداوند همان حقیقتی است که باید برای ارتباط بین ما و خداوند وجود داشته باشد.

فصل ۲۲

چه خصوصیات بارزی درباره‌ی کتاب‌های یعقوب و عبرانیان وجود دارد؟

وقتی به این دو کتاب از عهدجدید نگاه می‌کنیم، به گوناگونی شگفت‌انگیزی از سبک‌های کلام خداوند پی می‌بریم. یعقوب کتاب حکمت مسیحی و عبرانیان تشریح کننده‌ی ارتباط پیچیده‌ی عهدعتیق و جدید است. هر دوی این کتاب‌ها خطاب به گروه خاصی از مسیحیان نوشته نشده‌اند، گاهی آن‌ها را "رسالات عمومی" نیز می‌نامند. یعقوب که نویسنده‌ی رساله‌ی یعقوب است، رهبر کلیسای اورشلیم بود. (اعمال باب ۱۵) این رساله بر نکات کاربردی از زندگی شخصی و اجتماعی تمرکز می‌کند. در یعقوب به هیچ نکته‌ای در مورد طبیعت خداوند، نقشه‌ی نجات و کفاره اشاره‌ای نشده است. نام عیسی تنها دو بار در این رساله ذکر شده است. کتاب یعقوب همانند کتاب امثال است اما نگاشته شده در عهد جدید. حکمت؛ علمی مخصوص خبگان و کارشناسان نیست، حکمت سبک زندگی و کاربردی روزمره دارد که ریشه در ارزش‌های آسمان دارد.

«کیست حکیم و خردمند در میان شما؟ بگذارید آن را با شیوه‌ی زندگی پسندیده‌ی خود نشان دهد، با اعمالی توأم با حلم که از حکمت سرچشمه می‌گیرد. اما اگر در دل خود حسد تلخ و جاه‌طلبی دارید، به خود مبالید و خلاف حقیقت سخن مگویید. چنین حکمتی از بالا نازل نمی‌شود، بلکه زمینی و نفسانی و شیطانی است. زیرا هر جا حسد و جاه‌طلبی باشد، در آنجا آشوب و

هر گونه کردار زشت نیز خواهد بود. اما آن حکمت که از بالاست، نخست پاک است، سپس صلح آمیز و ملایم و نصیحت پذیر، و سرشار از رحمت و ثمرات نیکو، و بری از تبعیض و ریا! « (یعقوب ۳: ۱۳ - ۱۷)

این‌ها جملات مستقیم و چالش برانگیزی هستند. جملاتی که ما را به عمل نمودن فرا می‌خوانند. اگر رهبران امروز بتوانند تعریفی که یعقوب از حکمت داشته را در الگوهای رهبری خود به کار گیرند، جوامع ما از شکلی کاملاً متفاوت برخوردار می‌شوند. یعقوب همچنین برای به چالش کشیدن ما در بکارگیری ایمان در عمل معروف است. (یعقوب ۲: ۱۴ - ۲۴) «برادران من، چه سود اگر کسی ادعا کند ایمان دارد، اما عمل نداشته باشد؟ آیا چنین ایمانی می‌تواند او را نجات بخشد؟» (۲: ۱۴) یعقوب جانبداری، طمع و سخنان مخرب را محکوم می‌کند. او برخی نگرش‌ها به آنانی که از سختی‌ها و وسوسه‌ها می‌گذرند، ارائه می‌دهد. او ما را به چالش می‌کشد تا صبور، با احترام و صلح طلب باشیم. چالش بزرگ در خواندن رساله‌ی یعقوب بیشتر در درک معنای آن نیست بلکه در زندگی کردن آن چیزی است که به ما می‌گوید.

کتاب عبرانیان به عنوان یک رساله، کمی طولانی به نظر می‌رسد. با جزئیات در مورد سیستم قربانی‌های عهدعتیق و توضیحاتی از قبیل این که چگونه نقشه نجات در عیسی محقق شده، سخن می‌گوید. این که نویسنده‌ی این کتاب چه کسی است هنوز یک راز است. (برای مسیحیان یهودی تباری نوشته شده که به طور خاص احتیاج به توضیحات الهیاتی داشتند تا بتوانند این حقیقت را که چگونه ایمان به مسیح تحقق شریعت یهود است را درک کنند.)

۱۰ باب این رساله اول توضیح می‌دهد که مسیح و ایمان به مسیح چگونه در عهدعتیق مستتر است و از همه‌ی مواردی که موسی و یوشع بدست آورده بودند برتری جسته است و این کار او چگونه جایگزین سیستم کهنانت و قربانی‌های عهدعتیق شده است.

«پس چون کاهن اعظمی والا مقام داریم که از آسمان‌ها در گذشته است، یعنی عیسی پسر خدا، بیایید اعتراف خود را استوار نگاه داریم. زیرا کاهن اعظم ما چنان نیست که نتواند با ضعف‌های ما همدردی کند، بلکه کسی است که از هر حیث همچون ما وسوسه شده است، بدون اینکه گناه کند. پس آزادانه به تخت فیض نزدیک شویم تا رحمت بیاییم و فیضی را حاصل کنیم که به هنگام نیاز یاری مان دهد.» (عبرانیان ۴: ۱۴ - ۱۶)

کتاب عبرانیان کلیدی است برای پاسخ به سؤالات چالش‌برانگیزی که در داستان خداوند وجود دارد. در این داستان خدا برای قرن‌ها از طریق قومی خاص و وعده داده شده به ابراهیم شروع نمود و در عیسی به موضوع کاملاً تازه‌ای تبدیل شد. این بدان معنا نیست که مفاهیم ارتباط با خدا تغییر کرده این ارتباط همواره بر اساس ایمان و فیض بوده و این طور هم باقی خواهد ماند اما اکنون میزان فراگیری از فیض خداوند با کار کفاره‌کننده‌ی عیسی به تمام دنیا گسترش یافته است. کتاب عبرانیان همچنین به ایمانداران درباره‌ی دور شدن از ایمان هشدار می‌دهد و آن‌ها را به چالش می‌کشد تا در شرایط سخت به عهدجدید وفادار بمانند.

عبرانیان باب ۱۱ تشریحی خیره‌کننده از این حقیقت است که چگونه ایمان و امید افراد در طول اعصار جزء خصوصیت بارز قوم خداوند محسوب می‌شدند، این افراد از ابراهیم شروع می‌شوند. «ایمان، ضامن چیزهایی است که بدان امید

داریم و برهان آنچه هنوز نمی‌بینیم. به سبب ایمان بود که درباره‌ی پیشینیان به نیکویی شهادت داده شد.» (عبرانیان ۱۱: ۱-۲) و پیروان عیسی نیز در قربانی او قوت، پیروزی بر گناه و مداومت را دریافت کرده‌اند.

برای درک صحیح عبرانیان باید به عهدعتیق نگاه کنیم و ببینیم که چگونه حقایق روحانی در آن‌جا معنا پیدا کردند و سپس محقق شدند. وقتی که این کار را انجام دهید با دیدن اینکه چگونه حقایق بزرگ کتاب مقدسی در این روایات بزرگ از شبانان بادیه‌نشین میانرودان تا تمام دنیا وسعت می‌یابد، شگفت زده می‌شویم. عبرانیان به ما اجازه می‌دهد این دورنما را داشته باشیم که مداومت و زحمت، ایمان و رفتار صحیح، همیشه طریق زنان و مردان خداوند بوده است.

فصل ۲۳

چگونه باید کتاب مکاشفه را درک کنیم؟

اگر تا کنون متوجه نشده‌اید که برای درک کتاب مقدس یک عمر زمان لازم است، (و البته این حقیقت تلخی است.) مطمئن باشید وقتی که به کتاب آخر کتاب مقدس می‌رسیم این حقیقت را کاملاً متوجه می‌شوید. نام این کتاب مکاشفه است. البته این کتاب کاملاً ساده شروع می‌شود. این یک مکاشفه از عیسی مسیح است. (در یونانی آپوکالیپس) این یک نبوت است و به عنوان نامه‌ای به هفت کلیسا نوشته می‌شود. کاملاً ساده اما پس از آن فرشتگان، دیوها، زلزله‌ها، اسب‌ها و سواران‌شان، جنگ‌ها، تخت‌ها و چیزهای بسیار دیگر. ما که هستیم که بتوانیم معنای همه‌ی این‌ها را دریابیم. در این جا به دو دیدگاه موجود درباره‌ی کتاب مکاشفه اشاره می‌کنیم. اولین دیدگاه این است که این کتاب غیر قابل درک، مبهم و رمزآلود است که باید از آن دوری کرد و دوم این که بدون هیچ انتقادی تفسیر انتزاعی اشخاص دیگر را بپذیریم. تفسیری که از همه‌ی جزئیات و معانی مخفی و از همه‌ی متن، بیان می‌شود. درک مکاشفه زیاد هم سخت نیست و ما باید از آن بهره بجوئیم اما ابتدا باید تصویر بزرگ و کلی را درک کنیم.

مکاشفه هرگز خود را به عنوان کدهای سمبلیک از وقایع آینده معرفی نمی‌کند و نمی‌گوید که نقشه‌ای برای آینده است، بلکه در ارتباط با آینده ما را

هدایت می‌کند. درست همانند کتاب‌های نبوتی در عهدعتیق مکاشفه نیز پیغامی دارد. پیغام مکاشفه این است که خداوند می‌آید تا داوری کند و نجات بخشد و قدرت شرارت و امپراطوری‌ها را در زمان استقرار کامل پادشاهی‌اش در هم بشکند. پیغام مرکزی کتاب دو نتیجه را برای مردم به ارمغان می‌آورد. هشدار و تسلی. درست همانند کتاب‌های نبوتی عهد عتیق.

اگر ما چشمان خود را بر این پیغام مرکزی و تأثیراتی که این پیغام می‌خواهد بر ما بگذارد نگاه داریم، احتمال سردرگمی در جزئیات این کتاب، کمتر می‌گردد. کتاب مکاشفه شبیه ادبیات دیگر هم عصر خود است که آن‌ها هم آپوکالیپتیک نامیده می‌شدند. این ادبیات شامل رویاها، نبردهای جهانی، هشدارهایی درباره‌ی پایان دنیا و سمبل‌های بسیار دیگری است. البته همین سمبل‌های رمزگونه درک کتاب مکاشفه را دشوار می‌سازد. اما وقتی که ما معنای همه‌ی این سمبل‌ها را با عناصری که از قبل در عهدعتیق در نوشتجات انبیایی چون اشعیا، ارمیا، حزقیال و دانیال آمده درک می‌کنیم پیغام آن متن از میان جزئیات آشکار می‌شود. تفسیری مفیدی از کتاب مکاشفه که بسیاری آن را تأیید می‌کنند، به "پیغام مکاشفه: آسمان را گشوده دیدم. .." معروف است نوشته‌ی مایکل ویل کاک. (بخشی از سری کتاب‌های کتاب مقدس امروز سخن می‌گوید ...) درست مانند تفسیرهای دیگر از این سری تمرکز بر پیغام کتاب است. در این جا به نحوه‌ی طبقه بندی ویل کاک از توالی وقایع کتاب مکاشفه توجه کنید.

● ۱: ۱ - ۸ مقدمه

● ۱: ۹ - ۳: ۲۲ صحنه اول: کلیسا در جهان

● ۴: ۱ - ۸: ۱ صحنه دوم: رنج برای کلیسا

- ۸: ۲ - ۱۱: ۱۸ صحنه‌ی سوم: هشدارها برای دنیا
- ۱۱: ۱۹ - ۱۵: ۴ صحنه‌ی چهارم: داستان تاریخ
- ۱۵: ۵ - ۱۶: ۲۱ صحنه‌ی پنجم: مجازات برای دنیا
- ۱۷: ۱ - ۱۹: ۱۰ صحنه‌ی ششم: بابل؛ فاحشه
- ۱۹: ۱۱ - ۲۱: ۸ صحنه‌ی هفتم: داستانی در پس تاریخ
- ۲۱: ۹ - ۲۲: ۱۹ صحنه‌ی هشتم: اورشلیم عروس
- ۲۲: ۲۰ - ۲۱ خاتمه

عدد هفت بارها در این کتاب ذکر شده است. ۵۴ بار به طور کلی! و واضح است که اغلب بخش‌های این کتاب حول چرخه‌ی ۷ مرتب شده است. هفت اعلام به هفت کلیسا (باب‌های ۲، ۳)؛ و سه سری از روایاتی که از هفت بخش تشکیل شده‌اند: هفت مهر (۴: ۱ - ۸: ۱) هفت شیپور (۸: ۲ - ۱۱: ۱۸) هفت جام (۱۵: ۵ - ۱۶: ۲۱) هیچ نکته‌ای در کتاب مکاشفه به طور قطعی نمی‌گوید که توالی سمبل‌ها و روایاها باید در یک دوره‌ی زمانی خاصی رخ دهد یا همه آن‌ها به طور قطع به انتهای تاریخ بشریت مربوط هستند.

مسیحیان چند قرن اول تعریف واقعی جفا را علیه قوم خدا دقیقاً آن طور که انتظار داشتند، تجربه کردند. برای مثال در انتهای قرن اول در طول سلطنت امپراطور دومیتیان رومی! مسیحیان معاصر که نبردهای روحانی و جفاهای دولتی را تجربه می‌کنند، کتاب مکاشفه را به عنوان نامه‌ای برای خود می‌دانند. سه سری از وقایع هفتگانه (مهرها؛ شیپورها؛ جام‌ها) را می‌توان چنان خواند که آن‌ها دوره‌های بزرگی از نبردهای خونین و کسب پیروزی هستند و شدت هر کدام بیشتر از واقعه‌ی قبلی است. در این جا کتاب مکاشفه تنها آنچه در آینده اتفاق

می‌افتد را تشریح نمی‌کند بلکه آنچه در حال رخ دادن است و در انتهای زمان نیز رخ می‌دهد را به تصویر می‌کشد.

انتهای داستان، تشریحی شگفت‌انگیز از یک خلقت جدید است که شامل سمبل‌هایی از یک شهر جدید، هیكل جدید و قومی جدید هستند. پیغام این است؛ خداوند پیروز خواهد شد و روزی خواهد آمد که: «خدا تمام اشك‌ها را از چشمان آن‌ها پاک خواهد ساخت. دیگر نه مرگی خواهد بود و نه غمی، نه ناله‌ای و نه دردی، زیرا تمام اینها متعلق به دنیای پیشین بود که از بین رفت.» (مکاشفه ۲۱: ۴) و پیروزی نهایی خداوند نزدیکی و مشارکت وی را با قومش به ارمغان خواهد آورد. ما برای درک صحیح کتاب مکاشفه باید چه کاری انجام دهیم؟ آن را به یک‌باره در یک یا دو یا سه بخش بخوانیم. این کار بسیار مفیدی است چون باعث می‌شود تا ارتباطات بین وقایع را ببینیم. آن را از ترجمه‌های مختلف بخوانید و گاهی هم در کنارش از یک کتاب تفسیری خوب، بهره بجوئید.

بفش پهارم تفسیر کتاب مقدس

فصل ۲۴

طبیعی‌ترین روش برای خواندن کتاب مقدس چیست؟

به یاد می‌آورم چند بار خواستم که تسلیم شوم و دیگر کلام را مطالعه نکنم. حالا وقتی درباره‌ی این موضوع فکر می‌کنم خجالت زده می‌شوم. مانند بسیاری از افراد سعی می‌کردم کتاب مقدس را چنان بخوانم که گوئی همه ما با این روش خواندن، محکوم به شکست هستیم. روشی که می‌خواندم باعث می‌شد تا درک کتاب مقدس برایم سخت شود و به این نتیجه برسم که شاید این کتاب بیش از اندازه مرموز یا بیش از اندازه بیگانه با زمانه‌ی ما است که ارزش توجه ندارد. بله! راحت است وقتی افراد دیگر قسمت‌های خوب آن را بیرون آورده و نقل قول‌هایی آبدار از آن بر زبان بیاورند. مثلاً «خداوند شبان من است.» (زمور ۲۳: ۱) «پس غصه‌ی فردا را نخورید، چون خدا در فکر فردای شما نیز می‌باشد. مشکلات هر روز برای همان روز کافی است؛ لازم نیست مشکلات روز بعد را نیز به آن بیفزایید.» (متی ۶: ۳۴)؛ «با خدا خوش باش و او آرزوی دلت را به تو خواهد داد.» (مزامیر ۳۷: ۴)

این جمله را بارها شنیده‌ایم که: "خداوند به آنانی کمک می‌کند که خودشان به خود کمک می‌کنند." ای وای! این جمله در واقع در کتاب مقدس وجود ندارد اما مانند بسیاری از افرادی که علم کتاب مقدسی ندارند فکر می‌کردم این جمله از کتاب مقدس است. این خطرناک بود. من با کلام خدا فاصله گرفته بودم و شاید بدتر این که کلام خداوند را اشتباه تفسیر می‌کردم. مخصوصاً وقتی آیه‌ای

را از متن خارج کرده و آن را نقل قول می‌کردم. در این زمان اغلب ما معنای اصلی جمله را تغییر داده و آن را برای پیش فرض‌های خود به نحوی به کار می‌گیریم. راه حل این است که کلام خداوند را بر اساس متن اصلی خود و به خاطر خودش بخوانیم. آن را به طور گسترده و مداوم بخوانیم و این حقیقت را بپذیریم که این‌ها اسناد تاریخی هستند که در زمان و مکان‌های دوری نوشته شده‌اند. بنابراین درک آن تلاش و صبر ما را می‌طلبد. هر معدنچی می‌داند زمان و تلاشی که صرف استخراج طلا از معدن می‌گردد، ارزشش را دارد. اما طبیعی‌ترین روش خواندن کتاب مقدس چیست؟

۱ - ما باید کل بخشی از کتاب مقدس، که در حال خواندنش هستیم را مطالعه کرده و درک کنیم. خواندن ارمیا با افسسیان و مکاشفه تفاوت دارد. این‌ها همه کلام خداوند هستند اما از طریق واژه‌های سه شخص متفاوت در شرایط مختلف نگاشته شده‌اند. اگر شما تفسیر کاربردی خوبی از کلام را در اختیار داشته باشید آنچه باید انجام دهیم این است که با دقت مقدمه‌ی هر کتاب را بخوانید. این قسمتی است که متفکرین کتاب مقدس درباره‌ی نویسنده، شرایط و متن کتاب به شما اطلاعات لازم را می‌دهند. نام این کتاب از کتاب مقدس را در یک قاموس یا دایره‌المعارف جستجو کنید. در این صورت است که می‌توانید اطلاعات بیشتری بدست آورید و زمانی که از کتاب‌های تفسیری استفاده کنید، اطلاعات بیشتری در مورد آن کتاب کسب می‌کنید.

۲ - ترجمه‌ای را بخوانید که برای شما قابل فهم است و به شما انگیزه می‌دهد تا به خواندن ادامه دهید. به یاد داشته باشید که بهترین ترجمه برای شما همان ترجمه‌ای است که اشتیاق خواندن را در شما برمی‌انگیزد تا به خواندن ادامه دهید. اوقاتی در زندگی وجود داشته که خواندن ترجمه‌ی معنایی راحت‌ترین

ترجمه بوده است. (فصل ۴ را در مورد ترجمه‌ها بخوانید.) و زمان‌هایی دیگر که خواندن ترجمه تحت‌اللفظی برایم بهتر بوده است. بهترین کار این است نسخه‌ای را در اختیار داشته باشید که معمولاً می‌خواهید آن را خوانده و باز هم بخوانید.

۳ - با سرعت معقولی بخوانید و سعی کنید به شماره‌ی آیات و باب‌ها توجهی

نکنید. همه‌ی ما اگر کتاب مقدس را به طور طبیعی و آزاد بخوانیم آن را بهتر درک می‌کنیم. خواندن آن همانند یک کتاب منسجم می‌تواند به ما در درک آن کمک بسیاری نماید. وقتی نامه‌ای از دوست یا خویشاوندی دریافت می‌کنید کاری که باید انجام دهید این است که بنشینید و آن را از ابتدا تا انتها بخوانید. هیچ کسی یک فیلم را در قسمت‌های ۵ دقیقه‌ای نگاه نمی‌کند و هیچ کس نمی‌تواند بگوید که پس از مشاهده‌ی عکس‌هایی از یک فیلم در واقع کل آن فیلم را دیده است. با این حال حفظ کردن یک آیه در طی یک روز بین بسیاری از افراد متداول است. اگر به جای ۵ دقیقه، ۲۰ دقیقه از وقت خود را صرف خواندن کتاب مقدس کنید، می‌توانید رومیان را در سه نشست بخوانید. پیدایش را تقریباً در شش نشست و بسیاری از کُتب دیگر مانند رسالات را در یک نشست تمام خواهید کرد. خواندن به منظور درک به کشف پیوستگی بین بخش‌ها و ارتباط دادن همه ایده‌های کوچک به هم که به ایده‌ی بزرگ و غالب مربوط می‌شود. نتیجه این نوع خواندن بسیار شگفت‌انگیز خواهد بود.

۴ - برنامه‌ی مطالعه‌ای را دنبال کنید. هیچ کس نمی‌خواهد کتاب مقدس را به

طور اتفاقی هر روز باز کند و آنچه در آن قسمت نوشته شده را درک کند. داشتن برنامه‌ای منظم می‌تواند به نظم بخشیدن و مطالعه‌ای ادراکی کتاب مقدس کمک کند. برخی از پیدایش شروع کرده و تا مکاشفه می‌روند. اما بسیاری از خوانندگان دریافته‌اند که حتی می‌شود از قسمت‌های متفاوت دیگر عهدعتیق و جدید نیز

مطالعه را شروع کنند. برخی دیگر روش مطالعه‌ی کل کلام را در یک سال پیشنهاد می‌کنند. این زیاد سخت نیست و تنها ۱۵ دقیقه در روز وقت می‌طلبد. با این وجود کلید کار این جا است. اگر ۱۵ دقیقه مطالعه می‌کنید و احساس می‌کنید نمی‌توانید آن قسمت را درک کنید ناامید نشوید. بسیاری از افراد به این دلیل مطالعه‌ی کتاب مقدس را کنار می‌گذارند ولی شما به خواندن ادامه دهید حتی اگر متن را نمی‌فهمید، باز هم بخوانید. اگر خواندن کلام خداوند برای شما تبدیل به عادت زندگی شده باشد، مطمئن باشید که روزی دوباره به آن متن باز خواهید گشت و معنای آن را خواهید فهمید. ممکن است بار چهارمی که آن را می‌خوانید آن را درک کنید یا وقتی که به انتهای کتاب رسیدید آن بخش را درک کنید. اگر شک دارید که می‌توانید به ۱۵ دقیقه در روز برای مطالعه متعهد شوید، در این صورت برنامه‌ی مطالعه‌ی دو ساله را انتخاب کنید که تنها به ۷ دقیقه در طی روز احتیاج دارد. به این نکته چنین نگاه کنید، خداوند برای همه طول زندگی‌تان در کنارتان حضور دارد هم در روزهای خوب و هم در روزهای بد و کلام خداوند نیز در کنار شما است، فقط بخوانید باز بخوانید و باز هم بخوانید.

فصل ۲۵

چگونه می‌توانید صدای خدا را در آیات بشنوید؟

سال‌ها پیش تحقیقی در بین جماعت کلیسای مان انجام دادم و سؤال و موضوع تحقیق این بود: "اگر بتوانید از خداوند یک چیز بخواهید، آن چیز چه خواهد بود؟" تعجب نکردم که بسیاری از پاسخ‌ها در مورد شرارت‌ها بود. اما از سؤالی که اکثر آن‌ها از من پرسیدند بیشتر غافلگیر شدم. چگونه می‌توانم صدای خداوند را بشنوم؟ جملات مختلفی که افراد استفاده کرده بودند مشخص می‌کرد که آن‌ها در مقابل تصمیمات مهمی قرار گرفته‌اند. برخی دیگر می‌خواستند بدانند که آیا در مسیر درست حرکت می‌کنند؟ برخی در بحران بودند. برخی دیگر احساس تنهایی روحانی داشتند و تنها می‌خواستند صدای خداوند را بشنوند.

تاریخ سراسر از مباحثات بسیاری است که چگونه خداوند با ما سخن می‌گوید، اما تمرکز ما باید بر این حقیقت باشد که چگونه خداوند در کتب مقدس و از طریق آن با ما سخن می‌گوید. این باید باور اصلی هر ایماندار باشد که در کلام خدا ما صدای خداوند زنده را داریم و اقتدار کلام خدا همه ادعاهای دیگر در مورد شنیدن صدای خدا را خاموش می‌گرداند. در صفحات کلام خدا می‌بینیم که خداوند سخن می‌گوید، خلقت به واسطه‌ی فرمان کلامی خداوند به وجود آمد. عبرانیان زمانی که خدای خود را بر فراز کوه‌سینا ملاقات کردند، و وقتی که خداوند از طریق موسی با آن‌ها سخن گفت، تبدیل به یک ملت شدند.

نوشتجات انبیا اغلب با این جمله شروع می‌شود: "این آن چیزی است که خداوند می‌گوید..."

اما اناجیل شکل کاملاً تازه‌ای از صدای خداوند را برای ما قابل شنیدن می‌گردانند. «در ازل، پیش از آنکه چیزی پدید آید، «کلمه» وجود داشت و نزد خدا بود. او همواره زنده بوده، و خود او خداست.» (یوحنا ۱: ۱) یا در کتاب عبرانیان در مقدمه چنین آمده است. «در زمان‌های گذشته، خدا بوسیله پیامبران، اراده و مشیت خود را به تدریج بر اجداد ما آشکار می‌فرمود. او از راه‌های گوناگون، گاه در خواب و رؤیا، گاه حتی روبرو، با پیامبران سخن می‌گفت. اما در این ایام آخر، او توسط فرزندش با ما سخن گفت. خدا در واقع، اختیار همه چیز را به فرزند خود سپرده و جهان و تمام موجودات را به وسیله او آفریده است.» (عبرانیان ۱: ۱ - ۲)

هر گاه مشتاق آن شدیم که صدای خداوند را بشنویم تا بدانیم کاری که انجام می‌دهیم درست است یا خیر، نیاز داریم بدانیم تنها نیستیم. باید این را به یاد بیاوریم که در کلام خدا هزاران هزار جمله در مورد اراده و راه‌های خداوند آمده است. تحلیلی که ما از زندگی داریم هم پیچیده است و هم خالص و به ما هدایت‌های قاطع در مورد اصول اخلاقی و حکمت ارائه می‌دهد. ما فکر مسیح را داریم. «... ولی ما مسیحیان دارای فکر مسیح می‌باشیم و افکار او را درك می‌کنیم.» (اول قرنیتان ۲: ۱۶) ما حکمت از بالا را داریم. «اما خرد و حکمتی که از آسمان می‌باشد، در وهله اول پاك و نجیب است، و بعد صلح‌جو و مؤدب و ملایم؛ حاضر به گفتگو با دیگران و پذیرش نظرات ایشان است؛ لبریز از دلسوزی و اعمال نيك بوده، صمیمی و بی‌ریا و بی‌پرده می‌باشد.» (یعقوب ۳: ۱۷) ما روح تعلیم را داریم. «به هنگام گفتگو درباره این هدایا نیز از کلماتی که

به عنوان يك انسان می توانیم به کار ببریم، استفاده نمی کنیم، بلکه عیناً همان کلماتی را به کار می بریم که روح خدا به ما الهام می کند. به این ترتیب، حقایق روح القدس را با کلمات روح القدس بیان می نماییم.» (اول قرنتیان ۲: ۱۳)

آیا می خواهید صدای خداوند را بشنوید؟ اگر این چنین است، آنچه در کلامش آمده را درونی سازی کنید. از آن لبریز شوید. آن را به خوبی مطالعه کنید. زمانی را به تأمل اختصاص دهید و بار دیگر از ابتدا شروع کنید.

ممکن است متداول ترین سؤال برای ما این باشد که: "در کجا می توانم صدای خداوند را بیابم؟ آنچه مانع از شنیدن صدای خداست، چیست؟" این باید سؤال ما باشد. بسیاری از متون کلام خداوند در این باره سخن گفته اند. شنیدن صدای خداوند کاری با ریسک بالا است. در کوه سینا قوم به موسی گفتند: «تو پیام خدا را بگیر و به ما برسان و ما اطاعت می کنیم. خدا مستقیماً با ما صحبت نکند، چون می ترسیم بمیریم.» (خروج ۲۰: ۱۹) موسی پاسخ داد که ترس خداوند به نفع آن ها است و آن ها را از گناه کردن باز می دارد اگر چه این صدا گاهی آن ها را می آزارد.

متون بسیاری از کلام خدا وجود دارند که به ما می گویند چون اطاعت قدم بعدی شنیدن است، اغلب در برابر شنیدن صدای خدا مقاومت می کنیم. در مثل ۴ نوع زمین عیسی تحلیل می کند که چرا کلام خداوند (بذر) ریشه نمی گیرد. پذیرش سطحی (زمین سنگلاخ) رقابت، پول و نگرانی ها با آن زمین (خار و خس) و سپس عدم درک (کنار راه) ممکن است باعث شوند که زندگی روحانی فردی نابود شود. چگونه می توانید صدای خداوند را از کلام بشنوید؟ این آنقدرها هم پیچیده نیست باید آن را بخوانید. باید تلاش کنید تا آن را درک کنید. (این نگاه و هدف از نگارش کتاب مقدس است.) و ما باید نگرش قلبی صحیحی

داشته باشیم که این بخش چالش برانگیزی است. باید صادقانه بپذیریم که در برابر اطاعت خداوند مقاومت خواهیم کرد و وسوسه خواهیم شد که بخواهیم معنای کتاب مقدس آن چیزی باشد که ما می‌خواهیم. این دیدگاه باید ما را بترساند. قرار دادن سخنان ما در دهان خداوند نهایت سرکشی است. در این جا یک هشدار وجود دارد.

سال‌ها در کلاس‌های مطالعه‌ی کتاب مقدس می‌نشستم و می‌دیدم که معلم متنی را قرائت می‌کند و از گروه می‌پرسد: "این برای شما چه معنایی دارد؟" مدت‌ها بعد آموختم (و آن چه آموختم کاملاً منطقی بود) که معنای آیات کلام به طور طبیعی از تجربه‌ی ذهنی یک ایماندار حاصل نمی‌شود. سؤال این نیست که این متن برای من چه معنایی دارد، بلکه سؤال صحیح این است که این آیه چه معنایی دارد.

وقتی پولس رسول گفت: «گناهی که هنوز در درون من وجود دارد. در فکرم اراده می‌کنم که خدمتگزار از جان گذشته خدا باشم، اما می‌بینم که هنوز اسیر گناه هستم.» (رومیان ۷: ۲۵) او مفهوم خاصی در نظر داشت. وظیفه‌ی ما این است که آنقدر عمیق شویم تا به آنچه منظور اوست برسیم و سپس در مورد اینکه آن قسمت چه کاربردی برای ما دارد سخن بگوئیم. این تنها روش دریافت حقیقت خالص و مقتدر خداوند است. جستجو و درک کتاب مقدس به این معنا است که معنای اصلی آن را یافته و بتوانیم آن معنا را امروز در زندگی‌مان به کار بگیریم.

فصل ۲۶

روش‌های صحیح کاربرد آیات کلام در زندگی امروز ما چیست؟

درک بهتر کتاب مقدس کار خطرناکی است. بسیار آسان است که همه‌ی ما احساس کنیم که توانسته‌ایم معنای عمیق‌تری از متون کتاب مقدس بدست آوریم و برای همین مغرور شویم و چنان رفتار کنیم که گوئی بر کل آیات کلام اشراف داریم. در حالی که کاملاً عکس این موضوع صادق است. این وسوسه ممکن است بخاطر این احساس باشد که قدرتی در خود احساس می‌کنیم که علم کتاب مقدسی است که می‌تواند ما را از احساس ناامنی به احساس برتری منتقل کند. یا ممکن است خود را برتر از آیات کلام قرار دهیم و نخواهیم که از آن اطاعت کنیم. آن گونه که پولس می‌گوید: «سؤال بعدی شما درباره خوردن گوشتی است که برای بتها قربانی شده است. در این مورد هر کس فکر می‌کند که جواب درست را فقط خودش می‌داند! این طرز فکر که «من همه چیز را می‌دانم»، باعث می‌شود که به انسان غرور دست دهد. اما آنچه که برای پیشرفت کلیسا واقعاً لازم می‌باشد، محبت است و نه دانایی.» (اول قرنتیان ۸: ۱)

در این جا به چند مورد از اینکه چرا بسیاری از نویسندگان کتاب مقدس ما را دعوت می‌کنند تا نه تنها کلام خداوند را بدانیم بلکه آن را به کار گیریم، اشاره می‌کنیم:

خداوند از طریق موسی: «بنابراین، این فرمانها را در دل و جان خود جای دهید. آنها را به دستهای خود و همچنین به پیشانی تان ببندید تا همیشه به خاطر داشته باشید که باید آنها را اطاعت کنید. آنها را به فرزندان خود بیاموزید و همیشه درباره آنها صحبت کنید، خواه در خانه باشید خواه در بیرون، خواه هنگام خواب باشد خواه اول صبح. آنها را بر سر در منازل خود و بر دروازه‌هایتان بنویسید.» (تثنیه: ۱۱: ۱۸ - ۲۰)

خداوند از طریق عیسی: «هر که احکام مرا می‌شنود و آنها را بجا می‌آورد، شخصی داناست؛ او مانند آن مرد عاقلی است که خانه‌اش را بر صخره‌ای محکم بنا کرد. هر چه باران و سیل آمد، و باد و طوفان بر آن خانه وزید، خراب نشد چون روی صخره ساخته شده بود. «اما کسی که احکام مرا می‌شنود و از آنها پیروی نمی‌کند، نادان است، درست مثل مردی که خانه‌اش را بر شن و ماسه ساخت. وقتی باران و سیل آمد و باد و طوفان بر آن خانه وزید، آنچنان خراب شد که اثری از آن باقی نماند.» (متی ۷: ۲۴ - ۲۷)

خداوند از طریق پولس: «در واقع تمام قسمت‌های کتاب مقدس را خدا الهام فرموده است. از این جهت، برای ما بسیار مفید می‌باشد، زیرا کارهای راست را به ما می‌آموزد، اعمال نادرست را مورد سرزنش قرار می‌دهد و اصلاح می‌کند، و ما را به سوی زندگی خداپسندانه هدایت می‌نماید. خدا بوسیله‌ی کلامش ما را از هر جهت آماده و مجهز می‌سازد تا به همه نیکی نماییم.» (دوم تیموتائوس ۳: ۱۶-۱۷)

و یعقوب با استفاده از آئینه به عنوان تمثیلی عالی ما را دعوت می‌کند تا: «اما فراموش نکنید که این کلام را نه فقط باید شنید، بلکه باید به آن عمل کرد. پس خود را فریب ندهید، زیرا کسی که کلام را فقط می‌شنود ولی به آن عمل نمی‌کند، مانند شخصی است که صورت خود را در آینه نگاه می‌کند؛ اما به محض

اینکه از مقابل آینه دور می‌شود، چهره خود را فراموش می‌کند. اما کسی که به کلام خدا که قانون کامل آزادی بشر است، توجه داشته باشد، نه تنها آن را همیشه به خاطر خواهد داشت، بلکه به دستوراتش نیز عمل خواهد کرد، و خدا عمل او را برکت خواهد داد. « (یعقوب ۱: ۲۲ - ۲۵)

این‌ها و بسیاری از متون دیگر به ما می‌گویند که کاربرد کلام با تعبیر متن شروع می‌شود. خواندن، تأمل، بحث کردن، تمرین کردن، دعا کردن و حفظ کردن روش‌هایی هستند که کمک می‌کنند تا متن کتاب مقدس تبدیل به عضلات روحانی زندگی ما گردند. این به معنای داشتن آیاتی جسته و گریخته در ذهن ما نیست، بلکه شکل دادن و حرکت کردن بر اساس حقیقت کتاب مقدس است. بسیاری از قسمت‌های این کتاب درباره‌ی خواندن و درک شخصی آیات کلام است، اما خوب است که اینجا ما به قدرت بحث‌های گروهی و جمعی در مورد کتاب مقدس اشاره کنیم.

بحث درباره‌ی کاربرد آیات در گروه می‌تواند بسیار بناکننده باشد. ما در این شرایط می‌توانیم به نکاتی تازه از دیدگاه افرادی دیگر پی ببریم. مخصوصاً آنانی که آنقدر شجاع هستند که بگویند چگونه مشکلات زندگی‌شان با حقایق کتاب مقدسی مرتبط یا در تقابل است.

این احتمال وجود دارد گروهی که در حال بحث درباره‌ی کتاب مقدس هستند به سوی جهالت پیش روند، اگر به یک‌باره بخشی از کلام را باز کنند و این سؤال را بپرسند که این قسمت برای شما چه معنایی دارد؟ خیر! یک متن کتاب مقدسی دارای معنایی خاص است که نویسنده‌ی اصلی آن را مد نظر داشته است. یک نفر در گروه مطالعه‌ی کتاب مقدس باید این مسئولیت را بپذیرد که

این قسمت‌ها را از پیش خوانده و در مورد معنای آن تحقیق و مطالعه‌ی لازم را انجام دهد.

در یک گروه سؤال می‌تواند این گونه مطرح شود که چگونه می‌توانید این حقیقت را در زندگی‌تان به کار بگیرید؟ یک متن کتاب مقدسی دارای معنای خاص است اما می‌تواند از جهات مختلف به کار گرفته شود تا وقتی که این کاربرد واقعاً با معنای آن مرتبط باقی بماند.

این سؤال، سؤال دیگری را ایجاد می‌کند. آیا یک متن کتاب مقدسی می‌تواند حتی اگر معنا و کاربرد آن مرتبط با متن اصلی نباشد به کسی انگیزه ببخشد؟ بارها چنین داستان‌هایی را شنیده‌اید که شخصی یکی از متون مأموریت‌های بزرگ را در اعمال می‌خواند و می‌پذیرد که خداوند از طریق آن متن به او گفته که کیفش را جمع کند و به دور دست‌ها سفر کند. البته قطعاً این احتمال وجود دارد که روح القدس افرادی را از طریق کلام و احساسی که از خواندن متن کتاب مقدسی به آن‌ها دست می‌دهد هدایت کند. اما این متن نمی‌تواند به همان صورت برای هر کس دیگری چنین هدایتی را داشته باشد. این تجربیات خاص معنای آن متن از کتاب مقدس و کاربرد متداول آن نیست بلکه هدایت خاص روح خداست برای یک شخص خاص. بنابراین قانونی هست: ابتدا متن کتاب مقدس، درک معنای اصلی و نهایتاً کاربرد امروزی و ما این فرایند را می‌آموزیم و باز می‌آموزیم. «ای خداوند، کلام تو تا ابد در آسمان‌ها پایدار خواهد ماند.» (مزامیر ۱۱۹: ۸۹)

فصل ۲۷

چگونه می‌توانیم الهیات کتاب مقدس صحیحی داشته باشیم؟

درک الهیات محدود به فعالیت کارشناسان و اساتید و روحانیون نیست. هر مسیحی جدی که زمان کافی به خواندن و مطالعه‌ی آیات کلام اختصاص دهد در واقع در حال فراگیری علم الهیات است. زیرا الهیات (از واژه‌ی یونانی تتوس به معنای خدا و لوژیا به معنای شناختن) آمده است و به زبان ساده به معنای درک و سخن گفتن درباره‌ی خدا و هر چیز دیگری در زندگی به آن طریقی که خداوند آن‌ها را تشریح کرده است. این یکی از برکات بی‌شمار مطالعه‌ی کتاب مقدس است. ما درباره‌ی خداوند و موضوعات دیگری که خداوند درباره‌ی امور مهم زندگی گفته است، می‌آموزیم. می‌آموزیم که انسان کیست؟ چرا انسان‌ها شرارت می‌ورزند؟ یک ازدواج خوب دارای چه مشخصه‌هایی است؟ حیوانات در زندگی ما چه نقش و جایگاهی دارند؟ وقتی که ما می‌میریم چه اتفاقی می‌افتد؟ چگونه می‌توانیم در زندگی صلح و کامیابی را تجربه کنیم؟ چرا پول تبدیل به منبعی برای تنش می‌گردد؟ کجا می‌توانیم عدالت را بیابیم؟ به طور کلی آنچه کلام خدا به ما ارائه می‌دهد، علمی قابل درک درباره‌ی خداوند و زندگی است. این علم نامحدود است و با اینکه هنوز نکاتی به عنوان اسرار باقی می‌مانند، اما ایمانداران نباید ناامید شوند. کتاب مقدس هرگز نباید به خاطر آنچه در مورد خود ادعا نکرده مورد بازخواست قرار بگیرد. این کتاب، کتاب ساده‌ی علوم نیست. این کتاب به موضوعات اقتصادی و حکومت‌داری اشاره

نمی‌کند. کتاب مقدس سندی از همه جزئیات تاریخی دوره‌هایی نیست که در آن نگاشته شده، بلکه این کتاب داستان ارتباط خداوند با بشریت است.

برای تحلیل، سخن گفتن و تعریف از الهیات کتاب مقدسی چه تلاش‌هایی می‌توانید انجام دهید؟ اول اینکه نباید بر روش یافتن آیات در مورد یک مبحث و به وجود آوردن لیستی از آن آیات و ادعای اینکه این لیست می‌تواند آموزه یا الهیاتی صحیح در مورد موضوعی ارائه دهند، اعتماد کنیم. البته آسان است که از یک قاموس یا برنامه‌ی کامپیوتری برای استخراج همه‌ی آیات کلام در مورد واژه‌هایی از قبیل آسمان، گناه، مسیح، تعمید، پول یا خشونت استفاده کرد. با اینکه این می‌تواند تمرینی مفید باشد اما گردآوری این لیست نمی‌تواند مفاهیم کلیدی را به صورت منطقی معنا کند. اگر ما سعی می‌کنیم دریابیم که کتاب مقدس در مورد خشونت چه می‌گوید باید سعی کنیم متونی که درباره‌ی این موضوع صحبت می‌کند را بیابیم و ممکن است در این متون از واژه خشونت استفاده نشده باشد. برای مثال قتل هابیل به دست قائن (پیدایش ۴: ۸) جستجوی واژه‌ها مفید است، البته اگر به عنوان بخشی از یک استراتژی بزرگ‌تر برای درک مفاهیم کتاب مقدسی و الهیاتی به کار رود.

الهیات علم استنتاج است. این به معنای درک ایده‌های مختلف و سپس کشف ارتباط آن‌ها و نهایتاً رسیدن به یک تئوری یا قانونی کلی است. گاهی ما درباره‌ی "سیستم ایمانی خود" سخن می‌گوئیم. این آن چیزی است که الهیات ما را به آن سو هدایت می‌کند که البته کاری عالی است. افرادی که علم کتاب مقدسی کافی دارند از اینکه افرادی دروغ می‌گویند، می‌زدند و فریب می‌دهند، یا از این که جنگ‌هایی رخ می‌دهد یا افرادی به عنوان برده به کار گرفته می‌شوند، غافلگیر نمی‌شوند.

در چنین مواقعی ما می‌توانیم چنین واقعیت‌های سخت را درک کنیم زیرا کلام خدا برای ما دلایل و توسعه‌ی گناه را شرح داده است. بنابراین درک ما الاهیات ماست. این درک در نتیجه‌ی جستجوی معنای واژه‌ی گناه به صورت آنلاین حاصل نشده است، بلکه وقتی ما خواندن کلام را بخشی از عادت زندگی خود می‌گردانیم، قسمت‌های بسیاری را کشف و تحلیل می‌کنیم که واژه‌ی گناه در آن‌ها به کار رفته است و به عنوان یک عصیان، طغیان، قصور، سرگردانی، رذالت، تخطی، بی‌قانونی، بی‌عدالتی، بی‌تقوایی و بسیاری چیزهای دیگر ذکر شده است.

مزمور درباره‌ی شکستگی روحانی صحبت می‌کند. عیسی درباره‌ی کوری روحانی صحبت می‌کند. مکاشفه به شرارت اشاره می‌کند. کتاب مقدس را به عنوان بخشی از سبک زندگی خود قرار دهید و بفهمید که به هیچ وجه نابغه نیستید. درک همین اصل برای شما مفید است. بلوغ به استنتاج مربوط می‌شود این یعنی ایجاد ارتباط بین آن چیزی که سال‌ها پیش آموخته‌ایم با آنچه ماه‌ها پیش آموخته و آنچه امروز آموخته‌ایم. شما الگوهای زندگی را می‌بینید. درس-هایی کلی را می‌آموزید و این کار را از طریق الاهیات صحیح و اصلاح شده کتاب مقدسی انجام می‌دهید. مهم‌ترین کاری که باید انجام دهیم این است دائماً به طور منظم کلام خدا را بخوانیم و همه‌ی بخش‌های آن را بخوانیم نه فقط بخش‌هایی که دوست داریم. استنتاج به طور خودکار در اذهان ما اتفاق می‌افتد. شما می‌خوانید و ذهن‌تان بخش‌ها و قطعاتی از حقیقت را در مورد محبت، عدالت، وسوسه، فرشتگان و خداوند و هزاران مفهوم دیگر برداشت می‌کند. در پس ذهن‌تان ارتباطات ایجاد می‌شوند. هر بار که به یک کتاب خاص کتاب مقدس باز می‌گردیم، نکته‌ای را می‌بینیم که قبلاً هرگز ندیده بودیم، اما

ارتباط آن نکات تازه با آنچه در ذهن تان بوده، قوی تر می گردد. شما عهد ارمیا را درک می کنید، زیرا عهدهای پیشتر خدا با ابراهیم و موسی و دیگران را به یاد می آورید. به یاد می آورید عیسی و کتاب عبرانیان را که درباره ی عهد جدید تعلیم می دهند. بنابراین این مبحث برای شما با صدها مفهوم بزرگ دیگر مرتبط می شود. پس؛ تعهد اصلی ای که ما باید برای کسب و حفظ سیستم ایمان بنیادی خود داشته باشیم خواندن وفادارانه و آگاهانه و درک آیات کلام است. استنتاج در ذهن شما اتفاق می افتد. اما برای اینکه مطمئن شویم که آن قسمت را درک کرده و مؤثر واقع شده است، باید با تمرکز بخوانیم و یادداشت کنیم. یک قلم و کاغذ همیشه در اختیار داشته باشید تا در زمان مطالعه اگر آیه ای با قلب تان سخن می گوید را یادداشت کنید. سؤالی که به ذهن تان می آید یا یک ارتباط یا تضادی که با صفحه ی دیگر مشاهده می کنید و یا می خواهید نکته ای را به خاطر داشته باشید. این روش را به عنوان سبک زندگی تان حفظ کنید و می بینید که این استنتاج قوی تر می گردد. یادداشت های خود را بعداً مرور کنید و در آن زمان است که بار دیگر ارتباطات تازه ای در ذهن تان ایجاد می شود.

حقیقت آنقدر نیکو است که نمی توان آن را تنها یک لیست نامید. کلام خدا تشریحی وفادارانه از واقعیت است. تفاوت بین ثمربخشی و شکست در زندگی زمانی مشاهده می شود که سعی می کنیم حقیقت را کشف کرده و بر اساس آن زندگی کنیم. برای همین است که ما می خواهیم کلام را بفهمیم.

فصل ۲۸

چگونه می‌توانیم بفهمیم که تعلیمی یک شخص اشتباه است؟

وقتی نوایمانی بیش نبودم، اشتیاقی فراوان برای درک کلام خداوند داشتم. زیرا آن را چشیده بودم و بسیار مسرت‌بخش بود. احساس می‌کردم روحم منتظر است تا از نوعی خواب زمستانی بیدار شود. بنابراین در پی معلمان و واعظین مختلفی می‌گشتم. پرفروشترین کتاب‌ها را می‌خواندم و تعلیم رادیوهای مسیحی را با اشتیاق دنبال می‌کردم. اما وقتی احساس می‌کردم تعلیمی که گوش می‌دهم ارتباط کمی با متن کتاب مقدس دارد و بسیار نامربوط است، دچار سردرگمی می‌شدم و فکر می‌کردم آن حقیقتی که زمان مطالعه‌ی شخصی خود به دست می‌آورم در این تعلیم نمی‌یابم. سال‌ها بعد به این نتیجه رسیدم که باید شامه‌ی خود را تیزتر بگردانم. اگر ما در برابر تعلیمی قرار می‌گیریم که بوی درستی از آن استشمام نمی‌شود، آن زمان باید مراقب باشیم و تحقیق کنیم. شاید آن تعلیم منطقی باشد و ما باید خود را با آن همراه سازیم و یا شاید شامه‌ی ما درست فهمیده و ما داریم جملات خطرناکی را می‌شنویم! یعنی تعلیم اشتباه!

خود کتاب مقدس درباره‌ی تعلیم اشتباه سخن می‌گوید. تفاوتی بین حقیقت و اشتباه وجود دارد و وقتی مبحث تفسیر کتاب مقدس پیش می‌آید بسیاری از تعلیم فقط شایسته هستند که نام زباله را بر آن‌ها بگذاریم و دقیقاً نیز همان‌بو

را می‌دهند. بنابراین چگونه باید بفهمیم که تعلیم شخصی از کتاب مقدس اشتباه است یا درست؟

ابتدا باید مراقب فرصت‌طلبان باشیم. معلمانی که سودی از تعلیم خود می‌برند. سودی غیر قانونی! و باید از آن‌ها دوری کنیم. بسیار شگفت‌انگیز است که افراد بسیاری چگونه در پی کسی می‌روند که سؤاستفاده‌گر، طماع و متقلب است. آن‌ها وعده‌ی کامیابی می‌دهند. اگر دیگران آن‌ها را کامیاب سازند، در دل خود تا بانک می‌خندند.

رساله‌ی کوتاه یهودا تحلیلی کامل از این نوع تعلیم اشتباه است. «این اشخاص که در ضیافت‌های کلیسایی، به جمع شما می‌پیوندند، لکه‌های ناپاکی هستند که شما را آلوده می‌کنند. با بی‌شرمی می‌خندند و شکم خود را سیر می‌کنند، بدون آنکه رعایت حال دیگران را بنمایند. همچون ابرهایی هستند که از زمینهای خشك عبور می‌کنند، بدون آنکه قطره‌ای باران ببارانند. قول-های آنان اعتباری ندارد. درختانی هستند که در موسم میوه، ثمر نمی‌دهند. اینان دو بار طعم مرگ را چشیده‌اند؛ يك بار زمانی که در گناه بودند، و بار دیگر وقتی از مسیح روگردان شدند. از این رو، باید منتظر داوری خدا باشند. تنها چیزی که از خود برجای می‌گذارند، ننگ و رسوایی است، درست مانند کف ناپاک دریا که از موجهای خروشان بر ساحل باقی می‌ماند. درخشان همچون ستارگان، اما سرگردان هستند و به سوی ظلمت و تاریکی ابدی می‌شتابند. .. ایشان دائماً گله و شکایت می‌کنند و هرگز به چیزی قانع نیستند. هر کار زشتی که به فکرشان خطور کند، انجام می‌دهند؛ جسور و خودنما هستند و فقط به کسی احترام می‌گذارند که بدانند سودی از او عایدشان می‌شود. » (یهودا ۱۶، ۱۳، ۱۲)

این تعریفی خیره کننده از خصوصیات شبانانی است که تنها خود را پروار می‌سازند. این متن تأکید می‌کند که ما باید مراقب خودخواهی‌های بی‌ثمر، هرج و مرج‌ها و سرکشی افرادی خاص باشیم. آن‌ها از طریق افسون‌گری اعتبار کسب می‌کنند و به تأثیرگذاری خود ادامه می‌دهند و کنایه آمیز آن است که بنابر غرور آن‌ها ما به آن‌ها اعتبار می‌بخشیم، ضعف شخصیتی که بیشتر از هر چیزی آن‌ها را فاقد شرایط رهبری می‌کند. وقتی متوجه می‌شویم که این نوع معلمین دروغین ما را فریب داده‌اند باید کمی در روح خود جستجو کنیم تا دریابیم که چرا چنین اتفاقی برای ما رخ داده است؟

نوع دیگری از تعالیم اشتباه حدس و گمان بیمارگونه و بی‌پایه و اساس است. برخی برای خود از این طریق شغلی دست و پا می‌کنند و در مورد جزئیات مسائل و موضوعاتی نظیر زندگی روحانی فلسفه یا جهان‌بینی دروغ‌هایی می‌بافند و مسائلی عنوان می‌کنند که با تعالیم کلام خدا منافات دارد. هیچ کنترلی بر این حدس و گمان‌ها وجود ندارد، گاهی انگیزه‌ی آن‌ها کنترل نمودن دیگران است. دانستن مسائلی که می‌تواند باعث ترس شود، تاکتیک قدرتمند آن‌ها محسوب می‌شود. آخرین جمله از کتاب اول تیموتائوس این درخواست را عنوان می‌کند که: «ای تیموتائوس، امانتی را که به تو سپرده شده است، حفظ کن. از یاوه‌گویی‌های دنیوی و عقاید مخالفی که به غلط، معرفت نامیده می‌شود، دوری گزین؛ برخی که ادعای برخورداری از آن داشته‌اند، از ایمان منحرف شده‌اند. فیض با تو باد.» (اول تیموتائوس ۶: ۲۰ - ۲۱)

دوم تیموتائوس هم هشدار این گونه دارد: «این‌ها را پمسته بدیشان یادآور شو و در حضور خدا هشدار ده که بر سر کلمات مجادله نکنند، که جز تباهیِ شنوندگان ثمری ندارد. سخت بکوش که مقبول خدا باشی، همچون

خدمتکاری که او را سببی برای شرمساری نیست و کلام حقیقت را به درستی به کار می‌بندد. از یاوه‌گویی‌های دنیوی پرهیز، که شخص را هر چه بیشتر به بی‌دینی سوق می‌دهد. تعلیم چنین کسان مانند بیماری قانقاریا پخش می‌شود. هیمنائوس و فیلِتوس از همین دسته‌اند.» (دوم تیموتائوس ۲: ۱۴ - ۱۷)

سومین نوع از تعلیم اشتباه، شریعت‌گرایی است. زمانی که عیسی با فرقه‌های فاسد شریعت‌گرا که حقیقت خدا را به انحراف می‌کشیدند روبرو می‌شود، با آن‌ها برخورد می‌کند. «وای بر شما ای فریسیان! شما از نعناع و سداب و هر گونه سبزی ده یک می‌دهید، اما عدالت را نادیده می‌گیرید و از محبت خدا غافلید. اینها را می‌بایست به جای می‌آوردید و آنها را نیز فراموش نمی‌کردید.» (لوقا ۱۱: ۴۲) دوم تیموتائوس ۴: ۳ در مورد این معلمان می‌گوید: «زیرا زمانی خواهد آمد که مردم به تعلیم صحیح گوش فرا نخواهند داد، بلکه بنا به میل خویش، معلمان بسیار گرد خود خواهند آورد تا آنچه را که گوشه‌ایشان طالب شنیدن آن است، از آنان بشنوند؛»

این و انواع دیگری از تعلیم اشتباه دلایل خود را دارند و اگر بتوانیم پیش از موعد و زود هنگام آن‌ها را تشخیص دهیم می‌توانیم از انحراف روحانی جلوگیری کنیم. تعلیم اشتباه می‌تواند به خاطر غرور، سرکشی، ساده‌لوحی یا سود خودخواهانه‌ی افراد باشد. مشکلی که امروزه با آن روبرو هستیم این است. زیاد سخت نیست میکروفونی در دست بگیریم یا وب‌سایتی راه‌اندازی کنیم و یا خودمان کتابی نوشته و آن را منتشر کنیم. ما باید مراقب باشیم و در انتخاب افرادی که می‌خواهیم تعلیم‌شان را گوش دهیم، حساس باشیم و قدرت لازم برای روی گرداندن از معلمان کاذبی را داشته باشیم که با وعده‌ی آسایشی کاذب گوش‌های ما را می‌خاراندند.

فصل ۲۹

برخی از برنامه‌ها و داشتن انضباط برای خواندن آیات کلام کدامند؟

هنوز هم وقتی یاد خاطرات زمان کودکی می‌افتم، پدر بزرگم جلوی چشمانم مجسم می‌شود که مرا با خود به ماهی‌گیری می‌برد. من نیز شادمان می‌شدم. گوئی همین دیروز بود. یک روز وقتی که داشتم طعمه‌های مختلفی را به طور منظم می‌چیدم پدر بزرگم به من نگاه کرد و گفت: "مل؛ تا وقتی که قلاب را در آب نیانداخته‌ای، چیزی صید نخواهی کرد!" البته او درست می‌گفت چون قلاب او همیشه در آب بود و به همین دلیل ماهیان بیشتری می‌گرفت.

اصلی اساسی برای خواندن کتاب مقدس در طول همه دوران زندگی و رشد روحانی این است که فقط آن را بخوانید. زمان بسیاری را صرف یافتن کاربرد تفسیری‌ای که کاملاً دقیق باشد، نکنید. وقتی که می‌بینید وارد قسمت‌هایی شده‌اید که نمی‌توانید آن‌ها را درک کنید، خواندن کتاب مقدس را به تعویق نیندازید و از سرعت خود نکاهید. وقتی هنوز نتوانسته‌اید برنامه‌ای مناسب خود بیابید تا قلاب خود را در آب بیاندازید، خسته خاطر نشوید، حتماً اتفاقی خواهد افتاد.

برخی از اصول و دروس بعد از یک مطالعه‌ی ثمربخش کتاب مقدس، برای شما باز خواهد داشت:

۱ - برنامه‌ای را دنبال کنید اما هر ساله برنامه‌ای متنوع را امتحان کنید.

برنامه‌هایی وجود دارند که برای خواندن کل کتاب مقدس برای یک یا دو سال طراحی شده‌اند. این برنامه‌ها ممکن است از پیدایش آغاز و با مکاشفه پایان یابند. اما برخی دیگر از برنامه‌ها می‌توانند شما را به خواندن بخشی از عهدعتیق و بخشی از عهدجدید و یک مزمور در هر روز تشویق کنند. یکی از برنامه‌های فشرده شما را به خواندن کتاب مقدس در طی ۹۰ روز ترغیب می‌کند. هر چند سال یک‌بار دوست دارم این برنامه را انجام دهم. این برنامه، روزانه نیم ساعت از وقت مرا می‌گیرد.

یک برنامه شما را در طی چهل روز از بین صفحات و خطوط اناجیل عبور می‌دهد و برنامه‌ای دیگر در یک‌سال تنها عهدجدید را تمام می‌کند. برنامه‌ها و رسومات خاص مانند ظهور و بازگشت مسیح می‌توانند به ما کمک کنند، زیرا بر تولد مرگ و قیام عیسی متمرکز هستند. می‌توانید مطالعات روزانه‌ی این چنینی داشته باشید که هر روز شما را ترغیب به حفظ کردن یک آیه می‌کند. اما ارزش آن‌ها به نظر من کم است زیرا با چنین برنامه‌هایی شما نمی‌توانید دید وسیعی از داستانی داشته باشید که آن آیه در آن قرار دارد.

۲ - تسلیم نشوید. اگر برنامه‌ای را در ژانویه شروع کردید و در ماه مارس

آن را پی نگرفتید و ناامیدانه سعی می‌کنید تا به برنامه خود وفادار بمانید، ناامید نشوید. برنامه‌ای دیگر انتخاب کنید. قلاب‌تان را در آب نگاه دارید. اگر همه‌ی برنامه‌ها نیز شکست خوردند، سعی کنید روزانه یک باب بخوانید و روز خود را ناکامل بدانید اگر در آن روز قسمتی از کلام را نخوانده باشید.

۳ - ابزاری ساده‌ای برای برنامه‌ریزی داشته باشید. من دوست دارم

برنامه‌ی خود را بر کاغذی چاپ کرده و پشت کتاب مقدس بچسبانم. شما می‌توانید از یک برنامه‌ی آنلاین برای برنامه‌ریزی بر کامپیوتر یا موبایل‌تان استفاده کنید. اما به یاد داشته باشید که برنامه‌ای ساده انتخاب کنید تا دسترسی به آن هم ساده باشد.

۴ - تصمیم بگیرید آیا می‌خواهید یادداشت بردارید یا نه؟ نوشتن افکار و

سؤالات‌تان می‌تواند به درک شما کمک کند و افراد بسیاری این کار را وفادارانه برای سال‌ها انجام داده‌اند. من بطور کلی ترجیح می‌دهم این کار را انجام ندهم زیرا می‌دانم که هر روز می‌خواهم به همراه کتاب مقدس تنها باشم. البته این از زمانی که من آیات کلام را برای تدریس به گروهی آماده می‌کنم، متفاوت است، زیرا در آن زمان یادداشت‌های دقیق‌تری برمی‌دارم. شما خود باید در یابید که کدام برای شما بهترین است. اگر یادداشت برداشتن شما را خسته خاطر نمی‌کند، حتماً این کار را انجام دهید. با این کار پس از مدتی پی می‌برید که گنجی عظیم در دست دارید.

۵ - بهترین ساعت روز را که برای مطالعه‌ی خود مناسب می‌دانید، انتخاب

کنید و الگوئی برای آن در نظر بگیرید. این واقعاً مهم است. سبک زندگی ما از کارهایی تشکیل شده که به طور متداول انجام می‌دهیم. بسیاری از افراد در الگوئی که برای‌شان بهترین است می‌خورند و می‌خوابند. بنابراین برای خواندن آیات کلام باید سبک زندگی شما تغییر کند. صبح زود را دوست دارم زیرا خانه ساکت است و لیست کارهایی که باید انجام دهم فشار زا نیست. برخی دیگر زمان استراحت ظهر یا عصر را بهتر می‌دانند.

۶- مقدمه‌ی هر کتاب از کتاب مقدس را بخوانید. اگر اعداد را تمام کرده‌اید و آماده‌اید تا وارد تثبیه شوید، همین طوری مطالعه‌ی خود را ادامه ندهید. چند دقیقه وقت خود را صرف خواندن مقدمه‌ای کنید که شما را به سوی متن، شرایط، تاریخ، موضوعات و نویسندگی آن کتابی که می‌خواهید شروع کنید، هدایت می‌کند. تفسیرهای کاربردی کتاب مقدس، به عنوان مثال مقدمه‌های دقیقی در مورد هر کتاب دارند که اغلب کمتر از یک صفحه است. مقدمه‌های بلندتر را می‌توانید در قاموس‌ها و تفسیرهای جامع‌تر بیابید.

۷- زمانی را برای تأمل مشخص کنید. در دنیای گیج‌کننده امروزی انجام این کار کمی سخت به نظر می‌رسد، اما ضروری است. این شاید به معنای آن باشد که کتاب مقدس‌تان را ببینید و چشمان‌تان را برای ۵ دقیقه بسته نگاه دارید و درباره‌ی آن چه خوانده‌اید فکر کنید و جمله‌ای به خداوند مبنی بر تشکر یا درخواست بگوئید. دریافته‌ام که پس از خواندن، اگر مشغول پیاده‌روی شوم، این روشی عالی برای درک مطالعاتی است که قبلاً انجام داده‌ام. اگر فقط یک آیه یا یک عبارت یا حتی یک کلمه با قوت سخن گفته کمی وقت برای تفحص به آن اختصاص دهید. روح القدس ممکن است از این طریق نشانه‌ای در ذهن‌تان گذاشته باشد تا شاید زمانی خاص در زندگی‌تان این نشانه نقش مهمی ایفا کند. خود را متعهد بر این الگو بدانید، بخوانید و تأمل کنید.

فصل ۳۰

سخن آخر درباره‌ی ایمان

یک روز برخی از مذهبیون که به صدوقیان معروف بودند، سعی کردند با پرسیدن سئوالی سفسسته‌آمیز در مورد زندگی پس از مرگ، عیسی را به دام اندازند. اما عیسی به جای اینکه به سئوال آن‌ها پاسخ دهد چنین گفت: شما در اشتباهید! زیرا آیات کلام و قوت خدا را نمی‌شناسید. این برخوردی غافل‌گیر کننده با آن‌ها بود. این افراد کلام عبری را به خوبی بلد بودند. این شغل و پیش فرض آن‌ها بود. اما آن‌ها به جای آن که به کلام خدا ایمان داشته باشند از آن استفاده می‌کردند و عیسی آشکارا به آن‌ها می‌گوید که کلام را بلد نیستند. این کتاب یعنی "درک کتاب مقدس" است اما می‌شد نام آن را چنین خواند. درک کتاب-مقدس بر اساس استانداردی صحیح و وفادار به منظوری که خداوند داشته است. (در قرون پیش گاهی عناوین کتاب‌ها به این بلندی بود.)

برای اینکه از بین آیات کلام همه‌ی آن چه که مد نظر بوده را دریابیم، هم باید آن را به عنوان متنی ساده و معمولی بخوانیم و هم به عنوان متنی غیر معمولی! این یک تضاد نیست. ما باید قوانینی که به زبان ساده موقع نوشتار آن متن به کار رفته را مد نظر داشته باشیم. زیرا در آن زمان به عنوان نامه‌هایی معمولی هشدارها، شعر، مثل، کنایه، استعاره و همه روش‌های متداول دیگر در

آن به کار رفته است. ما باید کتاب مقدس را به طور طبیعی بخوانیم، به عبارت دیگر نه با برخی پیش فرض‌های مصنوعی درباره‌ی واژه‌های کتاب مقدس!

برای همه‌ی ما بسیار مهم است که آیات کلام را در متن‌شان بخوانیم زیرا واژه‌ها در متن اصلی معنای واقعی خود را منتقل می‌کنند. وقتی که سخن می‌گوئیم انتظار داریم تا افراد دیگر گفتگوی ما را در چارچوب سخن‌مان درک کنند و آن‌ها را با صداقت بپذیرند، نه این که سخنان ما را چنان نقل قول کنند که سخنان‌مان تحریف شود. ما همین احترام را باید نسبت به کلام خداوند نشان دهیم. دوست داریم که آیات کتاب مقدس را به عنوان پاسخ‌هایی به مشکلات پیچیده ارائه دهیم، اما در آن زمان کاربرد ما از یک آیه به بهترین نحوه ممکن خواهد بود زیرا آن آیه را در متن درک کرده‌ایم.

هیچ کدام از انبیا یا رسولان هرگز فکر نمی‌کردند که هشدارها یا رسالات-شان به چنین لقمه‌های کوچکی تقسیم شود. همچنین باید آیات کلام را با چشمان ایمان خواند، زیرا آیات بخشی از متنی ماورالطبیعی هستند. همه‌ی افرادی که تا کنون کلام را خوانده‌اند، نپذیرفته‌اند که این کلام مقدس یا کلام خدا است، اما اگر شما این کار را انجام دهید این ایمان و پذیرش درک صحیحی از کلام را در شما شکل خواهد داد. متفکر مسیحی به نام آنسلم جمله‌ی معروفی دارد که چنین می‌گوید: "من ایمان می‌آورم تا بفهمم!" این اصل به طریقی دیگر این چنین هم معروف است، "درکی که بر اساس ایمان" است. همانطور که این فرضیه توسط آگوستین در قرن چهارم عنوان شد. اگر بخواهیم ساده بگوئیم این متفکران پیشرو و بسیاری از افراد دیگر معتقدند که وقتی زندگی‌های ما با خالق ما مرتبط است؛ وقتی افکار و قلب‌های‌مان نسبت به قدرت و حضور

او حساس است؛ وقتی که ما با ایمان عمل می‌کنیم، در آن زمان است که می‌توانیم حقایق را در مورد مسائل درک کنیم.

دانستن کتاب مقدس هدف غائی نیست، شناخت خدا هدف غائی است. شناختی واقعی! و شناخت خداوند از طریق مکاشفه‌ای صورت می‌گیرد که خود ارائه داده است، نه بر اساس ساختارهای تخیلی ما! این بسیار مهیج است وقتی که خود را متعهد به درک آیات کلام می‌دانیم در آن موقع آماده‌ی تجربه‌ای جدید هستیم که می‌تواند زندگی ما را تغییر دهد و شروع واقعی این تجربه از زمانی است که ما می‌گوئیم، من ایمان دارم ...